

جلد یکم

# دانشنامه شهادت حضرت زهره سأ الله علیها

به  
اشتمام و  
عزیزتیا

# دانشنامه

شهادت حضرت زهرا علیها السلام

جلد یکم

بر اہتمام: علی بناب

لیاقت علی، ۱۳۵۲

دانشنامه شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) به اهتمام علی لیاقت - تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۵.

۱۹۶ ص. (دوره) 6 - 020 - 539 - 964 ISBN

4 - 021 - 539 - 964 ISBN (ج ۱)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فيها

کتابنامه به صورت زیر نویس

۱. فاطمة زهرا (علیها السلام)، قبل از هیبت - ۹۹ ق. شهادت - لقب عنوان

BP ۲۷/۲ / ۲۹۷/۹۷۳

کتابخانه علی لیاقت ۱۶۱-۹-۸۵

به سفارش

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران



شابک ۹۶۲\_۵۳۹\_۰۲۱\_۴ - 964 - 539 - 021 ISBN

دانشنامه شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) - جلد یکم

به اهتمام: علی لیاقت

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروفچینی و صفحه آرایی: شمیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: کیان گرافیک

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه ایستگاه ساختمان پزشکان، واحد ۹ - تقی و قاسم: ۷۷۵۳۱۸۳۶ (۲ خط)

درگداز پخش نشر نیکمعارف: ۶۶۹۵۰۰۱۰ • چاپخانه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹

لشکرآهنگ: ۸۸۹۷۶۱۹۸ • پخش آیند: ۳۳۶۲۰۳۶

۲۲۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم:

حضرت زکریا علیہ السلام

کتابخانه شادش.

بیشترین رنج ما را از عقیقه کشید.

کتاب طریح و تحقیق اطمینان

کتاب مناظره بین شیعه و سنی  
شب های پیشاور  
کتاب های تیجانی  
امامت و سیاست و کتاب های تاریخی  
در سایت زیرموجود است  
[www.funpic.persianguig.ir](http://www.funpic.persianguig.ir)

این دانشنامه را با یادآوری فتوای مرجع عالیقدر

حضرت آية الله العظمى تهریزی

آغاز می نمایم.

ما هو نظرکم فی الروایات التي تعرضت الى ملاقته أم الائمة فاطمة الزهراء صلوات الله  
عليها من معارسات تعصية على أيدي الحاکمین مثل کسر ضلعها و اسقاط جنینها المسمی  
بمحسن بن علی صلوات الله علیهما و لطمها علی خدّها و منعها من البكاء الذي اشتد علیها  
فی ليلها و نهارها بعد قد آیها رسول الله صلی الله علیه و آله و ما الى ذلك ؟ و الحمد لله  
رب العالمین .

بسمه تعالی

جلال الزبایا و الامدادات التي صبت علی أم الائمة  
فاطمة الزهراء البتول بنت الرسول صلوات الله علیها  
لا یضمر من سریر الرادش و علی أم التي  
و در دنیا انقل و لم یکن انت و انظر و کیف من زلات  
خفا و قبرها و عدم الادوار الى هذا الیوم انه یسبح  
من قبل نکل و نکل و فی ذلك کفایة لمن له ذوق بصیرة  
و اقل حدیث و در علی باقر و کتب



فی خزانة شهر نجف اشرف ۱۳۱۶ هـ



# طلیحہ

انگریز نگارش دانشنامہ شہادت حضرت زہراؑ





## انگیزه نگارش بیداد زمانه، غربت فاطمه

تابستان ۱۳۷۹

روزنامه اطلاعات

شماره ۲۱۹۳۶

چاپ مقاله محمد جواد حبیبی کرمانی با عنوان «وحدت اسلامی

از شعار تا عمل»

«در مجلس ترجمی... مداح محترمی... یکمرتبه به مناسبت مادر متوفی گریز به روضه حضرت زهرا(س) زد و با نام و نشان، از سه ضربه زد... و فریادهای حضرت زهرا(س) با آب و تاب و هیجان فراوان پاد کرد... و حقیر پس از مداحی، خطر کرده و پشت بلندگو رفتم و صریحاً گفتم... بسیاری از این نقل‌های معمول و رایج در زبان پاره‌ای از روضه‌خوانان و مداحان و حتی پاره‌ای از گویندگان و نویسندگان، از نظر اهل تحقیق و تبع در تاریخ، غیر معتبر و حتی غیر صحیح و مجعول است...»

تابستان ۱۳۷۹

انتشار کتاب «الزهرامعین»<sup>۱</sup>

به قلم: سید محمد حسین فصل الله، چهره سیاسی لبنان.

وَمَا كَانَ بِقُصِّ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَفَرَّخَتْ لَهَا مِثَالُهَا تَأْكِدًا بِشَكْلِ  
فَاطِمٍ وَجَازِمٍ، كَمَا هِيَ سَأَلَتْ حَرْقَ الدَّارِ بَعْلًا، وَكَسَرَ الطَّلَعَ،  
وَأَسْفَاطَ الْعَجِينَ وَلَطَمَ حَذَاهَا وَخَضَبَهَا.<sup>۲</sup>

\*\*\*

پاییز ۱۳۷۹

فصلنامه ندای اسلام

شماره ۳

چاپ مقاله عبدالعزیز معانی با عنوان «فاطمه زهرا از ولادت تا  
الفسانة شهادت».

در برخی آگاهانه یا ناآگاهانه شهادت حضرت فاطمه زهرا (رضی الله عنها)  
را همان می‌مایند، تا از این رهگذر مظلومیت اهل بیت پیامبر را به  
اثبات برسانند، غافل از آن که جمل چندی داستانی<sup>۳</sup>.

\*\*\*

۱- الکو، اسوه پیشوا.

۲- چاپد دارالملاکة.

۳- در برخی حوادث - از آن دسته که به صورت یقینی و قطعی بر ما ثابت شده  
است - وجود دارد که من با آن‌ها مخالفت کردم.

همانند مسأله تحقق آتش زدن خانه، شکستن پهلوی، فرو انداختن جنین و میل  
زدن بر گونه آن بانو و کتک زدن وی...!

زمستان ۱۳۷۹

فصلنامه ملای اسلام

شماره ۳

مصاحبه با محمد جواد حجتی کرمانی

«در روضه خوانی‌ها مخصوصاً در ایام فاطمیه، آنچه که احساسات این  
ست را جریحه‌دار می‌کند اهم از روایت‌های صحیح، روضه‌های ست  
و دروغ و... از صدا و سیما پخش شود و در مجامع عمومی گفته شود...»

\*\*\*

تابستان ۱۳۸۰

فصلنامه ملای اسلام

شماره ۶

گزارش خطبه‌های نماز جمعه مولوی عبدالحمید:

«آنچه امروز مطرح می‌شود و یا نوشته می‌شود مورد قبول ما نیست و  
طبق عقیده ما حضرت فاطمه در ستر خویش وفات نموده و کسی ایشان  
را به شهادت نرسانده است...»

\*\*\*

پاییز ۱۳۸۰

فصلنامه ملای اسلام

شماره ۷

توسیع حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان درباره مقاله

«افسانه شهادت»:

«حضرت فاطمه و هاروی الله صبا با آن که درجه و رتبه‌اش از همه  
زنان عالم و شهدا برتر است ولی رحلتش به صورت طبیعی بوده و...»

\*\*\*

تابستان ۱۳۸۱

روزنامه آفتاب

شماره ۶۶۸

چاپ مقاله محمد جواد حبیبی کرمانی با عنوان «ولای علی (ع) پایه وحدت اسلامی»

«در مورد وفات حضرت زهرا (س) در منابع مقدم و متأخر... و از وفات به کار رفته است و بر حسب آنچه در این گونه منابع آمده است حضرت زهرا (س) پس از رحلت حضرت رسول (ص) چندان عمگین شد که شب و روز می گریست و چندان دلسوخته و لاغر و نحیف و به شدت بیمار شد که پس از اندک مدتی رحلت فرمود.»

\*\*\*

تابستان ۱۳۸۱

روزنامه آفتاب

شماره ۶۹۳

چاپ مقاله محمد جواد حبیبی کرمانی با عنوان «حقیقت روشن ما، قول و عمل امام علی (ع)»

«می دانم تا به حال کتابی مثل کتاب جناب آقای جعفر مرتضی هاشمی با این تنوع و تحقیق روایی تألیف شده باشد تنها و تنها برای اثبات آتش زدن در خانه حضرت زهرا (س) و کتک خوردن آن حضرت (س) آن هم در مقام اجتهاد و درایت - و نه روایت - ناکام مانده باشد.»

\*\*\*

بهار ۱۳۸۲

چاپ و توزیع کتاب «وحدت و شمعیت صحابه و اهل بیت»

به قلم صالح بن عبداﷲ الدرویش، قاضی دادگاه عالی قطیفه

«اخیراً امانه شهادت حضرت فاطمه را یافته‌اند و پروا نال می‌دهند.»

\*\*\*

تابستان ۱۳۸۲

سایت اینترنتی «Persian talk»

درج مقاله «دلایل نادرست بودن شهادت حضرت زهرا»

«برای محنتی بار در زمان عبودیه داستان دروغی شهادت حضرت

زهرا مطرح شد...»

\*\*\*

تابستان ۱۳۸۳

فصلنامه علمی اسلام

شماره ۱۸

گزارش خطبه‌های مزار جمعة مولوی عبدالحمید:

«خطیب جمعه اهل سنت زاهدان در خصوص وفات حضرت فاطمه

رضی الله عنها که در چند سال اخیر تحت عنوان شهادت از آن یاد

می‌کنند و آن را تبلیغ می‌کنند، فرمودند:

«عنوان کردن شهادت و تبلیغ کردن آن به این صورت به به نفع اسلام

است و نه به نفع فریق شیعه و سنی...»

\*\*\*

فاطمه ۱۳۸۴

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایستنا)

گزارش مصاحبه با محسن کدیور

«کدیور در باب اظهارات مدافعان افزود

اینکه در صدر اسلام برخورد سانسسی با امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) شده، مسلم است ولی حریات آن برای ما به طور تاریخی قابل اثبات نیست، یا اثبات دشوار است و درباره اینکه برخورد هریکی شده است یا نه، لااقل تاریخ می تواند به این سادگی ثابت کند. »

\*\*\*

تابستان ۱۳۸۵

انتشار کتاب «فاطمه زهرا از خود دفاع می کند»<sup>۱</sup>

به قلم، ایوب گنجی<sup>۲</sup>

«افراد جاهلی که تلاش می کنند مقام شهادت را برای فاطمه اثبات کند تا بر خصایلش افزوده گردد، مثل اینکه غافل اند که مقام صدیقین بالاتر از شهیدان است و فاطمه جزو صدیقه ها بوده است. »

\*\*\*

آنچه ملاحظه فرمودید،<sup>۳</sup> دورمایی از شبهه افکشی های مُعاصر بود که انگیزه تدوین دانشنامه ای با موضوع شهادت صدیقۀ طاهره (س) را فراهم آورد

۱- چاپ کثیر فرهنگی قیام سندج.

۲- وی در کتابش، فرازهای اصلی از مقاله عبدالعزیز اسماعیلی با عنوان «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانۀ شهادت» را به طور کامل تکرار کرده و در شرح مطالب آن، قلمی غرضایی سیر پیوده است.

۳- جهت رعایت انصاف نظری، متن شهادت را بدون ویراستاری نقل نمودیم.

# دورنا

نگاهی گذرا به گذشته

جلد یکم از این دقتنامه، مشتمل بر من پنج کتاب می‌باشد که  
پیش از این به چاپ رسیده‌اند و هماکنون با تجدید نظر و اضافات تقدیم می‌گردند.



### نکاتی چند درباره دانشنامه شهادت حضرت (عرا)

- ۱- مخاطب دانشنامه، نسل جوان شیعیان می باشد.
- ۲- هدف از نگارش دانشنامه، تحکیم باورهای تاریخی این نسل از شیعیان می باشد.
- ۳- استاد به منابع مکتب حلما، تنها به دلیل رعایت اصول علمی ماطره و آداب نقد می باشد.
- ۴- مباحث دانشنامه - از لحاظ نظم منطقی - ادامه مباحث مندرج در مجموعه چهار جلدی «مظلومی گمشده در سفینه»، کتاب های «شعله های همیشه» و «عبور از تاریکی» می باشد.

## کتاب یکم

### به رنگ خون

سیری در نصوص شهادت حضرت زهرا (ع)

۳۳	پیشگفتار
۳۵	بررسی و تبیین شهید مطرح در روزنامه آفتاب
۳۵	مکّه یکم)
۳۵	مکّه دوم)
۳۵	مکّه سوم)
۳۶	مکّه چهارم)
۳۶	مکّه پنجم)
۳۷	شیوه‌شناسی شهید افکنی حاجت‌گرماس
۳۷	شیوه (الف)
۳۷	شیوه (ب)
۳۷	شیوه (ج)

- ۳۹ گفتار یکم: شهادت حضرت زهرا (ع)، حقیقتی انکارناپذیر
- ۴۱ آشنایی با عوامل تأثیرگذار بر رجوری جسم صدیقه طاهره (ع)
- ۴۲ عامل یکم)
- ۴۲ عامل دوم)
- ۴۳ عامل سوم)
- ۴۳ جمع بندی عوامل فوق
- ۴۳ عامل چهارم)
- ۴۷ نتیجه گیری از بررسی عوامل رجوری صدیقه طاهره (ع)
- ۴۹ تعریف شهادت و انطباق آن بر رحلت صدیقه طاهره (ع)
- ۵۱ توصیف صدیقه طاهره (ع) به «مقنوله»، تأکیدی بر شهادت
- ۵۲ تذکری در پایان
- ۵۳ گفتار دوم: شهادت حضرت زهرا (ع)، واژه ماندگار
- ۵۳ معنای لغوی وفات و عدم تعارض آن با مفهوم شهادت
- ۵۴ مثال الف)
- ۵۵ مثال ب)
- ۵۵ مثال ج)
- ۵۶ بررسی کاربرد واژه «وفات» در منابع متقدم و متأخر
- ۵۶ الف) کاربرد واژه وفات در کتاب «مناقب» ابن شهر آشوب
- ۵۶ دلایل عدم تعارض معانی کلمات «وفات» و «شهادت» در این کتاب
- ۵۶ دلیل یکم)
- ۵۷ دلیل دوم)
- ۵۷ دلیل سوم)

- ۵۸ (ب) کاربرد واژه وفات در کتاب «روضه الواعظین»
- ۵۸ دلایل عدم تعارض معانی کلمات «وفات» و «شهادت» در این کتاب
- ۵۸ دلیل یکم)
- ۵۹ دلیل دوم)
- ۵۹ دلیل سوم)
- ۶۰ (ج) کاربرد واژه وفات در کتاب «مسنی الآمال»
- ۶۰ دلایل عدم تعارض معانی کلمات «وفات» و «شهادت» در این کتاب
- ۶۰ دلیل یکم)
- ۶۱ دلیل دوم)
- ۶۱ دلیل سوم)
- ۶۱ دلیل چهارم)
- ۶۲ (د) کاربرد واژه وفات در کتاب «أعیان الشیعه»
- ۶۲ (ه) کاربرد واژه وفات در سایر منابع متقدم و متأخر
- ۶۲ معرفی کتاب «وفاة الصدیقه (ع)»
- ۶۲ دلایل عدم تعارض معانی کلمات «وفات» و «شهادت» در این کتاب
- ۶۲ دلیل یکم)
- ۶۲ دلیل دوم)
- ۶۴ بررسی لطافات جسمانی حضرت زهرا (ع) در منابع متقدم و متأخر
- ۶۴ الف) لطافات جسمانی حضرت زهرا (ع) در کتاب «مناقب»
- ۶۴ سد شماره ۱)
- ۶۴ سد شماره ۲)
- ۶۵ ب) لطافات جسمانی حضرت زهرا (ع) در کتاب «مسنی الآمال»
- ۶۵ نمونه شماره ۱)
- ۶۶ نمونه شماره ۲) ..

- ج) لطائف حسامی حضرت زهرا (ع) در کتاب «وفاء الصدّیقه (ع)»  
 ۶۶ مویده شماره ۱)  
 ۶۷ مویده شماره ۲)  
 د) ربیع های حضرت زهرا (ع) در کتاب «روضه الواعظین»  
 ۶۸ سد شماره ۱)  
 ۶۸ سد شماره ۲)  
 هـ) ربیع های حضرت زهرا (ع) در کتاب «أعیان الشیعه»  
 ۶۹ یادآوری  
 ۷۰  
 و) لطائف حسامی حضرت زهرا (ع) در سایر منابع متقدم و متأخر  
 ۷۲

## کتاب دوم

### با کاروان جوین

سوغنامه شهادت حضرت زهرا (ع) در میراث مکتوب نیشابور

۷۷ پیش گفتار

۷۹ گفتار یکم: همسفر با جوین

۷۹ جوین شامی

۸۰ جوین و عاران حان

۸۰ میراث جوین

۸۳ گفتار دوم: نكوداشت جوینی

۸۳ جوین در نگاه دهین

۸۴ تمجیدهای دهین از جوین

۸۵ جمع بندی

۸۷ گفتار سوم: حقیقت گمشده

۸۷ جوین و ربیع های حضرت فاطمه (ع)

## ۲۲ \* دانشنامه شهادت حضرت زهرا (ع)

۸۸	فصائلُ الزهراء (ع)
۹۰	محنة فاطمة (ع)
۹۳	شهادتها (ع)
۹۴	خاتمه

## حقایق پنهان

### تأملی کوتاه در تحریف اسناد فاطمیّه

پیش‌گفتار ..... ۹۷

گفتار یکم: حذف و سانسور حقایق ..... ۱۰۱

● مبحث ۱: تحریف در کتاب مروج الذهب ..... ۱۰۲

تذکر ..... ۱۰۵

پیوست یکم ..... ۱۰۶

پیوست دوم ..... ۱۰۷

پیوست سوم ..... ۱۰۸

● مبحث ۲: نشانه تحریف در موشمار بلاذری ..... ۱۰۹

○ کنمانی در پی کنمان سکوت در ماحزای سقط حضرت محسن علیه السلام ..... ۱۱۰

نشانه‌های شهادت حضرت زهرا علیها السلام در منابع اهل سنت ..... ۱۱۲

○ حکایاتی دیگر از کنمان پیشینه ماحزای و احزای، مرد اهل تسنن ..... ۱۱۵



۲۴ • دانشنامه شهادت حضرت زهرا (ع)

۱۱۹ گفتار دوم: تحریف و جامع‌جایی حقایق

۱۲۰ • نمونه ۱: تحریف در کتاب‌المعارف

۱۲۳ پیوست یکم

۱۲۴ پیوست دوم

۱۲۵ • نمونه ۲: تحریف در کتاب صحیح بخاری

۱۲۹ گفتار سوم: توجیه با هدف کتمان حقایق

۱۳۰ • نمونه ۱: تلاش ابن‌ابن‌الحدیث برای تیرنه حلقه

## کتاب چهارم

### تازیانه بروهی

#### حضرت محسن علیه السلام در منابع اهل سنت

- ۱۳۵ گفتار یکم: شیوه‌های تحریف اسناد سقط حضرت محسن علیه السلام
- ۱۳۵ حکایت شریعت
- ۱۳۶ شبهه یکم انکار سقط حضرت محسن علیه السلام
- ۱۳۶ قالب اول ادعای مرگ حضرت محسن علیه السلام در کودکی
- ۱۳۶ سد شماره یک و دو / نقل طبری و ابن اثیر
- ۱۳۶ سد شماره سه / نقل ابن حجر عسقلانی
- ۱۳۷ سد شماره چهار / نقل ابن قنانه
- ۱۳۷ سد شماره پنج / نقل سیوطی و جویری
- ۱۳۸ کتمان در پی کتمان / نقل مقدسی
- ۱۳۹ قالب دوم ادعای مرگ حضرت محسن علیه السلام در نوزادی
- ۱۳۹ سد شماره یک / نقل بدخسانی

- ۱۳۹ قالب سوم) ادعای مرگ حضرت محسن (ع) پس از تولد!
- ۱۳۹ سند شماره یک / نقل ابن خرم اندلسی
- ۱۴۰ شیوة دوم: گنجان حوادث سقط حضرت محسن (ع)
- ۱۴۰ سند شماره یک / نقل ابن صباح مالکی
- ۱۴۰ سند شماره دو / نقل صفوری شافعی
- ۱۴۱ سند شماره سه / نقل ابن بطریق
- ۱۴۱ گنجان شکفت انگیر / نقل ابو[یحیی] جعفر النقیب
- ۱۴۲ شاه‌های کشف حقیقت
- ۱۴۲ ابن ابن دایم و سقط حضرت محسن (ع)
- ۱۴۳ اثبات الوصیة و سقط حضرت محسن (ع)
- ۱۴۵ گنجان دوم. آشنایی با حقیقت ماجرای سقط حضرت محسن (ع)
- ۱۴۵ حقیقت پنهان
- ۱۴۶ اعتراف ثکان دهنده «نظام معتزلی»
- ۱۴۶ آشنایی با شخصیت علمی «نظام»
- ۱۴۶ دیدگاه ابن خرم اندلسی
- ۱۴۶ دیدگاه خطیب بغدادی
- ۱۴۶ دیدگاه ابن ماکولا
- ۱۴۷ منبر اعتراف «نظام» درباره حضرت محسن (ع)
- ۱۴۷ سند شماره یک / نقل شهرستانی
- ۱۴۷ سند شماره دو / نقل صفدی

## زخم آتش

### احراق بیت فاطمه علیها السلام در منابع اهل سنت

پیشگفتار ..... ۱۵۱

گفتار یکم: بررسی استناد ماجرای تهدید به احراق ..... ۱۵۳

بیت ماجرای «تهدید بیت فاطمه علیها السلام به احراق» در سایر منابع اهل سنت ..... ۱۵۳

کتاب «الإمامة و السياسة» نوشته «ابن قتیبه دینوری» است ..... ۱۵۵

تصریحات اهل سنت به صحت انساب کتاب «الإمامة و السياسة» به

داس قتیبه ..... ۱۵۵

۱- تصریح «ابوبکر بن العربی» ..... ۱۵۵

۲- تصریح «بجم الدین عمر بن محمد مکی» ..... ۱۵۵

۳- تصریح «قاسم ابوعبدالله توری» ..... ۱۵۵

۴- تصریح «ابن حجر هیتمی» ..... ۱۵۵

۵- تصریح «ابن خلدون» ..... ۱۵۵

- ۱۵۶ ۶- تصریح «فتی الدین داسی مکی»
- ۱۵۶ ۷- تصریح «شاه سلیمان افند» .....
- تصریحات محققان قضاة عرب به صحت انتساب کتاب «الإمامة و  
السیاسة» به «ابن فنییه»
- ۱۵۶ ۱- تصریح «عزیز وحیدی»
- ۱۵۶ ۲- تصریح «عمر رضا کحاله»
- مهم ترین دلایل محققان انتساب کتاب «الإمامة و السیاسة» به «ابن فنییه» ۱۵۷
- ۱۵۸ پاسخ به محورهای چهارگانه
- ۱۶۰ پیوست یکم .....
- ۱۶۱ پیوست دوم .....
- ۱۶۳ گفتار دوم: بررسی دلالت اجرای تهدید به احرار
- ۱۶۳ آشایی با عقاید مذهب «ابن فنییه» و «بنوری»
- ۱۶۳ مکات راهگشا در تحلیل اندیشه های «ابن فنییه»
- ۱۶۳ مکتب یکم
- ۱۶۴ مکتب دوم
- ۱۶۴ مکتب سوم
- ۱۶۴ مکتب چهارم
- ۱۶۵ فرارهایی از عقاید «اهل حدیث»
- ۱۶۵ ۱- عقیده صریح و بی پروا به تحمیل و تشبیه خداوند!
- ۱۶۵ ۲- تقدیرگرایی به مفهوم حری آن!
- ۱۶۵ ۳- فصلت خلفای چهارگانه به بر سب خلافت آن ها!
- ۱۶۵ ۴- عدالت همه صحابه!
- ۱۶۵ ۵- وجوب اطاعت از سلطان حاکم!

- ۱۶۵ دستبازی به شخصیت مذهبی «ابن قتیبه»  
 ۱۶۵ ۱- دیدگاه مذهبی  
 ۱۶۶ ۲- دیدگاه این حنرفر عشقلانی  
 ۱۶۶ جمع بندی

انگیزه ثبت سندی حاکی از «تهدید بیت فاطمه علیها السلام به احراق» توسط

«ابن قتیبه» چیست؟

الف) در مسیر پاسخ گویی

سیری در مطالب مستخرج در کتاب «الإمامة و السیاسة»

سیر یکم

سیر دوم

سیر سوم

سیر چهارم

سیر پنجم

ب) نتیجه گیری

سایر موزعین سنی که ماحرای «تهدید به احراق» را ثبت نموده اند

چسرا مؤلف کتاب «الإمامة و السیاسة» از «اتش رد در

حان» فاطمه علیها السلام سخن به میان نمی آورد؟

الف) در مسیر پاسخ گویی

تعمیر پرسش

یادآوری انگیزه مؤلف کتاب، اثر ثبت سندی حاکی از «تهدید بیت فاطمه علیها السلام

به احراق»

نمونه هایی از تلاش مؤلف کتاب، برای صانت از این انگیزه

معیار مؤلف کتاب، برای ثبت یا کنار حوادث طایفه

ب) نتیجه گیری

جستجو برای کشف اسناد حاکی از «آتش ردن دروب حانۀ فاطمه (ع)»  
در منابع اهل سنت . . . . . ۱۸۴

الف) قرآن آتش ردن دروب حانۀ فاطمه (ع) ۱۸۴

نقل «بلادری» ۱۸۴

نقل «ابوالمداء» ۱۸۵

نقل «اسعد رته» ۱۸۵

ب) نشانه‌هایی از اسناد آتش ردن دروب حانۀ فاطمه (ع) ۱۸۶

نقل «ابن ابی الحدید» ..... ۱۸۶

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۱۸۷

نقل «مسعودی» ..... ۱۸۹

ثبت اسناد حاکی از «ضرب و جرح حضرت زهرا (ع)» توسط «ابن قتیبه»

و حذف آن از کتاب «المعارف» ۱۹۰

نقل «ابن شهر آشوب مازندرانی» ..... ۱۹۰

نقل «گنجی شافعی» ..... ۱۹۰

پیوست سوم ..... ۱۹۱

خاتمه . . . . . ۱۹۲

و آنگاه که تعصب، دیده عقل را بایضا می‌کند ۱۹۳

# به رنگ خون

سیری در نفوس شهادت حضرت زهرا علیها السلام

به اهتمام: علی تبار

با همکاری: میثم توکلی مینا





### پیش گفتار

برخی شبهات، هرچه لطیف تر بیان شوید، فریسته تر و خطرناک تر اند. هم کشف و استعراج آن ها دشوارتر است و هم پاسخ گویی به آن ها مشکل تر.

گاهی تشخیص یک شبهه در لایه نوشته های یک فرد، مثلرم آگاهی و اشراف کامل بر دستگاه فکری اوست. پیچیده ترین شبهات، شبهاتی اند که در قالب تحقیق و پژوهش مطرح می شوند و ابرار کسده آن ها، از موصی «حسن جوگر کنج کاو» سخن می رانند.

این سخ شبهات، هیچ گاه «به طور مستقیم» به انکار یک واقعیت تاریخی رو نمی آورند؛ بلکه شگرد اصلی در طراحی آن ها این است که؛ خواننده خود را در تردید و تعجب فرو می برند.

آنچه در پی خواندن این گونه شبهات پدید می آید، موحی از تردید، ابهام و شکمی است که در نهایت، خواننده را «ساحود آگاه» به سوی انکار سوق می دهد.

انکاری که روح را می خراشد و شاید هیچ گاه بر زبان جاری نشود!

یکی از همین گونه شبهات، ضمن پرسش و پاسخی که در شماره ۶۶۸ از روزنامه آفتاب، به قلم محمّد جواد حجتی کرمانی درج گردیده، قابل مشاهده است که متن آن بدین شرح می باشد:

پرسش.

«در باب ظلم به حضرت زهرا (س) بعد از وفات رسول خدا (ص) چه می گویند؟ علت مرگ حضرت زهرا چه بود؟»<sup>۱</sup>

پاسخ حجتی کرمانی:

«بازی در مورد وفات حضرت زهرا (س) در منابع مستقدم و متأخر از جمله منابع ابن شهر آشوب (ج ۲ ص ۳۶۱) روضه الواعظین ابن عثال پشاور (ص ۱۸۱) منتهی الامال محدث قمی (ص ۹۹) و اصحاب الشیعه سید محسن امین عاملی (ج ۱ ص ۳۹۹) و بسیاری از منابع مستقدم و متأخر دیگر واژه «وفات» به کار رفته است و بر حسب آنچه در این گونه منابع آمده است حضرت زهرا (س) پس از رحلت رسول (ص) چندان غمیگش شد که شب و روز می گریست و چندان دل سوخته و لاهر و نحیف و نه شدت بیمار شد که پس از اندک مدتی رحلت فرمود.

در پاره ای از کتب تاریخی های مربوط به مشاجرات و درگیری های پس از وفات رسول خدا (ص) را هم مرید بر علت گرفته اند. اما نمی توان گفت تمام مراد وی که امروز نقل می شود آنگونه که آقای محدثین پنداشته اند، متواتر و اجماعی است. شهادت یا وفات حضرت زهرا (س) یک مقوله تاریخی است. و برگان شیعه هم که رحلت آن حضرت را «وفات» ثبت کرده اند، سعی بوده اند و!

۱- من اصلی این پرسش مربوط به مقاله جناب آقای جواد محققین در شماره ۳۷۷ روزنامه جام جم می باشد که با اشاره صریح به افکار و قدیمهای احتمالی محمّد جواد حجتی کرمانی، در مقام مناظره از وی سؤال کرده بود.

« اساساً علت درگذشت آن حضرت چه بود؟ آیا مرگ طبیعی بود؟ »

پرسش و پاسخ فوق (به قلم محمّد جواد حجتی کرمانی، مندرج در روزنامه آفتاب) در واقع، به جهت پاسخ گویی به این سؤال نگاشته شده است.

## بررسی و تبیین شبهه مندرج در روزنامه آفتاب

### نکته یکم)

القاکنده شبهه، رحلت و وفات را «مرگ طبیعی»! معنا نموده و تأکید بر آن را به مرله انکار «شهادت» دانسته است! به عبارت دیگر، مامرده، استفاده از واژه «وفات» دربارهٔ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را مترادف با «عدم به شهادت رسیدن ایشان» می‌پندارد و بر آن اصرار می‌ورزد!

### نکته دوم)

القاکنده شبهه، با استناد به استعادة عالمان شیعه از واژه «وفات، مرگ طبیعی»! چنین وانمود می‌نماید که همهٔ به کار بردگان این واژه، قاتل به «شهید شدن» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بوده‌اند!

### نکته سوم)

از آن حای که ترحمة وفات به «مرگ طبیعی»! و به کار بردن آن برای اشاره به رحلت حضرت زهرا علیها السلام از ابتکارات اهل سنت است، القاکنده شبهه برای دفع هرگونه اتهام، تصریح می‌کند: مردگان شیعه هم که رحلت آن حضرت را «وفات» ثبت کرده‌اند، سنی بوده‌اند!

همین تأکید، حاکی از آن است که وی - همانند سنیان - «وفات» و «شهادت» را در تضاد با یکدیگر می‌پندارد و لذا دفاع او از به کارگیری واژه «وفات: مرگ طبیعی»!، در واقع کوششی پنهان برای انکار «به شهادت رسیدن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام» می‌باشد!

### نکته چهارم)

الفاکنده شهه، دلیل درگذشت حضرت فاطمه (ع) را به عضه های باشی از فقدان رسول خدا (ص) و اندوه حاصل از فراق آن حضرت (ص) محدود نموده و با دربرگ معایی انحصارگرایانه ای، بر آن تأکید خاص می‌وررد!

### نکته پنجم)

الفاکنده شهه، جهت حفظ وجهه علمی خود، به تأثیرگذاری برحنی ناراحتی های مربوط به مشاعرات و درگیری های پس از رحلت پیامبر (ص) اشاره می‌کند؛ ولی به طور صمیمی، وجود این عوامل (لطافات جسمانی) را انکار می‌نماید!

وی برای دستیابی به هدف خود از سه شیوه بهره می‌برد که به تفکیک به آن‌ها اشاره می‌نمایم.

## شیوه‌شناسی شبهه افکنی حجتی کرمانی

### شیوه الف)

وی هنگامی که می‌خواهد از «وفات: مرگ طبیعی!» - آن هم تنها به دلیل عم فراق رسول خدا ﷺ - سخن بگوید، پس از اشاره به چند کتاب مشهور در میان شیعیان، می‌نویسد:

در بسیاری از منابع متقدم و متأخر دیگر، واژه «وفات» به کار رفته است! بدین ترتیب، عقیده به «مرگ طبیعی: شهید شدن» - حصرت و هراشی را به تعداد زیادی از کتاب‌های شیعیان نسبت می‌دهد و برای دیدگاه خود، طرفداران فراوانی ترسیم می‌نماید!

### شیوه ب)

نامرده، بصریح به وجود «لطعات جسمانی» را به «پاره‌ای از کتب» نسبت می‌دهد و بدین وسیله، چنین وانمود می‌نماید که «در اغلب و اکثر کتاب‌ها، هیچ اشاره‌ای به تأییدگذاری «لطعات جسمانی» در رحلت حضرت و هراشی نگردیده است!

### شیوه ج)

القا کننده شبهه، پس از محکوم نمودن نقل‌های «لطعات جسمانی» به درج شدن در «تعداد اندکی از کتاب‌ها»، اس نقل‌ها را به شدت تضعیف نموده و به انکار توانمندتر آن‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر، چنین القا می‌نماید که:

در صحت و اعتبار «عواملی: لطعات جسمانی» که تنها «پاره‌ای از کتب» از آن‌ها یاد نموده‌اند، شک و تردید اساسی وجود دارد!



## گفتار یکم

شهادت حضرت زهرا علیها السلام، حقیقتی انکارناپذیر

ما هرگز منکر عصبه‌ها و گریه‌های جانگدار صدیقه طاهره علیها السلام در سوگ رحلت پدر برگوارشان، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیستیم ما بیز می‌پذیریم و ماور داریم که آن سو و گدازها در غم فقدان رسول خدا صلی الله علیه و آله، تأثیر جانکاهی بر جسم و جان حضرت فاطمه علیها السلام نهاده است.

اما آنچه به شدت با آن محالیم، «مرگ نمایی انحصارگرایانه» این بحش از ریح‌های فاطمه زهرا علیها السلام است؛ چرا که این قیل تأکیدها را تلاشی برای به فراموشی سپردن سایر ریح‌های جسمی و روحی آن حضرت علیها السلام می‌دانیم.

محدود نمودن «دلایل رحلت حضرت زهرا علیها السلام» به ریح‌های ماضی از فراق رسول خدا صلی الله علیه و آله و عقلت از سایر عوامل تأثیرگذار بر رجحوری جسم شریف ایشان، حمایتی مابخودبی در حق زهرا علیها السلام می‌باشد که در بهانت، به انکار «شهادت ایشان» می‌انجامد.



ما در عین پدیرش تأثیر عمیق اندوه بی پایان صدیقه طاهرهؓ در  
فقدان رسول خداﷺ، بر نقش افرینی عوامل بسیار مهم دیگری در  
رحلت حضرت زهراؓ، تأکید ویژه می‌ورزیم.  
در صمی، یادآور می‌شویم که در صفحات تاریخ، هیچ نشانه‌ای از  
صعب جسمانی حضرت زهراؓ تا قبل از حوادث سال یازدهم  
هجری، به چشم نمی‌خورد<sup>۱</sup> و بر خلاف آنچه برخی پنداشته‌اند،<sup>۲</sup>  
«بخصوص تاریخی»، حاکی از قوت جسمانی حضرت فاطمه زهراؓ  
می‌باشد؛<sup>۳</sup> هرچند که اظهار شده:  
«فاطمه از نظر جسی کوچک و لاغر بود»<sup>۴</sup>

---

۱- عباس محمود عقیل در کتاب «فاطمه الزهراء و الفاطمیین» (چاپ دوم، صفحه ۶۸) بر این  
نکته تصریح می‌نماید.  
۲- دکتر علی شریعی در کتاب «فاطمه، فاطمه نسبه» (صفحه ۱۱۷) می‌نماید  
«فاطمه اساساً تنی ضعیف داشت»؛  
۳- سید محسن سبزواری در کتاب «اعلی الشیخه» (جلد ۱، صفحه ۷۲) به نقل از کتاب  
«مسندک حاکم نیشابوری» بر این نکته تصریح می‌آورد.  
۴- ایوب گنجی، فاطمه و هرات خود دفاع می‌کند، ص ۳۶

## آشنایی با عوامل تأثیرگذار بر

### رنجوری جسم شریف صدیقه طاهره علیها السلام

دورنمایی کلی از لطافات جسمی و روحی صدیقه طاهره علیها السلام

این قولویه (متوفای ۳۶۷)

در کتاب «کامل الریاضات» (صفحه ۳۳۳) نقل می‌کند:

[عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ جِبْرِيلُ خُطَابًا لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله:

وَأَمَّا آيَتُكَ فَتُظَلَّمُ وَ تُحَرَّمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَبًا الَّذِي  
تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ وَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا حَرِيمُهَا وَ  
تَنْزِلُهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ، ثُمَّ يَسْأَلُهَا هَوَانٌ وَ ذَلِكَ، ثُمَّ لَا تَجِدُ مَا يَمْنَعُ وَ  
تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ...

[از امام صادق علیه السلام جبرئیل خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

و اما دخترت، مورد ستم واقع می‌شود و محروم می‌گردد و  
حَقِّش غاصبانه گرفته می‌شود، همان حَقِّی که تو برایش  
قرار می‌دهی. و در حالی که باردار است، او را می‌ریزند و به  
حریم و خانه‌اش بدون اجازه وارد می‌شوند.

سپس [از جهت ورود مهاجمان به خانه‌اش] به او حواری و  
ذَلَّت می‌رسد، بعد هم [مدافع و] بازدارنده‌ای نمی‌یابد و به  
جهت کوفته شدن، فریادی را که در بطن دارد، مِرو می‌اندازد  
و به دلیل آن سوز، از دنیا می‌رود...

### عامل یکم)

همان طور که تأکید نمودیم، محسب عامل مؤثر، عضه‌ها و گریه‌های ناشی از اندوه رحلت رسول خدا (ص) بود؛ اندوهی که ماهرگر به عمق آن پی نخواستیم بُرد.

### عامل دوم)

دومین عامل مؤثر، لطامات روحی ناشی از مظلومیت، غربت و تنهایی و صحن سر حق رسول خدا (ص)، یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بود.

ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸)

در کتاب «منال آل ابی طالب» (جلد ۲، صفحه ۲۰۵، چاپ: مکتبه العلمیه) نقل می‌کند:

دَخَلَتْ أُمُّ سَلَمَةَ عَلَيْنَ فَاظْمَأَتْهُنَّ فَقَالَتْ لَهَا:

كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ لَيْلَتِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ:

أَصْبَحْتُ بَيْنَ كُمَيْدٍ وَكَزْبٍ، فَقَدْ أَلَيْتُ وَظَلَمَ الْوَصِيُّ، هُنَاكَ - وَاللَّهِ - جِجَابَةٌ...

ام سلمه بر عاظمه (ع) وارد شد و به وی گفت:

ای دختر رسول خدا (ص) شب خود را چگونه صبح نمودی؟

فرمود: میان غم و غم به صبح رساندم. [عضه] مقدار

پيامبر و [غم و اندوه] ظلم به جانشین وی.

به خدا سوگند! حرمت وصی پایمال شد.

## عامل سوم)

سومین عامل مؤثر، اطعمات روحی باشی از تحمیر شخصیت  
والامعام حصرت فاطمة زهرا علیها السلام توسط حلیمة و ف و اطرافایش  
بود.<sup>۱</sup>

## طبرسی (متوفای قرن ۶)

در کتاب «احتجاج» (جلد ۱، صفحه ۱۰۷) نقل می‌کند  
[حصرت فاطمة زهرا علیها السلام پس از اتمام خطبة مدک فرمودید:]

لَبَّيْ بِمِثْقَلِ هَيْبَتِي<sup>۲</sup> وَ دُونَ ذَلِكَ<sup>۳</sup>...

کاش پیش از [زور] خواری و سقوطم، مرده بودم..

## جمع بندی عوامل فوق

اطعمات روحی صدیقة طاهره علیها السلام تنها به غم و اندوه حاسور از  
دست دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله محصور بوده است؛ بلکه بایستی بر این عضة  
حانگذار، دو اندوه حانکاه دیگر را هم افزود.

## عامل چهارم)

چهارمین عامل مؤثر، که در رأس همه عوامل قرار دارد، صدمات  
جسمانی باشی از هجوم به «بیت فاطمه علیها السلام» و صرب و حرح شدید  
صدیقة طاهره علیها السلام بود.

۱- در کده شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید معنولی، ج ۱۶، ص ۲۱۳

۲- «هیبتی» از ملأة هبوب، خوری می‌باشد.

۳- در صبح فوق، هیبتی، راجع به جلی شده است؛ لکن هیبتی، از لحاظ ادبیات عرب  
مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

به عارت دیگر، رجحوری جسم شریف حضرت فاطمه (ع) نهی  
 ناشی از لطافت روحی اشان بوده است و تأثیرگذاری عمیق صدمات  
 جسمانی بر رجحوری جسم شریف اشان را نباید از یاد برد.

قاصص نعمار معری (متوفای ۳۶۳)

در کتاب «دعائم الإسلام» (جلد ۱، صفحه ۲۳۲) نقل می‌کند:

[عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ:]  
 إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَسْرَأَ إِلَى فَاطِمَةَ (ع) أَنَّهَا أُولَى (أَوَّلُ) مَنْ  
 يَلْحَقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَلَمَّا قُبِضَ وَ نَالَهَا مِنْ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا  
 لَرِمَتْ الْفِرَاشَ وَ تَحَلَّ جِسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ  
 كَالْخِيَالِ.

[از امام جعفر بن محمد صادق (ع) از پدرش (ع) که فرمود:]  
 رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) سحرمانه فرمود که وی  
 نخستین شخص از اهل بیت اوست که به ایشان  
 می‌پیوندد.<sup>۱</sup> بعد، وقتی آن حضرت (ع) رحلت فرمود و از  
 طرف جماعت به آن مانو آن آسیب‌ها رسید، در بستر افتاد  
 و جسمش ضعیف گشت و گوشت [بدن] وی آب شد  
 (به تدریج لاغر شد) و مانند شبحی گردید.

۱ - توجه: برخی نویسندگان مانند «تقدیرگرایی به مفهوم حیرتی آن در نهضت سید»،  
 «عَلَب» در گذشت، رویداد حضرت زهرا (ع) را «تحقق» این پیش‌بینی رسول خدا (ص) می‌نامند.

انگیزه نقل و ثبت احادیث یا مصائب پس‌گویی رسول خدا (ص) دوباره رحلت رویداد  
 حضرت فاطمه (ع)، توسط هواداران مکتب طاعا (از جمله عایشه) را نباید در همین نکته مهم  
 جستجو نمود.

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰)

در کتاب «تلخیص الشافی» (جلد ۳، صفحه ۱۵۶) نقل می‌کند:

وَالْمَشْهُورُ الَّذِي لَا خِلَافَ فِيهِ بَيْنَ الشَّيْعَةِ أَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ  
عَلَى نَظْفِهَا حَتَّى انْقَطَعَتْ...

و مشهوری که در میان شیعه هیچ اختلافی در آن نیست، آن  
است که عمر چنان صریه‌ای بر شکم آن بانو وارد کرد که  
سقط جبین نمود.

طبری امامی (متوفای قرن ۵)

در کتاب «دلائل الإمامة» (صفحه ۲۷، چاپ جدید: صفحه ۱۰۲)

نقل می‌کند:

فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ جَرَى مَا جَرَى فِي يَوْمِ دُخُولِ  
الْفُرَجِ عَلَيْهَا دَارَهَا وَ إِخْرَاجِ ابْنِ عَمِّهَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ مَا  
لَحِقَهَا مِنَ الرَّحْلِ انْقَطَعَتْ بِهِ وَلَدًا تَمَامًا وَ كَانَ ذَلِكَ أَصْلَ  
مَرَضِهَا وَ وَفَاتِهَا.

وقتی رسول خدا ﷺ جان سپرد و آن ماجراها در روز وارد  
شدن جماعت به خانه آن بانو و بیرون کشاندن پسرعمویش  
امیرالمؤمنین ﷺ و آن بلایی که از ناحیه آن مرد به او رسید،  
اتفاق افتاد، فرزند کاملی را سقط کرد و این مسأله، ریشه  
بیماری و وفات آن بانو بود.

علامة حلی (متوفای ۷۲۶)

در کتاب «شرح التجرید» (صفحه ۳۷۶) نقل می‌کند:

و ضَرَبَتْ فَاطِمَةُ (ع) فَأَلْقَتْ حَبِيبًا أَسْمُهُ مُحْسِنٌ..

و فاطمه (ع) کنک خورد و کوفته شد، لب‌ها جیبی را که نامش

محسن بود، فرو انداخت...

### نتیجه‌گیری از بررسی عوامل و مجوزی صدیقه طاهره علیه السلام

حضرت فاطمه علیه السلام در میر دفاع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام متحمل لطمات روحی و به ویژه صدمات جسمانی شدیدی شدند و «علت اصلی رحلت ایشان، صرب و حرح‌های ناشی از هجوم هیواداران حلیفه به «بیت فاطمه علیه السلام» بود

طبری امامی (متوفای قرن ۵)

در کتاب «دلائل الإمامه» (صفحه ۲۵، چاپ جدید: صفحه ۱۳۴)

نقل می‌کند

[أَمَّنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ،]

وَكَانَ سَبَبٌ وَفَاتَهَا أَنْ قُتِلَ مَوْلَى حُمَرَ لَكَزَهَا بِسَئْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَأَسْقَطَتْ مُعْبِئاً وَ مَرِحَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضاً شَدِيداً...

[از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود:

و دلیل وفات آن بانو این بود که قُتِلَ - غلام عمر - به دستور او با نعل شمشیر (آهلی که انتهای غلاف شمشیر است) بر آن بانو به شدت صریه‌ای زد؛ لذا محسوس را سقط نمود و از این جهت، به سختی بیمار شد...

کفعمی (متوفای ۹۰۵)

در کتاب «معصیاج» (صفحه ۵۲۲) نقل می‌کند:

إِنَّ سَبَبَ وَفَاتِهَا علیه السلام هُوَ أَنَّهَا ضُرِبَتْ وَ أَسْقَطَتْ.



همانا سبب درگذشت آن بانو این است که وی صربه خورد،  
کوفته شد و سقط جبین کرد.

با توجه به آنچه ملاحظه فرمودید، به حق باید رحلت و درگذشت  
صدیقه طاهره (ع) را «شهادت» نامید.

طبرسی (متوفای قرن ۶)

در کتاب «احتجاج» (جلد ۱، صفحه ۸۳) نقل می‌کند:

وَ حَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) بَيْنَ زَوْجِهَا وَ بَيْنَتِهِمْ حِينَ بَابِ الْبَيْتِ  
لَضَرْبِهَا قَتْلًا بِالسَّوْطِ عَلَى عَضِدِهَا، فَبَيَّنَ أَثَرَهُ فِي عَضِدِهَا  
مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ الدَّمْلُوجِ مِنْ ضَرْبِ قَتْلِ إِيَّاهَا فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ  
إِلَى قَتْلِ إِسْرِيئِهَا، فَأَلْحَاَهَا إِلَى جِصَادَةِ بَيْتِهَا، فَدَقَّقَهَا فَكَسَّرَ  
حِيلًا مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنِينًا مِنْ بَطْنِهَا، فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَةً  
لِرَأْسِ حَتَّى مَاتَتْ مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةً ...

فاطمه (ع) در آستانه در، بین همسرش و آنان (مهاجمان)  
مانع شد و قتل با شلاق بر ماری آن بانو کوبید و اثر آن،  
بر ماری وی مثل ماروبند باقی ماند.

و ابوبکر، سراغ قتل فرستاد که او را برآ

لذا آن بانو را به سمتی از خانه‌اش پرت کرد و اسبخوان  
دیده‌ای از پهلوی‌اش را شکست و آن بانو جبینی را از بطش  
مرو انداخت.

سپس پیوسته در بستر افتاده بود تا بر اثر آن [لطمات]  
شهید از دنیا رفت.

## تعریف شهادت و انطباق آن بر رحلت صدیقه طاهره (ع)

محمد صالح مارمرغانی (متوفای ۱۰۸۱ یا ۱۰۸۶)

در کتاب «شرح الکافی» (جلد ۷، صفحه ۲۰۷، چاپ: اسلامیة) نقل می‌کند:

الشَّهِيدُ مَنْ قُتِلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعْرَكَةِ الْقِتَالِ الْمَأْمُورِ بِهِ  
شَرْعاً. ثُمَّ اتَّخَعَ فَأُطْلِقَ عَلَى كُلِّ مَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ ظُلْماً  
كَفَاطِمَةَ (ع) إِذْ قَتَلُوهَا بِضَرْبِ الْبَابِ عَلَى بَطْنِهَا وَهِيَ حَامِلٌ  
فَسَقَطَ حَمْلُهَا فَمَاتَتْ لِذَلِكَ.

شهید، شخصی از مسلمانان است که در معرکه جنگی که  
شرعاً به آن مأمور شده است، کشته شود.

سپس این اصطلاح گسترش یافت و بر هر مسلمانی «طلاق  
می‌شود که مظلومانه کشته شود؛ مانند فاطمه (ع) که او را  
با کوبیدن در بر شکمش - در حالی که باردار بود - به قتل  
رسانیدند؛ لذا مریدش را سقط کرد و به همین دلیل حسن  
سپرد.

بر اساس همین مباحث، در احادیث اهل بیت (ع) از حضرت زهرا (ع)  
با وصف «شهیده» یاد شده است.

برای مثال:

نُفَّةُ الْإِسْلَامِ كُلِّیَّةٍ (متوفای ۴۳۹)

در کتاب «اصول کافی» (جلد ۱، صفحه ۲۵۸) نقل می‌کند:

[عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ:]

إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ.

[از علی بن جعفر از برادرش ابوالحسن (امام کاظم علیه السلام) که

فرمود.]

همانا فاطمه، صدیقه‌ای شهیده است.

توصیف صدیقه طاهره علیہ السلام به «مقتوله» تأکیدی دیگر بر  
وقوع شهادت

شیخ صلوق (متوفای ۳۸۱)

در کتاب «أمالی» (صفحة ۱۰۰، چاپ: بیروت)

جوسی شافعی (متوفای ۷۲۲)

در کتاب «فراند السطیر» (جلد ۲، صفحه ۳۵، چاپ: محمودی)

نقل می کنند:

[عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:]

فَتَقَدَّمَ عَلَىٰ مَحْزُونَةٍ مَكْرُومَةٍ مَفْضُومَةٍ مَقْتُولَةٍ...

[از رسول خدا ﷺ که فرمود:]

پس [عاطمه علیها السلام] بر من با حالتی محزون، رنجیده، غمگین

و در حالی که حقیقتش به تاراج رفته و به قتل رسیده است وارد

می گردید...

کراچکی (متوفای ۲۳۹)

در کتاب «کسر الفوائد» (صفحة ۶۳، چاپ دیگر جلد ۱،

صفحة ۱۵۰) نقل می کند:

[عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ ﷺ قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ]

مَلَمُونَ مَلَمُونَ مَنْ يَتَلَمَّ بِعَدِي فَاطِمَةَ آتَتِي وَ يَمُصُّهَا حَفْهَا وَ

يَقْتُلُهَا.

[از مولای ما، امام صادق (ع) حدیث رسول خدا (ص) مرسود ]  
 ملعون است، ملعون! کسی که بعد از من به فاطمه دحترم  
 ستم روا می‌دارد و حفش را غصب می‌کند و او را به قتل  
 می‌رساند.

### تذکری در پایان

همان‌طور که می‌دانید، سلسله صفویه از سال ۹۰۷ تا سال ۱۱۳۵  
 هجری در ایران سلطنت کردند.  
 جهت دفع هرگونه توهمنی منی برایی که عقیده به شهادت حضرت  
 زهرا (ع) پرداخته دوران صفویه است، به سال وفات مورخان و  
 محدثانی که از آثار مکتوب آن‌ها بهره برده‌ایم، توبه فرمایید.

## گفتار دوم

### شهادت حضرت زهرا (ع)، واژه ماندگار

#### معنای لغوی وفات و عدم تعارضی آن با مفهوم شهادت

ایک تحقیق در معنای لغوی واژه «وفات»<sup>۱</sup> و کاربرد قرآنی آن،<sup>۲</sup> ما را به این نکته مهم رهنمون می‌گرداند که: هیچ‌گونه تعارض و تضادی میان معنای کلمات «وفات» و «شهادت» برقرار نمی‌باشد. زیرا معنای لغوی «وفات»، «هر نوع مرگی» را پوشش می‌دهد و در نتیجه، برای اشاره به «مرگ یک شهید» نیز می‌توان از کلمه «وفات» بهره برد. به عبارت دیگر، یکی از انواع مرگ، «شهادت» می‌باشد و «شهید شدن» یکی از اقسام و مصادیق «وفات» به شمار می‌آید که تحقق آن، از شرایط خاصی برخوردار می‌باشد. لذا به کاربرد واژه «وفات» برای اشاره به «درگذشت یک شهید» حالی از هرگونه اشکال بوده و هرگز وقوع «شهادت» را زیر سؤال نمی‌برد.

۱- رک: لسان العرب ج ۴، ص ۹۶۰، مکتبه لبنان.

وفات: حالت از بیماری و رضی را گویند؛ لذا هر نوع مرگی را شامل می‌گردد.

۲- ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ الَّتِي أُعْطِيَ مَوْتًا﴾ (زمر: ۴۲)

برای مثال، هر چند دربارهٔ به شهادت رسیدن امیرالمؤمنین (ع)، حضرت امام حسین (ع)، حباب جعفر طیار و رید بن حارثه هیچ شک و تردیدی وجود ندارد؛ در عین حال، برای اشاره به درگذشت ایشان، می‌توان از لغت «وفات» نیز استفاده نمود.

بدیهی است که چنین کاربردی، هرگز به معنای انکار به شهادت رسیدن «امیرالمؤمنین (ع)، حضرت امام حسین (ع)، حباب جعفر طیار و رید بن حارثه» نمی‌باشد؛ چرا که مفهوم لغت «وفات» هر نوع مرگی - از جمله شهادت - را در بر می‌گیرد.

#### مثال الف)

شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱)

در کتاب «من لایحضره الفقیه» (حدیث شماره ۵۲۷) نقل می‌کند:

[هَذَا الصَّادِقُ (ع) قَالَ:]

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) حِينَ حَمَاتِهِ وَفَاتِهِ حَقَّقَ رَيْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ زَيْنَبِ حَارِثَةَ، كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكَاءُؤُهُ عَلَيْهِمَا جَدًّا...

[از امام صادق (ع) که فرمود:]

هنگامی که خبر درگذشت جعفر بن ابی طالب (طیار) و رید بن حارثه به رسول خدا (ص) رسید، هرگاه به منزل خود وارد می‌شد، گریه‌اش بر آن دو شدت می‌یافت...

### مثال ب)

ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸)

در کتاب «مناقب آل ابی طالب» (جلد ۲، صفحه ۱۷۵، چاپ: مؤسسه انتشارات علامه، قم) درباره تاریخ تولد امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند:

قَبِلَ وَفَاةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِسِتِينَ..

دو سال پیش از وفات امیرالمؤمنین علیه السلام ...

### مثال ج)

طبرسی (متوفای قرن ۶)

در کتاب «احتجاج» (جلد ۲، صفحه ۲۷۲) برای اشاره به عملکرد محمّد بن حنفیه در دوران پس از شهادت امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

بَعَثَ وَفَاةَ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ..

بعد از وفات برادرش امام حسین علیه السلام ..



## بررسی کاربرد واژه «وفات» در منابع متقدم و متأخر

الف) کاربرد واژه وفات در کتاب «مناقب» ابن شهر آشوب

مروری بر کتاب «مناقب الابی طالب»<sup>۱</sup> به صراحت نشانگر آن است که کلمه «وفات» در نوشتار ابن شهر آشوب، در تقابل و محالمت با معنای «شهادت» به کار نرفته است.

دلایل عدم تعارض معانی کلمات «وفات» و «شهادت»  
در کتاب «مناقب» ابن شهر آشوب

دلیل یکم)

در صفحه ۴۲ از جلد چهارم این کتاب، درباره امام محسنی (ع) می‌خوانیم:

فَضِّلَ بِي وَفَاتِهِ وَبِيَارَتِهِ.

ابن شهر آشوب در حالی از لبت «وفات» در این فصل از کتابش استفاده می‌کند که در همان صفحه، درباره «حمدة بنت اشعث» می‌نویسد:

فَقَتَلَتْهُ وَ سَمَّتْهُ.

او (امام حسن (ع)) را به قتل رساند و مسموم نمود.

دلیل سوم)

در صفحه ۱۷۵ از جلد چهارم کتاب وی درباره امام سجاد علیه السلام  
چنین آمده است:

تُوْفِّي بِالْمَدِينَةِ...

در مدینه وفات نمود

و در صفحه بعد، تصریح شده است:

سَمَةُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ.

ولید بن عبدالملک به وی رهبر داد.

دلیل سوم)

در صفحه ۳۲۶ از جلد چهارم این کتاب درباره امام کاظم علیه السلام  
می خوانیم:

فَضَّلَ بَنِي وَفَاتِهِ.

و در صفحه بعد، با این عبارت مواجه می شویم که

فَدَّهَا السِّنْدِيُّ قَامَرَةً يَأْمُرُهُ فَاثْتَلَهُ وَ خَعَلَ سَمًا لِي طَعَامِ  
فَقَدَّمَهُ إِلَيْهِ.

و [هارون] سندی [س شاهک] را خواست و او را به قتل  
مأمور کرد. او مرغان را احرا کرد و رهبری را در غدایی ریخت و  
به وی داد.

ب) کاربرد واژه وفات در کتاب «روضة الواعظین»

سیری در کتاب «روضة الواعظین»<sup>۱</sup> به وضوح حاکی از آن است که به کارگیری لغت «وفات» در این کتاب، به معنای «انکار شهادت» نمی باشد.

دلایل عدم تعارض معانی کلمات «وفات» و «شهادت»  
در کتاب «روضة الواعظین»

(دلیل یکم)

ابن قتال سیلابوری (متوفای ۵۰۸) در صفحه ۱۶۷ از کتابش می نویسد:

مَجْلِسُ لِي ذِكْرِ وَلَاءِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)

کاربرد کلمه «وفات» برای اشاره به درگذشت امام محسنی (ع) در این کتاب در حالی است که در صفحه ۱۶۷ از زبان امام حسن (ع) خطاب به امام حسین (ع) می خوانیم:

لَقَدْ سُبِّحْتُ لَكَ.

بی تردید به من زهر خورائید هاند.

و این کلام، تصریح می کند که امام حسن (ع) به شهادت رسیده اند.

(دلیل سوم)

در صفحه ۲۱۶ از کتاب «روضة الواعظین» می‌خوانیم:

[مَجْلِس] اَبی ذَکَرِیَّ وَفَاةُ مُوسَى الْكَاطِمِ علیه السلام.

اشاره به «وفات» امام کاظم علیه السلام در حالی است که اس فتال در دبل همین عنوان، در صفحه ۲۱۷ نقل می‌کند:

وَكَانَتْ حُضْرَةٌ وَنَطَ رَاحَتَهُ تَذُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ سَمٌّ.

و بحشر سیر رنگی در وسط کف دست وی نمایان بود که نشان می‌داد به ایشان رهر خورایییدماند.

و این نقل، به صراحت از به شهادت رسیدن امام کاظم علیه السلام حکایت دارد.

(دلیل سوم)

در صفحه ۲۲۹ از همین کتاب می‌خوانیم:

[مَجْلِس] اَبی ذَکَرِیَّ وَفَاةُ الرِّضَا علیه السلام.

حالب است که مؤلف در دبل عنوان «وفات» حضرت رضا علیه السلام، در صفحه ۲۳۳ روایت می‌کند:

[عَنْ الرِّضَا علیه السلام قَالَ:]

وَلِلَّهِ مَا بَيْنَا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ.

فَقِيلَ لَهُ: فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا بَنَی رَسُولِ اللَّهِ؟

قَالَ: شَرُّ خَلْقٍ لِلَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ.

[از امام رضاؑ کہ فرمود:

بہ خدا سوگند! هیچ یک از ما بحسب مگر آن کہ مقتول شہید  
اسند

سپس بہ ایشان گفتہ شد: ای پسر رسول خداؐ! چہ کسی  
شما را می کشد؟

فرمود: بدترین مخلوقات خدا در زمان من، مرا با زہر بہ قتل  
می رساند.

ج) کاربرد واژہ وفات در کتاب «منتہی الآمال»

بگاہی بہ کتاب «منتہی الآمال»<sup>۱</sup> تألیف مرحوم حاج شیخ عباس  
قمی (متوفای ۱۳۵۹) بہ روشی گویای آن است کہ مؤلف آن، «وفات»  
و «شہادت» را دارای دو معنای متضاد بدانستہ است.

دلایل عدم تعارض معانی کلمات «وفات» و «شہادت»  
در کتاب «منتہی الآمال»

دلیل یکم)

در صفحہ ۹۲ از جلد دوم کتاب «منتہی الآمال» دربارهٔ حضرت  
زین العابدینؑ می خوانیم:

بدانکہ در وفات آن حضرت...

و در چند سطر بعد می خوانیم:

آن حضرت را برہر شہید گرفتند.

### دلیل دوم)

در صفحه ۲۲۶ از جلد دوم، درباره امام محمد باقر علیه السلام می خوانیم.  
مؤلف گوید که در تاریخ وفات آن حضرت...  
و در چند سطر بعد می خوانیم:  
آن حضرت را ابراهیم بن ولید بن عبدالملک مروان برهر  
شهادت کرده و...

### دلیل سوم)

در صفحه ۲۸۹ از جلد دوم، درباره امام جعفر صادق علیه السلام  
می خوانیم.  
وفات کرد حضرت صادق علیه السلام در ماه شوال سنه یکصد و  
چهل و هشت به سبب انگور رهر آلوده که منصور به آن  
حضرت خورانیده بود و در وقت شهادت از سن مبارکش...

### دلیل چهارم)

هرچند که محدث قمی در کتاب «منتهی الآمال»، عبارت «وفات  
حضرت فاطمة زهرا علیها السلام» را به کار برده است، ولی در کتاب دیگرش به  
نام «بیت الأحرار»<sup>۱</sup> (صفحه ۳) در وصف آن بانو می نویسد:  
الشَّهِيدَةُ الْمَظْلُومَةُ الْمَقْهُورَةُ...

#### د) کاربرد واژه وفات در کتاب «أعیان الشیعه»

سیری در حله‌های اول و دوم کتاب «أعیان الشیعه» بیانگر آن است که مرحوم سید محسن امین (متوفای ۱۳۷۱) تنها برای امام حسین (ع) از لغت «شهید» استفاده کرده است.<sup>۱</sup> وی برای امیرالمؤمنین (ع) از کلمه «قتل»<sup>۲</sup> و برای سایر ائمه (ع) از واژه «وفات» بهره برده است.<sup>۳</sup>

#### ه) کاربرد واژه وفات در سایر منابع متقدم و متأخر

از میان منابع متعددی که به زعم الفاکتله شبهه «وفات» این لغت را به معنای «مرگ طبیعی، عدم شهادت» به کار برده‌اند، تنها به معرفی یک نمونه اکتفا می‌نماییم: کتابی را انتخاب کرده‌ایم که از لغت «وفات» حتی در نام‌گذاری آن نیز استفاده شده است: کتاب «وفاء الصدیقه (ع)»<sup>۴</sup> تألیف: علامه سید عبدالرزاق مقرر (متوفای ۱۳۹۱).

۱- أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۸.

۲- أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۲۰.

۳- ر کد أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۸؛ ج ۱، ص ۱۶۵۹؛ ج ۲، ص ۱۱؛ ج ۲، ص ۳۰؛ ج ۲،

ص ۲۶؛ ج ۲، ص ۳۶؛ ج ۲، ص ۴۴.

۴- چهل نشرات الشریف الرضی

دلایل عدم تعارض معانی کلمات «وفات» و «شهادت»  
در کتاب «وفاة الصديق» ❦

دلیل یکم)

در صفحه ۱۱۳، دیل عنوان «يَوْمُ الْوُفَاةِ» [«روز رحلت»]  
می خوانیم.

قَدْ قُضِيَ نَحْبُهَا شَهِيدَةً صَابِرَةً مَقْلُومَةً...

آن بانو در حالی که شهید، بردبار و ستمدیده بود، جان  
باخت.

دلیل دوم)

در صفحه ۱۲۰، دیل عنوان «تَارِيخُ الشَّهَادَةِ» [«تاریخ شهادت»]  
می خوانیم.

اُخْتَلَفَ لِي وَفَاةِ الصَّدِيقَةِ عَلَى أَقْوَالٍ...

در [تعیین زمان] وفات حضرت صدیق ❦ اقوال مختلفی  
هست...



## بررسی لطعات جسمانی حضرت فاطمه زهرا (ع) در منابع متقدم و متأخر

الف) لطعات جسمانی حضرت زهرا (ع)

در کتاب «مناقب» ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸)

در کتاب «مناقب آل ابی طالب»<sup>۱</sup> نقل می‌کند:

سند شماره ۱)

[عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ:]

أَبْكِي مِنْ حَزْنِكَ عَلَى الْقَرْنِ وَ لَطَمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا.<sup>۲</sup>

[از پیامبر ﷺ که فرمود:]

از حسرت بر فرق تو (امیرالمؤمنین (ع)) و سیلی بر گونه  
فاطمه گریه می‌کنم...

سند شماره ۲)

أَنْ مُحِبِّناً فَسَدَ مِنْ زَحْمِ قُنْفُذِ الْعَدُوِّ.<sup>۳</sup>

[نقل شده است.] محبسی بر اثر هل دادن بسیار شدید قنفذ  
عدوی از میان رفت.

۱ - چاپ مکتبه الطمیه.

۲ - مناقب آل ابی طالب ج ۲، ص ۲۰۶.

۳ - مناقب آل ابی طالب ج ۲، ص ۲۵۸.

(ب) لطافات جسمانی حضرت زهرا علیها السلام

در کتاب «منتهی الآمال»

ار از حایر که مرحوم محدث قمی در کتاب «منتهی الآمال»  
(صفحه ۲۶۹) می نویسد:

«مقیّر گوید که من مصائبی که بر حضرت زهرا علیها السلام وارد  
شده در کتاب مخصوصی ایراد کردم و نامیدم آنرا بیت  
الأحزان فی مصائب سیدة النساء».

هرکه طالبست بانجا رجوع کند، این کتاب (منتهی الآمال)  
محل آن نیست»

ما میر در این نوشتار، به دو نمونه از نقل های مندرج در کتاب شریف  
«بیت الأحزان» اشاره می نماییم.  
محدث قمی (متوفای ۱۳۵۹)  
در کتاب «بیت الأحزان» نقل می کند:

نمونه شماره ۱)

فَأَمَرَ عُمَرَ قَتْلَهُ أَبْنِ عَمَّهُ أَنْ يَضْرِبَهَا بِسَوْطِهِ لَضَرْبِهَا قَتْلَهُ  
بِالسَّوْطِ عَلَى ظَهْرِهَا وَجَنَّتِهَا إِلَيَّ أَنْ أَتَهَكَّهَا وَ أَثَرُ لِي  
جَنَبِهَا الشَّرِيفَ وَ كَانَ ذَلِكَ الضَّرْبُ أَقْوَى ضَرْرٍ فِي إِنْقِطَاعِ  
جَنَّتِهَا...<sup>۱</sup>

عمر به قتل او را امر نمود که آن بانو را با  
شلاقش بزند.

لدا قنُقَد با ناریانه بر پشت و تو پهلوی آن بانو کوید تا جایی  
که ایشان را بی رمق کرد و از پای درآورد و [این صربه‌ها] بر  
جسم شریف ایشان تأثیر گذارد و آن صرب و جرح،  
اصلی‌ترین اسببی بود که باعث سقط جنین ایشان گردید...

### نمونه شماره ۲)

وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قَنُقَدَ مَوْلَى عَمَرَ نَكَرَهَا بِغُلِّ السَّيْفِ  
بِأَمْرِهِ فَأَسْقَطَتْ مُحِينًا وَ مَرَحَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا...<sup>۱</sup>  
و سبب وفات ایشان آن بود که قنُقَد - غلام عمر - به دستور  
او، بعل شمشیر (آهنی که در انتهای غلاف شمشیر است) را  
بر تن وی فرو کوفت و لذا محس را سقط نمود و به همین  
دلیل سخت بیمار گردید.

ج) لطعات جسمانی حضرت زهرا علیها السلام

در کتاب «وفاة الصديقة علیها السلام»

سید عبدالرزاق مفرم (متوفای ۱۳۹۱)

در کتاب «وفاة الصديقة علیها السلام» می‌نویسد:

### نمونه شماره ۱)

...حِينَ أَقْبَلَ [الرَّجُلُ] يَلْعَنُ عَذَّهَا حَتَّى أَحْتَرَّتْ عَيْنُهَا وَ  
الْمَعْبَدُ يَضْرِبُهَا بِالسَّوْطِ عَلَى عَضَدَيْهَا<sup>۲</sup>

۱. بیت‌الاحزلی، ص ۱۶۰

۲. وفاة الصديقة علیها السلام، ص ۲۱

... هنگامی که [آن مرد] به سیلی رس بر گویه وی مبارز  
ورزد - آن چنان که چشم ایشان سرح شد؛ و غلام با  
تاریانه بر بازوایش می‌کوبید

#### معموده شماره ۲)

و دَفَعَ الْبَابَ وَ كَانَتْ أَبْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَلْفَهَا فَمَانَعَتْهُ مِنْ  
الدُّخُولِ فَزَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ وَ أَلْقَاهَا إِلَى الْبُحَارِ ثُمَّ لَطَمَهَا  
عَلَى خَدَّيْهَا مِنْ ظَاهِرِ الْخِمَارِ حَتَّى تَنَازَّرَ قُرْطُهَا وَ ضَرَبَ  
كَفَّهَا بِالسَّوْطِ...<sup>۱</sup>

و در را فشار داد در حالی که دختر رسول خدا ﷺ پشت آن  
بود. آن بانو مانع وارد شدن گردید؛ لذا آن مرد با نگد بر در  
کوبید و ایشان را به دیوار چسبانید.  
سپس از روی خمار (پارچه‌ای که با آن سر را می‌پوشانند)  
چنان بر گویه آن بانو سیلی بواخت که گوشواره‌اش پاره شد  
و بر دست وی نیز تاریانه کوبید...

(د) رنج‌های حضرت زهرا (ع)

در کتاب «روضة الواعظین»

ابن قتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸)

در کتاب «روضة الواعظین» نقل می‌کند

سند شماره ۱)

[عَنْ فاطمة الزهراء (ع)]

أَوْصَتْ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَارَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُوا  
وَأَخَذُوا حَقِّي فَأَنَّهُمْ أَهْدَيْتِي وَأَهْدَاءُ رَسُولِ اللَّهِ<sup>۱</sup>

[حضرت زهرا (ع)] وصیت فرمود که احدی از آنان که به من  
ظلم کردند و حق مرا غصب نمودند بر جواره من حاصر  
نشوند؛ چرا که آنان دشمنان من و دشمنان رسول خدا (ص)  
هستند...

سند شماره ۲)

[عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ:]

إِنَّمَا كَانَتْ سَاحِطَةً عَلَى قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جَنَارَتَهَا<sup>۲</sup>

[از امیر المؤمنین (ع) که فرمود:]

آن بانو بر گروهی که از حضورشان بر سر جواره‌اش سهرت  
داشت، غضبناک بود.

۱- روضة الواعظین، ص ۱۵۱

۲- روضة الواعظین، ص ۱۵۲

## هـ) ربیع‌های حضرت زهرا (ع)

در کتاب «أعیان الشیعه»

سید محسن امین (متوفای ۱۳۷۱)

در کتاب «أعیان الشیعه» نقل می‌کند:

{ وَ رَوَى أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَامَ بَعْدَ دَفْنِهَا (ع) فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى  
قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثُمَّ قَالَ: [ وَ تَشْبِيَّتُكَ أَتَيْتُكَ بِمُضَافٍ<sup>۱</sup> أَتَيْتُكَ عَلَى مَقْبَرِهَا فَأَخْبِيهَا  
السُّؤَالَ وَ اسْتَغْفِرُهَا الْحَالَ لَكُمْ مِنْ غَلِيلٍ مُتَعَلِّجٍ بِصُدْرِهَا  
لَمْ تَجِدْ إِلَيَّ سَبِيلًا...<sup>۲</sup>

[ نقل شده است که امیر المؤمنین (ع) بعد از دفن آن بانو  
برخواست و روبش را به سوی قبر رسول خدا (ص) نمود،  
سپس عرض داشت: ]

و به رودی دحقت، تو را از همیاری امت برای ستم به او  
آگاه خواهد ساخت، با سؤال از او استقبال نما [و در او پیرس]  
و وصیت را از او جویا شو؛ چه بسا سوز دلی که سینه‌اش  
[از آن] برافشیده است و راهی برای امشای آن نمی‌یابد<sup>۳</sup>

۱- همیاری

۲- أعیان الشیعه ج ۱، ص ۲۲۲

۳- علامه جعفر مرتضی در کتب «أساس الزهراء (ع)» (ج ۱، ص ۲۴) می‌نویسد  
و هذه الأمور هي غير قديم و الإرت و غضب الخلافة لأن هذه الأمور قد أغلشتها (ع) و نشتها  
بكل وضوح و احتجت لها و ألفت خطبا فبيلة في بياتها  
و این مسائل غیر تر فلک و ارت و غضب خلافت است؛ چر که این مسائل را آشکار بیان نمود  
و با بهایب وضوح افتاد فرمود و بر آن احتجاج کرد و خطبه‌های گزلی هری در توضیح آن‌ها  
ایراد نمود

یادآوری

امیر حبیب الله هاشمی خوشی (متوفای ۱۳۲۴) در کتاب «مهاج البراءة» (جلد ۱۳، صفحه ۱۴) فرمایش حضرت امیر علیه السلام را مطابق نقل کتاب «اصول کافی»<sup>۱</sup> (جلد ۱، صفحه ۳۸۲) بدین صورت نقل می‌کند:

وَسَيُتَبِّحُكَ رَبُّكَ بِفَعْلِهِ لَكُمُ الْمَكْرَهُهُ،

وی سپس در شرح این کلام می‌نویسد:

قَبْلَ التَّطَاغُرِ بِمَا دَيَّيْتِى مِنَ الظُّلُمِ وَ هُوَ الْقَوْرُ عَلَى الْمَطْلُوبِ  
يَدُلُّ عَلَى أَنَّ حُضْنَهَا كَانَ مَطْلُوباً لَهُمْ...

وَإِنْ كَانَ مَأْخُودًا مِنْ أَظْفَرِ الصَّقْرِ الطَّائِرِ، مِنْ بَابِ اقْتَمَلَ وَ  
تَطَاوَرَ أَيْ أَهْلَقَ عَلَيْهِ ظَفَرَهُ وَ أَحَدَهُ بِرَأْسِهِ فَيَقْدُلُ عَلَى أَهْلِهِمْ  
عَلَوْا أَظْفَارَهُمْ عَلَى مَضْمِيهَا فَاصْبِدِينَ بِذَلِكَ قَتْلَهَا وَ  
اَهْلَاكَهَا.

ثُمَّ إِنَّ الْمَعَامِي الْخَمْسَةَ الْمَذْكُورَةَ لِيَلْهَمُ كُلَّهَا عُنَايَةً  
لِلْمَقَامِ<sup>٢</sup>

۶. جائید مکتبه الاسلامیہ

۲- عصمه عصماً من باب ضرب دعه عن مؤنثه غنمیه و قبل عصمه كسرة و عصمه حقة نغصه حكما في الصباح و قال في الفائق هم فلاناً ظم و عصبة كاختصمة و بهضمه فهو عصيب (مهذج البراءة ج ۱۲ ص ۴)

«عصمه عصماً» متبایه ضرب خوانده می شود [یعنی] لوراز جایگاهش را ند و لذا با مورد ظلم باقر شد.

و بظاهر با نوحه به ریشماش که «ظفر» است و به معنای  
دستیابی به مطلوب می‌باشد. بر این دلالت می‌کند که «ظلم  
به آن بانو» مطلوب آنان بوده است.

و اگر از «أظفر الصقر الطائر» (بار شکاری بر پریده چنگال  
انداخت) باشد که در باب «أفعل» و «تظافر» وارد شده است،  
یعنی بر آن چنگال و ناخن فرو کرد و از راس، آن را گرفت.  
لذا دلالت می‌کند بر آن که آنان برای ظلم بر آن بانو چنگال  
انداختند که با این کار، قصد قتل و نابودی اش را داشتند.  
سپس همه معانی پنج گانه «مضم» که ذکر شد مناسب با  
عبارت است.

---

و گفته شده است «مضمه» یعنی او را شکست و «مضمه حقه» یعنی به او دهنی کرد!

این کلمه در کتاب مصباح نقل شده است.

و در کتاب قاموس گفته است «مضم فلان» یعنی به او ظلم کرد و حقش را عصب کرد؛ در سب  
همانند «مضمه» و «مضمه» و «مضمه» (یعنی او معلوم است).



## و) لطعات جسمانی حضرت زهرا (ع) در سایر منابع متقدم و متأخر

استاد ارجمند، علامه جعفر مرتضی در کتاب «مأساة الزهراء (ع)» (جلد ۲، صفحات ۳۳۲-۳۳۶) به ۶۴ منبع روایی و تاریخی استناد می‌نماید که در آن‌ها به لطعات جسمانی حضرت زهرا (ع) تصریح شده است.

در این بخش تنها به ۱۴ مأخذ حدید (علاوه بر منابعی که تاکنون بدان‌ها استناد نموده‌ایم) اشاره می‌کنیم.

۱- «أمالی»، تألیف: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳)  
صفحات ۹۹، ۱۰۱ و ۱۱۸.

۲- «إنبات الهداه»، تألیف: شیخ حرز عاملی (متوفای ۱۱۰۴)  
جلد ۱، صفحات ۲۸۰، ۲۸۱.

۳- «إرشاد القلوب»، تألیف: حسن بن محمد دیلمی (متوفای ۷۷۱)  
صفحة ۲۹۵

۴- «بشارة المصطفى»، تألیف: محمد بن علی طبری (متوفای ۵۵۳)  
صفحات ۱۹۷، ۲۰۰.

۵- «الفضائل»، تألیف: اس شادان قمی (متوفای ۶۶۰)  
صفحات ۸، ۱۱.

۶- «غایة المرام»، تألیف: سید هاشم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷)  
صفحة ۴۸

۱- «تفسير العياشي»، تأليف: ابو نصر عياشي (متوفای ۳۲۰)

جلد ۲، صفحات ۳۰۷، ۳۰۸

۲- «البرهان»، تأليف: سيد هاشم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷)

جلد ۲، صفحه ۴۳۴.

۳- «الهداية الكبرى»، تأليف: حصيبي (متوفای ۳۳۴)

صفحات ۱۷۹، ۴۰۷، ۴۰۸ و ۴۱۷

۴- «نوادير الأخبار»، تأليف: فيض كاشاني (متوفای ۱۰۹۱)

صفحة ۱۸۳.

۵- «علم اليقين»، تأليف: فيض كاشاني (متوفای ۱۰۹۱)

صفحات ۶۸۶، ۶۸۸.

۶- «المتخبط»، تأليف: ميرالدين طريحي (متوفای ۱۰۸۵)

صفحات ۱۳۶، ۱۳۷ و ۲۹۳.

۷- «کامل بهانی»، تأليف: عماد الدين طبري (متوفای قرن ۷)

جلد ۱، صفحات ۳۰۶، ۳۱۲ و ۳۱۳.

۸- «المنقضي»، تأليف: عبدالحليل قروسي (متوفای ۸۲۱)

صفحات ۲۹۸، ۳۰۲



# باکاروانِ جوین

سوکنامہ شہادت حضرت زہیر علیہا السلام  
درمیراث مکتوب نیشابور

بہ اہتمام: سید جعفر خفائی  
بازنویسی: علی لباف



### پیش‌گفتار

هر چند گردنادهای رمانه، بر حقایق تاباک از تاریخ اسلام،  
عباری از فراموشی نشانده است و داستان تحریف‌گر، گوهرهای  
گران بهایی را از آن ربوده است؛ اما حورشید حقیقت هیچ‌گاه پنهان  
نمی‌ماند و مشعل هدایت، حتی برای لحظه‌ای به سردی نمی‌گراید.

آری! گاه‌گاهی ستاره‌ای در حشا در آسمان شب‌های تاریک، طلوع  
می‌کند و راه حق و باطل را برای همگان هویدا می‌سازد.

به راستی باید گفت که کتاب «هراثذ السطین» تألیف حویسی شامی  
(متوفای ۷۲۲) یکی از همان ستاره‌های فروران هدایت را در حدود  
بهفته دارد.

ستاره‌ای که با درخشش خود، سرجی شهادت حانسون  
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به روشی ترسیم می‌نماید و هر پژوهشگر  
حقیقت‌جویی را به سرمرل مقصود می‌رساند.



## گفتار یکم

### همسفر با جوینی

#### جوینی شافعی

دأبو إسحاق، ابراهیم بن محمد بن المؤید بن حمویة الحوینی الشافعی، در سال ۶۴۴ هجری قمری در حوین بشاربور چشم به جهان گشود.

او که در حائنان علم و تصوف به دیا آمده بود، مقدمات ادب را نزد پدرش آموخت و مدارج تحصیلی را یکی پس از دیگری در خراسان طی نمود سپس در پی ارتقای سطح علمی خود، به شهرهای بغداد، شام، حجاز، تبریز، آمل، طبرستان، قدس، کرمان و قزوین سفر کرد و پس از اتمام این مسیر طولانی، با کوله‌باری از اندوخته‌ها، بار دیگر به زادگاهش بازگشت.

جوینی پس از بازگشت از این سفر، کرسی تدریس و رعایت مذهب اهل سنت خراسان را به خود اختصاص داد و نام خود را به عنوان یکی از سرشناس‌ترین شخصیت‌های سنی آن دیار، جاودانه ساخت.

تاریخ نگاران، وفات جوینی را در سال ۷۲۲ و یا به نقلی در سال ۷۳۰ هجری قمری نوشته‌اند.



## جوینی و غازان خان

یکی از پرشورترین حوادث زندگانی جوینی، اسلام آوردن «سلطان غازان خان مغول» به دست اوست. در جلالت قدر، عظمت جایگاه علمی و آواره شخصیت مذهبی جوینی در میان اهل سنت، همین بی که سلطان مغول با پوشیدن جامه پدر جوینی و به دست جوینی، به دین اسلام پیوست. همچنین با مسلمان شدن سلطان مغول، قریب به ده هزار نفر از سران لشکری و کشوری او نیز اسلام آوردند. غازان خان - که پس از مسلمان شدن نام خود را «محمود» نهاد - طبق مراسم با شکوهی این افتخار فراموش نشدنی را به نام جوینی به ثبت رساند.

## میراث جوینی

شاگردان بسیاری از حرمی اندوخته‌های جوینی خوشه برچیده‌اند که در میان آن‌ها می‌توان به «حافظ شمس الدین دهبی» محدث بزرگ و روحانی متعصب اهل سنت اشاره کرد. حافظ نشان می‌گردد که دهبی (متوفای ۷۴۸) اثین حسلی داشته و از دوستان نزدیک «ابن تیمیة حسلی» (متوفای ۷۲۸) محسوب می‌گردد<sup>۱</sup> همچنین، آثار و اندیشه‌های دهبی، سحت مورد توجه و اعنماد ویژه پیروان مرقه و نهایت قرار دارد.

۱. نامه دوستانه و در عین حال، عتاب‌آمیز وی به ابن تیمیة «شایسته توجه است» (از کد تکملة السیف المغیل، ص ۱۹۰)

درباره آثار مکتوب جوینی باید گفت:

تنها یکی از کتابهای او به نام «درائد السمطین» به دست ما رسیده است

در توصیف این اثر نوشته‌اند:

مِنْ أَحْمَلِ الْكُتُبِ وَ أَشْهَرِ الْمُصَنَّفَاتِ لِي تَقِلَ الْفَضَائِلُ وَ  
الْمَنَائِبُ وَ مِنْ نَوَادِرِهَا، جَمَعَ الطَّرِيقَ وَ ضَبَطَهَا بِأَسْلُوبِ  
مُتَحَصِّرَةٍ بَيَّنَّ مُشَاطِعَهُ مِنَ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ مَعَ اخْتِنَانٍ شَدِيدٍ  
يَحْفَظُ التَّرَاتِيپَ وَ الشُّؤْنَ وَ الدَّقَّةَ فِي ضَبْطِ الْمُتَوْنِ.<sup>۱</sup>



## گفتار دوم

### نکوداشت جویی

#### جویی در نگاه ذهبی

شمس الدین محمد ذهبی که از عظمت و اعتبار ویژه‌ای در میان اهل سنت بر خوردار می‌باشد؛<sup>۱</sup> در کتاب مشهور خود به نام «تذکرة الحفاظ»<sup>۲</sup> می‌نویسد:

صَبَحْتُ مِنَ الْإِمَامِ، التَّحَدُّثِ الْأَوْحَدِ الْكَامِلِ، فَخِرِ الْإِسْلَامِ  
صَدْرِ الْإِسْلَامِ، إِبْرَاهِيمَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُؤَيَّدِ بْنِ حَمُودِ  
الْأَخْرَاسَانِيِّ الْجَوْنِيِّ، شَيْخِ الصُّوْفِيَّةِ. قَدِيمَ عَلَيْنَا وَرَوَى لَنَا عَنْ

۱. جلال الدین سیوطی (موفای ۹۱۱) درباره ذهبی می‌نویسد:

«الذهبى، الإمام الحافظ محدث المصر و حائمه الحفاظ، مورخ الإسلام، مرؤ الذهب و القائم بأعباء هذه الصناعة»

(طبقات الحفاظ ص ۵۲۹، شماره ۱۱۳۴)

۲. حفاظ جمع حفاظ است و در اصطلاح محدثین لعل بسته حافظ به یکی از افراد زیر گفته

می‌شود

الف) کسانی که صد هزار حدیث را یا سند در حفظ داشته باشند

ب) کسانی که با وجود آن‌ها صد رسول خدا ﷺ حفظ شود

رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ الْمُؤَيَّدِ الطُّوسِيِّ وَ كَانَ شَدِيدَ الْإِعْتَابِ  
بِالرِّوَايَةِ وَ تَحْصِيلِ الْأَجْزَاءِ<sup>۱</sup>

ذهبی در کتاب دیگرش به نام «المعجم المختص» درباره حویسی می نویسد.

إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُؤَيَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ  
أَبْنِ حَمَوِيَّةٍ، الْإِمَامُ الْكَبِيرُ، الْمُعَدَّثُ، شَيْخُ الْمَشَايِخِ،  
صَدْرُ الدِّينِ، أَبُو الْمَجَامِعِ، الْخُرَاسَانِيُّ الْجَوْنِيُّ الصُّوفِيُّ،  
وُلِدَ سَنَةَ ۶۲۴ وَ سَمِيَ بِخُرَاسَانَ وَ بَغْدَادَ وَ الشَّامَ وَ الْجَبَالَ  
وَ كَانَ ذَا اخْتِيَامٍ بِهَذَا الشَّانِ وَ عَلَى يَدِهِ أَسْلَمَ الْمَلِكُ هَازَنُ<sup>۲</sup>

### تمجیدهای ذهبی از جوینی

تصیرات رسا و گویای ذهبی درباره عظمت علمی و شخصیت  
برحسته حویسی در میان محدثین اهل سنت، در کنار توجه علمای  
اهل سنت، به ویژه پیروان «ابن تیمیة حبلی» به دیدگاههای ذهبی در  
«شاحت حدیث» و «بیر حرج و تعدیل محدثین»، از جلالت مقام و  
بلندی مرتبه حویسی در ثمت و وسط احادیث سنی حکایت دارد.  
با نگاهی دوباره به تصریحات شفاف ذهبی، می توان به توصیفات  
متعددی درباره شخصیت حوینی دست یافت؛ توصیفات که جایگاه

۱ - ابن یوسف درباره محدثی به کثر می رود که سنی فرد تا اقلیت منرج در آثار خود را با  
«کمترین واسطه» از رسول خدا (ص) حل کند.

۲ - تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۵۰۵ - ۱۵۰۶، شماره ۲۴

۳ - المعجم المختص، ص ۶۵، شماره ۷۳

ویژه‌ای را برای حویس در میان حدیث‌نگاران اهل سَنَک ترمیم می‌نماید. دهبی در نوشته‌هایش درباره حویس، وی را نه اهل سَنَک توصیف می‌نماید:

- ۱- فخر الإسلام
- ۲- صدر الدین
- ۳- الإمام الکبیر
- ۴- شیخ المشایخ
- ۵- أبوالمجامع
- ۶- المحدث
- ۷- المحدث الأوحِد الأکمل
- ۸- کان شَهِیدَ الإِخْتِئَامِ بِالرِّوَايَةِ وَ تَحْصِيلِ الْأَجْرَاءِ
- ۹- کانَ ذَا اخْتِئَامٍ بِهَذَا الشَّأْنِ

#### جمع‌بندی

همان‌طور که ملاحظه فرمودید، تعبیرات صریح و گویای دهبی، همگی از تحلیل و تمحید دهبی از مقام شامح حویس حکایت دارد. همچنین در تصریحات دهبی، هیچ ردّیابی از تضعیف مقام علمی حویس در ثبت و ضبط احادیث نبوی مشاهده نمی‌شود. در مجموع باید گفت، حویس در نگاه بزرگان اهل سَنَک، از رتبه بسیار والایی در نقل و ضبط احادیث نبوی برخوردار می‌باشد. در نتیجه، روایات منقول از وی بایستی مورد قبول و پذیرش جامعه اهل سَنَک قرار بگیرد.



## گفتار سوم

### حقیقت گمشده

#### جویی و رنج‌های حضرت فاطمه علیها السلام

حویسی در کتاب خود به نام «فراند السمطین» که حاوی مسائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام می‌باشد؛ به نقل روایت شریفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته است که حاوی نکات بسیار مهمی در ترسیم رنج‌های حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد.

به‌ویژه آن‌که در این حدیث شریف، «به شهادت رسیدن حضرت فاطمه علیها السلام را هر علیها السلام» مورد تأکید قرار گرفته و در وصف مظلومیت ایشان، از واژه «مقتوله» استفاده شده است.

آری! این حقیقت انکارناپذیر که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما قلم یکی از معبرترین چهره‌های مذهبی اهل سنت به ثبت رسیده است؛ همان ستارهٔ فرورانی است که می‌تواند راه حق و باطل را پیش روی هر پژوهشگر مصممی بگشاید و افق‌های تارهای از واقعیت را برای هر خوانندهٔ حق‌جویی ترسیم نماید.



متر و ترجمه حدیث شریف نبوی به علم حویتری شافعی  
چنین است:

### فضائل الزهراء علیها السلام

و اما اُنبی فاطمة فابها سيدة العالمين من  
الأولیس و الأجربین و هی بضعة منی و هی نور  
عینی و هی ثمرة فؤادی و هی روحی الّتی بین  
جنبی و هی الحوراء الانسیة.

متی قامت فی مخرابها بین یدئ ربها جلّ حلاله  
رهر نورها لملائكة السماء كما یزهر نور الکواکب  
لاهل الارض و یقول الله عزوجل لملائکته

یا ملائکئی، انظروا إلی أمتی فاطمة سيدة إمامی

---

۱ در این بوستر تنها به ذکر مرزهای از این روایات پرداخته ایم که در ارتباط با معائب

صدیقه طاهره علیها السلام می باشد.

قائمة بين يدي تزعد (تزعد) فرائضها من حيفتي  
و قد اقبلت بقلنها على عبادتي.

أشهدكم أني قد امننت شعبيها من النار.

و اما دحترم فاطمه، پس همانا او سرور ربان همه جهانيان  
— از گذشتگان تا آيندگان — است و او پاره‌ای از من و سرور  
چشم من و میوه دل من است.

او روح من است که در میان دو پهلوی من جای دارد.

او حوریهای در قالب بشر است.

هر وقت در محراب عبادتش در مقابل پروردگارش می‌ایستد  
نورش برای فرشتگان آسمان درخشش دارد همانند نور  
ستارگان آسمان که برای مردم زمین می‌درخشد.

در این هنگام، خدای عزوجل به فرشتگانش می‌فرماید:

ای فرشتگان من! نگاه کنید به بنده من فاطمه که سرور همه  
بندگان من از جنس ربان می‌باشد.

به او نگاه کنید که چگونه مابین پهلوی و شانه‌هایش از خوف  
عظمت من می‌لرزد و با قلنسوی به عبادت من روی آورده  
است.

شما ملائکه را شاهد می‌گیرم که شعبان او را از آتش دور  
در امان داشتیم.

### محنة فاطمة عليها السلام

وإني لما رأيتهَا ذكرتُ مَا يُضِغُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا  
وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَغَضِبَتْ  
حَقَّهَا وَصَعَتْ إِزْنَهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا (وَكُسِرَتْ  
جَنْبُهَا) وَاسْقَطَتْ جَنْبِهَا وَهِيَ تُبَادِي:

يَا مُحَمَّدَاهُ! فَلَا تُجَابِ، وَتُسْتَفِيثُ فَلَا تُعَاثِ.

فَلَا تَرَالِ بَعْدِي مَخْرُوبَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِيَةٌ تَتَذَكَّرُ  
(فَتَذَكَّرُ) انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ (مَنْ) بَيْتِهَا مَرْءَةً وَ  
تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَتَسْتَوْحِشُ إِذَا جِئَهَا اللَّيْلُ  
لِفَقْدِ صَوْتِي الدِّي (الْي) كَأَنَّهُ تَسْتَمَعُ إِلَيْهِ إِذَا  
تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ.

ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا دَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ هِيَ أَبَامَ أَبِهَا  
عَرِيرَةً.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْبِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى [بِكُرَّةٍ بِأَلْمَلَانِكَةِ]  
مَادَتِهَا (فَيُنَادِيهَا) بِمَا مَادَى (مَادَتْ) بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ  
عِمْرَانَ فَتَقُولُ

يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَضْطَعَبَكَ وَطَهَّرَكَ وَ أَضْطَفَبَكَ  
عَلَى سَاءِ الْعَالَمِينَ.

يَا فَاطِمَةُ أَقْنَبِي لِرَبِّكَ وَ أَسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ  
الرَّاكِعِينَ.

ثُمَّ يَتَبَدَّى بِهَا الْوَحْجُ فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَرْوَجَ  
إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تَمْرَضُهَا وَ تُؤْبِسُهَا فِي  
عِلَّتِهَا.

فَنَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا رَبُّ إِنِّي قَدْ سَبَّحْتَ الْحَيَاةَ وَ  
تَبَرَّأْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا مَالْحَقْنِي بِأَبِي؛ فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ  
عَرْوَجَ بِي فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُلْحِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.

هرگاه که او را می‌بینم، به یاد می‌آورم که بعد از من با او چه  
رفتاری می‌شود و همانند این است که من با او هستم و  
می‌بگرم که اهانت، وارد خانهاش شده و حرمتش هتک  
گردیده و حقش غصب شده و ارثش گرفته شده است.  
پهلوش شکسته و جیمش سقط شده است.

این در حالی است که مرا به اندوه می‌خواند.

ولی جواب داده نمی‌شود و کمک می‌خواهد و کسی او را  
یاری نمی‌دهد.

پس همواره بعد از من غصه دار، داعدار و گریان است.  
گاهی به یاد من آورد که وحی از خانه او قطع شده و گاهی  
دوری مرا از خاطر می گذراند.

وقتی طلعت شب همه جا را مرا می گیرد، از این که مایه  
همیشه صدای مرا - که در نماز شب قرآن می خواندم -  
نمی شنود احساس غربت و تنهایی می کند

سپس می بیند که حرمش شکسته شده در حالی که در  
زمان حیات پدرش عزیز و مورد احترام بوده است.

در این هنگام است که خداوند متعال، او را با ملائکه مأموس  
می گرداند و ملائکه او را ندا می دهند، همان گونه که مریم را  
ندا دادند.

پس می گویند ای فاطمه! همایا خداوند تو را برگزید و پاک و  
بیکو گردانید و تو را بر همه زبان جهان برتری داد.

ای فاطمه! پروردگارت را همواره عبادت کن و برای او سجده  
به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.

سپس دردهای او شروع می گردد و مریض می شود.  
پس خداوند، مریم را به سوی او می فرستد تا از او پرستاری  
کند و در بیماری اش، با او انس گیرد.

در این هنگام است که فاطمه (ع) دست به دعا برمی دارد.  
پروردگارا! از زندگی حسته شدم و از اهل دنیا ملول گشتم؛  
مرا به پدرم ملحق فرما!

پس خداوند متعال، فاطمه را به من ملحق می نماید و او  
اولین مرد از اهل بیت من است که بر من وارد می شود.

## شهادتها

فَنَقْدُمُ عَلَىٰ مَحْرُومَةٍ مَكْرُومَةٍ مَغْضُومَةٍ مَغْضُومَةٍ  
مَقْتُولَةٍ.

فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ:

اللَّهُمَّ أَلِّمْنِي مِنْ ظُلْمِهَا وَعَاقِبِ مِنْ غَضَبِهَا وَذُلِّ  
مِنْ أَذْلِهَا وَحُلِّدْ فِي بَارِكٍ مِنْ صَرْبِ جَنْبِهَا  
(جَنبِهَا) حَتَّى أَلْقَى وَلَدَهَا.

فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ.<sup>۱</sup>

سپس بر من وارد می‌شود در حالی که غصه‌دار و داغدار  
و ناراحت است.

حقّ او را به ظلم گرفته‌اند و او را به قتل رسانده‌اند.  
در آن هنگام می‌گویم:

خداوند! نعمت کن کسی را که به فاطمه ظلم کرده است و  
عذاب کن کسی را که حقّ او را غصب کرده است و حواری کن  
کسی را که به او اهانت کرده و حرمتش را هتک کرده است و  
در عذاب نورجت جاودان کن کسی را که به پهلوی او رده و  
فرزدیش را سقط کرده است.

پس در این هنگام، عرشمگان آمین می‌گویند.

۱. اوراق السمطين، ج ۲، ص ۲۲، ۲۵ (بیروت: طبع محمودی).

## خاتمه

با توجه به این که این حدیث شریف در منابع معتبر امامیه نیز به ثبت رسیده و مورد قبول و تأیید محدثین نامدار شیعه همچون ابن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱) می باشد؛<sup>۱</sup> بسیار به جا، بیکو و شایسته است که معاذ این حدیث شریف به عنوان محوری جهت برقراری وحدت میان شیعه و سنی اتحاد گردد و از این پس، در خصوص کیفیت رحلت حضرت زهرا (ع) به این حدیث مشترک میان منابع معتبر هر دو مذهب استناد شود و از درگذشت حاسور ایشان، با عنوان «شهادت» یاد گردد.

به هر حال، جای بسی تأثر و تأسف است که با وجود چنینصوص معتبری، در برخی کتاب ها که - اخیراً - میان مسافران عمره مفرده توزیع گردیده است، می خوانیم:

«و اخیراً اصناف شهادت حضرت فاطمه را یافته اند و بر و مال می دهند، و الفما حده آور است، و بعد بیست که عده ای مؤمن و مخلص به اهل بیت (ع) این چرم دیانت را باور کنند، راستی هم حق دارند وقتی کسی مطالعه ندارد و به منابع دسترسی ندارد، با علماء و روشنفکران طرف مقابل یا حداقل بی طرف، آشنایی و رابطه ندارد، از کجا بداند که این داستانها و افسانه‌های مشتی دروغ است؟»<sup>۲</sup>

۱ - املی صدوق، مجلس بیست و چهارم.

۲ - وحدت و شمعیت صحابه و اهل بیت (تألیف شیخ صالح درویش، ترجمه عبدالله حیدری)، ص ۱۰۸، الهيئة الخيرية الخيرية للمناحة بالروتر المدينة المنورة (بهار ۸۲).  
نام اصلی کتاب مذکور چنین است: رحمة الله عليهم، التراجم بين آل بيت النبي و بين بقية الصحابة (تألیف صالح بن عبدالله درویش، القاصی بالمحكمة الكبرى بالعطيف).

# حقایق پنهان

آنانلی کوتاه در تحریف اسناد فاطمیه

به اهتمام: علی لباف

با همکاری: عدنان درخشان





## پیش‌گفتار

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دو جریان به روشی شکل گرفت:

۱- اسلام واقعی و مورد رضایت خداوند (تشیع)، به امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام

۲- اسلام ظاهری، برای تثبیت قدرت و حفظ مقام اجتماعی، به امامت ائمه گمراهی (= اسلام حلقه)

اولین مدافع اسلام واقعی و راستین، حضرت صدیقه کبری علیها السلام و همراهان بود که در مقام دفاع از حریم امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام جدا سرداد:

«فَقَاتِلُوا أُمَّةً لِّلْكَفْرِ»<sup>۱</sup> (توبه / ۱۲)

پس با امامان کفر [و بی ایمانی] بجنگید.

---

۱- این آیه کریمه، هرگز از خطبه مشهور به «هدیه» می‌رسد که آن پانوی بهمن علیه السلام در اعتراض به وقایع و حوادثی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در مسجد نبوی ایراد فرمودند. این قسمت از خطبه را عالم یورگول نجفی ابوالحسن لریزی (متوفای ۱۴۹۲) به نقل از کتاب «السمیعه و هدیه» تألیف مورخ سنی ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (متوفای ۲۳۲) آورده است. (ر. کد حسن کامل خطبه کتب الفقه ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۷)

حلیفه اول، برای خاموش کردن این فریاد، دستور محوم به حانه دختر رسول خدا (ع) (= بیت فاطمه (ع)) را صادر کرد و خطاب به مهاجمان، فرمان حمله داد

قال: اتّبی به بأعقب الثّمن.<sup>۱</sup>

إِنْ أَبَوْا لِقَاتِلَهُمْ.<sup>۲</sup>

گفت. او (علی بن ابی طالب (ع)) را به شدیدترین نحو ممکن [و به هر صورت، به جهت اخذ بیعت] به درون من بیاور  
اگر [برای بیعت کردن از خانه خارج نشوند و] امتناع کردند،  
پس با آنان به نبرد بپرداز

تاریخ، نحوه اجرای این دستور را چنین بازگو می‌کند:

فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسُ حُمَرَ بَيْنِيهِ لَنُخْرِجَنَّ أَوْ  
لَاخِرَ قَتْلِهَا حَتَّى مَنَ فِيهَا.

فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَقِصٍ! إِنْ فِيهَا فَاطِمَةُ!

قَالَ: وَ إِنْ.<sup>۳</sup>

۱. أنساب الأشراف، احمد بن يحيى ملاذری (متوفای ۲۸۹)، ج ۱، ص ۵۸۷ و ج ۲، ص ۲۶۹  
(چاپ دارالفکر، بیروت)

۲. المقد العزید، ابن عبد ربّه اندلسی (متوفای ۳۲۸)، ج ۳، ص ۲۳۷ (چاپ دارالکتب العربی) و  
ج ۴، ص ۲۵۹ (چاپ مکتبه النهضة المصریة)؛ تاریخ ابی العلاء ابوالعلاء (متوفای ۷۳۲)، ج ۱،  
ص ۱۵۶؛ أعلام الساسة عمر رضا کحّال (متوفای ۱۹۸۲ م)، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶

۳. الإمامة و السیاسة، ابن قتیبہ دینوری (متوفای ۲۷۶)، ص ۱۸؛ الفتوح، ابن اعثم کوفی  
(متوفای ۳۱۴)، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ السیعة و فداکة، ابوبکر جوهري (متوفای ۳۲۲)، و به من از بو،  
شرح بهج البلاغه، بن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶)، ج ۶، ص ۱۱-۱۲؛ روضة السعد، مبرجوات  
(متوفای قرن ۹)، ج ۲، ص ۵۹۵-۵۹۷.

پس [رهبر مهاجمان] هیروم طلب کرد و گفت: نه جدایی که جان عمر در دست اوست یا قطعاً خارج می‌شوی. یا این که حتماً آن [خانه] را بر سر هر که در آن است، به آتش می‌کشم. پس به او گفتند: ای ایاحفصی! در این خانه، فاطمه است! پاسخ گفته حتی اگر او باشد.

سرانجام، شهادت آن مانوی مظلومه علیه السلام، سرکردگان اس‌اس سلام طاهری را شادمان کرد؛ چرا که می‌دیدند رهبر اسلام واقعی - امیر مؤمنان علی علیه السلام - بی یار و یاور مانده است.

مَاتَتْ فَاطِمَةُ، فَجَاءَ بِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلُّهُمْ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ  
بِی الْمَرْءِ إِلَّا عَائِشَةَ، فَإِنَّهَا لَمْ تَأْتِ وَ أَظْهَرَتْ عَرَضاً وَ قِيلَ  
إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام عَنْهَا كَلَامٌ بِذَلِكَ عَلَى الشَّرْوِ.<sup>۱</sup>

فاطمه علیه السلام از دنیا رفت، پس تمامی ربان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عزاداری به بنی هاشم ملحق شدند جر عایشه. پس او پیامد و بیماری را بهانه کرد.

و به [امیر مؤمنان] علی علیه السلام از عایشه خبری رسید که دلالت بر شادی او [از شهادت حضور رهبر علیه السلام] داشت.

\*\*\*

ما گذر ایام و ورق خوردن صفحات تاریخ، پیروان ائمه کمر و گمراهی (= پیروان مکتب خلعا)، به جای «شمشیرها» و «آتشی» که خانه یادگار نبوت صلی الله علیه و آله را احاطه کرده بود، «قلم» و «مرکب» را نشانند.

۱- کنیه حبیبه دوم.

۲- شرح معجم البلاء، ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶) ج ۶، ص ۱۶۸.

و این، آغاز فصل تازه‌ای در غریب از یادگار پیامبر (ع) و سلاله پاک او (ع) شد و ایک، طوفان‌هایی از حمل و تحریر و تمدن‌هایی از تهمت و افترا، جان‌های سوت را هدف گرفته است.

این نوشتار، در تلاش است نمونه‌هایی از ترفند «علم ما اهلان» را معرفی کند تا گوشه‌ای از ابعاد مطلوبیت صدیقه طاهره (ع) نمایان گردد.

## گفتار یکم

### هدف و سانسور حقایق

گروهی با آشنایان فرهنگ امامت، با پیروی از امیال نفسانی خویش، در صدد برآمدن آنکه هر آنچه را مخالف خود می‌یابند، حذف کنند و با سرپوش نهادن بر حقایق، باطل را درست بخشند و آن را بر حای حق نشانند عملی که حرگمراهی هیچ نتیجه‌ای به همراه نخواهد داشت. ترفند شیطانی «حذف و کتمان» حتی به کتاب‌های آسمانی «تورات و انجیل» نیز راه یافته است.

﴿إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى... أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاهُوتُونَ﴾ (بقره / ۱۵۹)

همانا آن گروه [از اهل کتاب] که آیات و دلایل روشی و وسیله هدایتی را که فرستادیم، کتمان می‌کنند [و پنهان و مخفی می‌دارند]... خداوند آن‌ها را لعن می‌کند و لعنت کندگان [از جن و انس و ملک و پیر] آنان را لعن می‌کند.

## ● نمونه (۱) تحریف در کتاب مروج الذهب

ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) در کتاب معروف خویش به نام «شرح نهج البلاغه» به نقل از کتاب «مروج الذهب» تألیف مسعودی (متوفای ۳۴۶) چنین می نویسد.<sup>۱</sup>

قَالَ الْمَسْعُودِيُّ. وَ كَانَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ يُعَدُّ أَخَاهُ عَبْدِ اللَّهِ فِي حَضْرٍ يَسِي هَاشِمٍ فِي النَّسَبِ وَ حَنِيئِهِ الْخَطْبَ لِيَحْرِقَهُمْ وَ يَقُولُ. إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ أَلَّا تَشْتَبِهَ الْمَكَلِمَةُ وَ لَا يَخْتَلِفَ الْمُتَلِمُونَ وَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي الطَّاعَةِ لَتَكُونَ الْكَلِمَةُ وَاحِدَةً. كَمَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَيْنِي هَاشِمٍ لَمَّا تَأَخَّرُوا عَنْ يَتَمُّ أَبِي بَكْرٍ، فَإِنَّهُ أَخْضَرَ الْخَطْبَ لِيَحْرِقَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ<sup>۲</sup>

مسعودی می گوید. عروه بن زبیر برادرش عبدالله [بن زبیر بن عوام] را در محاصره بنی هاشم در درهای [در مکه] و جمع آوری کردن او هیرم را برای آتش زدن آنان [در وقایع مربوط به سال های دهه ششم و هفتم هجری که آل زبیر به دنبال کسب حکومت بودند] معذور می دانست و می گفت:

او این کار را برای آن کرد که تفرقه و پراکندگی ایجاد نشود و مسلمانان با هم اختلاف نکنند و آنان (بنی هاشم) سیر به اطاعت او درآیند و در نتیجه با هم متحد شوند؛ همان طور که عمر بن خطاب این کار را با بنی هاشم کرد، وقتی آنان

۱- ر. کد پروست یکم.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶) ج ۲۰، ص ۱۴۷ (چاپ اسماعیلیان).

به تحقیق. محمّد ابوالفضل ابراهیم.

(امیر مؤمنان علیه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام) در بیعت با ابوبکر درنگ کردند پس همانا او هیرم فراهم کرد تا خانه را بر آن‌ها بسوزاند. همان‌گونه که مشاهده شد، آن‌را بی الحديد محترقی ادعان می‌کند که در قرن ششم، در کتاب محمودی، نام خلیفه دوم به عنوان عامل اصلی ماجرای هجوم به بیت فاطمه علیها السلام و تهدید به آتش زدن آن، آمده است؛ اما در برخی چاپ‌های امروزین کتاب «مروخ الذهب» این نام حذف گردیده و ماحرا با صیغه فعل مجهول آمده است؛<sup>۱</sup>

كَانَ عُرْوَةُ بْنُ الرُّمَيْثِرِ يُعَذِّرُ أَهْلَهُ إِذَا جَرَى ذِكْرُ بَنِي هَاشِمٍ  
وَ حَضَرَهُ إِيَّاهُمْ لِي الشَّيْطَانُ وَ جَمَعَهُ لَهُمُ الْحَطَبُ لِتَغْرِيقِهِمْ وَ  
يَقُولُ: إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ إِزْهَابَهُمْ لِيَدْخُلُوا لِي طَاعَتِي، كَمَا أَزْهَبَ  
بَنُو هَاشِمٍ وَ جَمَعَ لَهُمُ الْحَطَبُ لِإِخْرَاقِهِمْ إِذْ هُمْ أَتَوْا  
الْبَيْتَةَ لِيَمَّا سَلَفَ.<sup>۲</sup>

عروة بن ریمیر برادرش را وقتی صحبت از ماحرای بنی‌هاشم و محاصره کردن او آنان را در دژ و جمع‌آوری کردن او هیرم را برای آتش زدن آن‌ها به میان می‌آمد، معذور می‌دانست و می‌گفت، او این کار را کرد تا آنان را با ترساندن، به اطاعت از خود وادار کند؛ همان‌گونه که بر قبل سیر بنی‌هاشم ترسانیده شدند و برای آتش زدنشان هیرم فراهم و

۱- مرگد پیوست دوم.

۲- «مروخ الذهب» محمودی (مخطوطی ۳۳۶) ج ۲، ص ۷۹ (چاپ بولاق، ۱۲۸۳ هـ) و ج ۲، ص ۷۲ (چاپ الازهریه، ۱۲۰۲ هـ) و ج ۲، ص ۲۴ (چاپ دارالترجماء مصر، قاهره ۱۲۵۷) و ج ۲، ص ۷۷ (چاپ دارالبحر، قم) و ج ۲، ص ۸۶ (چاپ منصفیه).



جمع اوری شد، آن هنگام که آنان از بیعت با پیشینیان امتناع کردند.

در این نقل قول، به تنها نامی از حلیفه دوم پیامده است، بلکه نام حلیفه اول بر که این وقایع به جهت بیعت با او اتفاق افتاده، حذف گردیده است. این حذف و تغییر، پایان ماحراییست؛ چرا که در سایر چاپ‌های کتاب «مُروُج الذهب» قسمت آخر روایت تاریخی فوق، «به طور کامل» سانسور شده است!

آری، کوردلانی که روشگری تاریخ با عقایدشان سازگار نبوده است، رنج‌های دحت پیامبر (ع) در راه دفاع از امام راستین، علی (ع) را نادیده گرفته و حکایت فوق را چنین نقل کرده‌اند:

كَانَ هُرُوةُ بْنُ الزَّيَّيرِ يَمْنُزُ لَحَاءَ إِذَا جَرَى ذِكْرُ بَنِي هَاشِمٍ وَ  
حَضَرُوا إِيَّاهُمْ فِي الشَّجَرِ وَ يَجْمَعُهُ لَهُمُ الْخَطَبُ لِتَحْرِيقِهِمْ وَ  
يَقُولُ: إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ إِزْهَابَهُمْ لِيَدْخُلُوا فِي طَاعَتِهِ؛ إِذْ هُمْ أَبْوَا  
الْبَيْعَةَ لِيَمَّا سَلَفَ.<sup>۱</sup>

عروة بن زبیر برادرش را وقتی صحبت از ماحرای بنی هاشم و محاصره کردن او آنان را در دژه و جمع کردن او هیرم را برای آتش زدن آن‌ها به میان می‌آمد، معذور می‌داشت و می‌گفت: او این کار را کرد تا آنان را با ترساندن، به اطاعت از خود وادار کند؛ هنگامی که آن‌ها از بیعت با گذشتگان امتناع کردند.

۱- و.کد پیوست سوم.

۲- مُروُج الذهب مسعودی (مجله‌ای ۲۳۶)، ج ۲، ص ۷۷ (چاپ دارالاندلس، بیروت) و ج ۲،

ص ۸۶ (چاپ دارالفکر، بیروت).

## تذکر

با توخته به شیوة ابن ابی الحدید معتزلی که متنی بر سرثه حلها می باشد؛<sup>۱</sup> بسیار دور از ذهن است که او در هنگام نقل از کتاب «مُروخ الذهب» به شرح نوشته مسعودی دست یازیده و توضیحاتی را بر متن مندرج در «مُروخ الذهب» افزوده باشد؛ بلکه [با توخته به سبک مسعودی در ثب حوادث تاریخی]<sup>۲</sup> باید گفت: چاپ‌های فعلی کتاب «مُروخ الذهب» تحریف شده‌اند و متن اصلی نوشتار مسعودی، عیناً همان متنی است که ابن ابی الحدید آن را در کتاب خود نقل کرده است.

۱- در کتب سوره سوره یکم.

۲- در کتاب اثبات الوصیه ۴ صفحه ۱۵۵ که منسوب به بوست می خوانیم:

فَوَجَّهُوا إِلَى مَرْزِيَّةَ فَهَضَمُوا عَلَيْهِ وَأَخْرَقُوا بَابَهُ وَأَسْتَعْرَجُوا بِمَاءٍ قَرِظًا وَضَعُوا سَيْدَةَ النَّبِإِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْتَقَطَ مُعَسَّنًا

به سمت منزل او (سید علی علیه السلام) شناختند و به نو یورش بردند و درب خانه‌اش را به آتش کشیدند و او را به روز از خانه بیرون آوردند و سرور رسانی را پشت درب [کوبیدند و] هسردند به ملوری که [هر نفسی] محسوس را سقط نمود.

## گفتار یکم - پیوست یکم

— ۱۱۷ —

وعن الطرب، وقال لا أريد الخلافة إلا إلى طوبى الناس كلهم، وانصرفوا على كلهم، ولا حاجة لي بالطرب<sup>(۱)</sup>

\*\*\*

قال السدي: وكان عروة بن الزبير يسير أبا عبد الله في حشر بني هاشم في الثشب، وجب الخطب لغيرهم ويقول: يا أبا عبد الله لا تنشر السكبة، ولا يمتنع للهنود، وأن يدعوا في الصلاة، حكون السكبة واحدة، كما نقل مراراً عن الخطب بن هاشم أن ناسروا من يده أي بكر، «أحضر الخطب لغيرهم عليهم السلام»<sup>(۲)</sup>.

\*\*\*

قال السدي: وحطب ابن الزبير يوم تقوم أبو عبد الله الخذلان قبل قدوب ساعده، قال: إن هذا القلام عهد بن الحفصة قد أتى كينس، ولزبير بن ربيعة أن ثوب هفس، ثم أخرج عليه مكاة طراً، فجاء إسماعيل بن عبد الله، هفس! قال: ستمت من حجاب قومي، لعلك الرجل ينظر إلى هفس، مرقب فيؤثر بها ليعظم ما يسمع من الزبير، «كانت ثوب هفس»<sup>(۳)</sup> قيل ابن عبد الله الخذلان «وإلا مكاة وجلت نخج»<sup>(۴)</sup> بين هفا وكرتة، وجاء أبو عبد الله الخذلان بشف، مؤلف على قم الثشب، وأصرع عهدا، ونادى وشارة، والسلطة في قتل ابن الزبير، مسكر، ذلك ولم يأنز به، وخرج من مكاة فالام يشب وصوى حتى مات<sup>(۵)</sup>.

\*\*\*

(۲) مروج الذهب ۲، ۸۶

(۱) مروج الذهب ۲، ۸۰

(۳) حلة الخيل، الخذلان، هفس، بكر، هفس

(۴) نخج، الخذلان، مدوحا، هفا، وشارة

(۵) مروج الذهب ۲، ۸۶، ۸۷

## گفتار یکم - پیوست دوم

- ۲۱ -

از پر انبساط میل علی بن حاتم ، مانی علیهم ، فائده بواسطی ، فائده سید و  
ناتمامه طوس جریده میل ، فائده این از پر الا و الفیل یحق علی داسه ، قال  
یشتاق الی من حاتم : فقام فی الشعب ، فاستخرجنا ، قال لنا ابن الحنفیه  
لا یخفوا لاین فائده ، فاما رأی الی از پر فائده ، فائده علی : لا یستطیع  
الکعبه ، قال : انا عاتق

وحدث النوفلی فی کتابه فی الأخبار ، عن ابن حاتم ، عن ابیه ، عن حماد  
ابن سلمه ، قال : کل عروۃ بن از پر جریده اشد لنا جری ذکر بن حاتم  
وحصره یام فی الشعب وجمعه العطب فخرجهم ، ویمون ایضا أراد منک  
لرعلیم لیدخلوا فی طاعته ، کافرب خو حاتم وجمع لهم العطب لآخرهم اقام  
أمر الیهیه میاسف ، وهذا جری لا یجمل ذکره ، وکذا أتیا حل ذکره  
فی کتابه فی مناقب أهل بیت واهلهم للقریم یکتب : حدیثی الأول ،  
وحدیثی الی از پر قال : قد اجدنی الناس ، ولم یجعلوا لایضا السلام بعد  
ابن الحنفیه ، والرمز الی ربه ان تری الناس ، ثم امرهم فخرجوا ،  
فدخل ابن البلیس لاین الحنفیه قال : ای من ، ای لایضا ملک ماسه ،  
قال : سمعت عن حدیث قری ، فیسئل ابن حاتم بنظر الی الناس ویشکر  
فی کلام ابن الحنفیه ، وکذا کانت الناس ان تری ، فقام امر عبد الله الجلی  
فما ذکرنا من الخیل ، واما الی الحنفیه ، اشد لنا ، قال : وخرج الی  
أبی طالب ساسین ، ثم قتل ابن از پر ، کذا حدیث عری حیه النیس ،  
عن حماد بن سلم ، فاما أخره : أو الحسن البصری مصر ، وابر یسحق  
لیجری بالبصره ، وضمیر ما ، وحوالا ، القین وردوا الی ابن الحنفیه م الشیخ  
الکعبانی ، وجم الخائفون بلبله محمد بن الحنفیه ، وکذا تلزم الکعبانیه  
بعد قریم بلبله محمد بن الحنفیه - منهم من قطع عروۃ ، وسمهم وسم أنه لم یمت  
وأنه حی فی جهل دمشق ، وکذا تلزم کل عری من هؤلاء ایضا ، واما حماد



## ● نمونه ۲) بشانه تحریف در نوشتار بلادری

علامه شیخ ربیع الدین عاملی بیاضی<sup>۱</sup> (متوفای ۸۷۷) از علمای بزرگ شیعه، در کتاب از رشید خویش «الصراط المستقیم» چنین می‌نویسد:

وَبْنَاهَا مَا رَوَاهُ الْبَلَادُرِيُّ وَاسْتَشْهَرَ فِي الشَّيْعَةِ أَنَّهُ خَصَرُ فَاطِمَةَ  
فِي الْبَابِ حَتَّى نَسَقَطَتْ مُخِينًا<sup>۲</sup>

از جمله آن موارد [و اعمال ناشایست حلیفه دوم] آن مطلبی است که بلادری [از علمای سنی مذهب و متوفای ۲۷۹] نقل کرده و در میان شیعیان پیر مشهور است که او (عمر بن خطاب) فاطمه<sup>علیها السلام</sup> را آن چنان بیس در و دیور قرار داد، که [فاطمه<sup>علیها السلام</sup>، مریدش] محسن را سقط نمود.

ما جستجو در کتاب‌های چاپ شده از بلادری، می‌توان به روشنی دید که چنین مصوم، در این آثار به چاپ برسیده است بدین ترتیب، به تنها مدرکی بسیار مهم در موضوع شهادت حضرت محسن<sup>علیه السلام</sup>، از دسترس محققان خارج گردیده و به دست ما برسیده است؛ بلکه با کمال تأسف باید گفت:

تنها متن موحود درباره حضرت محسن<sup>علیه السلام</sup> در آثار بلادری، حدیثی جعلی می‌باشد که حاکی از درگذشت وی در سن کودکی است!<sup>۳</sup>

۱- الصراط المستقیم، بیاضی (متوفای ۸۷۷) ج ۲، ص ۱۲ (طبع المکتبة المرتضویة).

۲- انساب الاسرافه بلادری (متوفای ۲۷۹) ج ۲، ص ۱۳۴ (چاپ علمی، بیروت).

○ کتمانی در پی کتمان:

سکوت در ماجرای سقط حضرت محسن (ع)

ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) از استادش ابو [بحی] حمیر  
القیس<sup>۱</sup> چنین نقل می‌کند:

إِذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَاحَ دَمَ هَارِثِ بْنِ الْأَسَدِ، لِأَنَّهُ رُوِيَ  
رَيْبَ فَأَلْقَتْ ذَا بَطْنِهَا، فَظَهَرَ الْحَالُ أَنَّهُ لَوْ كَانَ حَبًّا لِأَبَاحَ دَمَ  
مَنْ رُوِيَ فَاطِمَةُ حَتَّى أَلْقَتْ ذَا بَطْنِهَا.

فَقُلْتُ: أَرَأَيْ هَكَذَا مَا يَقُولُهُ قَوْمٌ.

«إِنَّ فَاطِمَةَ رُوِّعَتْ فَأَلْقَتْ الْمُحْسِنَ»<sup>۲</sup>

فَقَالَ: لَا تَزِدْنِي حَتَّى وَلَا تَزِيدْنِي بَطْلَانَهُ، فَإِنِّي مُتَوَقِّفٌ فِي هَذَا  
الْمَوْضِعِ<sup>۳</sup>

۱ - قیس ابو حمیر بحر بن محمد بن ابو رید علوی (متوفای قبل از ۶۳۴) او به مصریح  
ابن ابی الحدید معتزلی، مذهب امامی، دانشمند و از همایان ابوبکر و عمر دم می‌دهد است.  
وی عمالی و فتوحات رمن او را تأیید می‌کند. توضیحات او در ماجرای سمیه، شاهکاری از  
ریشمد وی به فرم من الهی رسول خدا ﷺ است.

بحی توضیحات او به ظم ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) چنین است:  
الف - فیروز شتعلی بن محمد - و این کای غلویتاً - و کان یختراف بفسائل السعاب و یشتبی  
على التبعی.

ب - و لم یکن امامی المذهب و لا کان یبرأ من السلف و لا یرد فی قول الخشرفین من  
الشیعة.

۲ (ر کد شرح بهج البلاغه ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶) ج ۱۰، ص ۲۲۲، ۲۲۳ و ج ۱۲،

ص ۸۲، ۸۰)

۳ شرح بهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) ج ۱۲، ص ۱۹۳

هنگامی که [در فتح مکه] رسول خدا ﷺ به کشتن هزار بن اسود اجاره داده بود، به سبب آن که وی، ریسب [دختر خوانده رسول خدا ﷺ و از زبان مسلمان] را ترسانید به صورتی که ریسب فرزندی را که در شکم خود داشت سقط کرد؛ پس روشی است که اگر آن حضرت ریده بود حتماً مباح می کرد چون کسی را که فاطمه (علیها السلام) را برساند تا آن جا که فرزندی را که در بطنش داشت سقط نمود.

[این ایی الحدید می گوید:] گفتم:

آیا از تو روایت کنم قول آن گروه را که می گویند:

«فاطمه (علیها السلام) ترسانده شد پس محسن را سقط کرد»؟

پس [استاد] پاسخ می گوید:

از من روایت نمی د بطلان این ماجرا را بر از قول من نقل نما، چرا که

من در این موضوع توقف کرده ام [و سکوت اختیار می کنم].

۱ - استاد رحمت جعفر مرتضی العلی دربارهٔ هریسه می گویند:

«هاله» - جوهر حدیثه کبری - شوهری نامست از منی نبی که از او به «ابوهده» یاد شده است.

«ابوهده» از همسر دیگرش، دو دختر (نسب به نامهای هریسه و هریفه).

«ابوهده» و مادر این دو دختر، دوازده را و نواح گفتند و «هاله» با دختران «ابوهده» بها مانند.

«حدیثه کبری» - جوهر هاله - سرور منی این دو دختر را بر عهده گرفتند.

با درگذشت «هاله» و ازدواج رسول خدا ﷺ با «حدیثه کبری»، سرور منی این دو دختر به

رسول خدا ﷺ انتقال یافت و از آن روز، این دو دختر به رسم عرب، دختر رسول خدا ﷺ

نام گرفتند.

[از کد المصحح من سیره النبی الا عظمی ﷺ، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۲۶]

بنده «هریسه» تا «ابوالعاص» بن «ربیع بن عبدالمطلب» بن عبدشمس بن عبدمناف از دواج کرد

و در نتیجه، «ابوالعاص» را «ابو رسول خدا ﷺ» خواندند.



### نشانه‌های شهادت حضرت زهرا (ع) در منابع اهل سنت

طبق نقل مورّخین، دهتارین اسوده در سال دوم هجری به ریسب حمله کرد و او را به گویه‌ای ترساند که فرزندش را سقط نمود. ریسب بر اثر این ماحرا، به خوسری‌های ناپیوسته‌ای مبتلا شد و به دلیل همین عارضه، شش سال بعد، یعنی دو سال هشتم هجری از دنیا رفت.<sup>۱</sup> در ادامه همین رویداد، پیامبر (ص) دو ماحرای فتح مکه - که در رمضان سال هشتم هجری به وقوع پیوست - خون «دهتار» را مباح دانستند.

جالب است که:

ابو[یحیی] حمیر الثقیب، این دو ماحرا را مشابه یکدیگر می‌بیند و مهاجمین را در برخورد با صدیقه طاهره (ع) و سقط فرزند آن بانوی سررگوار (حضرت محسن (ع)) همانند «دهتار» محکوم به مرگ می‌نماید؛ چرا که او بر به سبکی دریافته است که علت درگذشت صدیقه طاهره (ع) و ریسب یکسان بوده و «سقط فرزندشان» در اثر ایجاد هراس و تولید وحشت توسط مردان مهاجم می‌باشد. به راستی فکر می‌کنید این هراس از سوی چه کسی ایجاد شد؟<sup>۲</sup>

۱ - الاستیعاب، ابن عبد البر (متوفای ۴۴۳)، در حاشیه کتاب الإصابه، ج ۳، ص ۳۱۴ (چاپ دارالاحیاء التراث العربی).

۲ - ابن‌الحکم بن سنان بصری منزلی، مکتب به نظام (متوفای ۲۴۶) در این ماجرا به صراحت می‌گوید: إِنَّ فَعْرَ صَرْبِ بَطْنِ فَاطِمَةَ [ع] یومَ البیعه حتی أَلْقَتْ الْفَجینَ وَنَ بَطْنِهَا. همانا عمر فاطمه [ع] را در روز بیعت مصروب کرد آن چنان که وی - جیس را در شکم خود سقط نمود.

با کمال تعجب مشاهده می‌نماییم:

ابو [یحییٰ] جعفر النقیب از ترویج دیدگاه خود درباره قاتل حصرت  
فاطمة رهرا رحمه الله احساب می‌وردد و به شاگرد خویش احارة نعل او را  
می‌دهد!

جالب‌تر آن‌که:

ابن کثیر (متوفای ۷۷۴) از علمای متعصب سنی، ریب را در این  
ماجرای «شهیده» می‌خواند و می‌نویسد:

ماتَّ شَهِيداً.<sup>۱</sup>

آری، ابن کثیر دمشقی، درگذشت ریب پس از گذشت شش سال از  
حادثة سقط فرزندش را «شهادت» می‌داند؛ ولی علیرغم تشابهی که  
میان دلایل درگذشت ریب و حصرت رهرا رحمه الله وجود دارد، از مرگ  
طبیعی صدیقه طاهره رحمه الله سخن به میان می‌آید!

چنانچه اظهار شده:

«آنچه امروز مطرح می‌شود و یا نوشته می‌شود مورد قبول ماست و  
طبق عقیده ما حصرت فاطمه (رضی الله عنها) در بستر خویش وفات

۱. عبد القادر بن طاهر بعلادی (متوفای ۳۲۹) در کتاب «المزق بین الفرق»، ص ۱۴۰، ۱۴۱ (چاپ  
دارالمعرفه بیروت) معتقد به عبدالکریم سهرستانی (متوفای ۵۲۸) در کتاب «الملل و النحل»،  
ج ۱، ص ۵۷، بیروت (متوفای ۷۶۴) در کتاب «الوفا بالوفیة»، ج ۶، ص ۱۷، مصری  
(متوفای ۸۲۵) در کتاب «المختلعة» (المواعظ و الاعمال)، ج ۲، ص ۲۴۶ این عقیده را از قول «نظام»  
ص کریم نقل می‌کند.

۲. ابی‌دیه و النهایه، ابن کثیر (متوفای ۷۷۳)، ج ۵، ص ۲۴۹ (چاپ دار احیاء التراث العربی،  
بیروت) و ص ۲۴۱ (چاپ دارالکتب العلمیة بیروت).

موده و کسی ایشان را به شهادت رسانده است.<sup>۱</sup>  
 و حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها با آن که درجه و ربه اش از همه  
 دنان عالم و شهدا برتر است، ولی رحلتش به صورت طبعی بوده.<sup>۲</sup>

۱. فراتزی از خطبه های نماز جمعه مولوی عبدالحمید امام جمعه نعل مسی زاهدین،  
 به تاریخ ۱۳۸۰/۶/۲، مندرج در فصلنامه منهای اسلام، شماره ۶، ص ۷۰.  
 ۲. موسیعی در باره چپ، مقاله فاطمة زهرا (ع) ولادت و انقضاة شهادت، مندرج در  
 فصلنامه منهای اسلام (زیر نظر حوزة العلوم الزاهدین)، سوره ۷، ص ۳.

# ○ حکایتی دیگر از کتمان:

## پیشینه ماجرای «احراق» نزد اهل تسنن

مدارک امروزی اهل سُنْنه به وقوع «احراق» و آتش‌افروزی در  
ماجرای «هجوم اصلی» به خانه صَدِیقه طاهره علیها السلام اشاره‌ای نمی‌کند در  
این منابع تنها «تهدیدهای جدی عمر بن خطاب برای به آتش کشیدن  
خانه و جمع‌آوری هیرم جهت احراق این تهدید» ثبت شده است.<sup>۱</sup>  
در مواردی حتی تلاش شده است بر ماحزرای «تهدیدهای  
حشوت‌بار عمر بن خطاب به آتش‌افروزی» بر سرپوش گذاشته شود!<sup>۲</sup>  
برای مثال:

در برخی مدارک، «تهدید به احراق» یعنی واژه «لأحرقن» حتماً  
می‌سورانم به «لأفعلن»: حتماً انجام می‌دهم» تبدیل شده و تحریف  
گردیده است.<sup>۳</sup>

۱- شروح الذهب، سعدی (متوفای ۲۴۶)، ج ۲، ص ۷۷ (چاپ دارالحدیث، قم)؛ المصنف،  
ابن ابی شیبه (متوفای ۲۴۵)، ج ۸، ص ۵۷۲ (چاپ دارالکتب، الإمامه و السیاسة، ابن قتیبه دینوری  
(متوفای ۲۷۶)، ج ۱، ص ۱۷-۲۰، نسل الاشراف، ننادری (متوفای ۲۸۹)، ج ۱، ص ۵۸۶ (چاپ  
دارالمعارف، قاهره) و ج ۲، ص ۲۶۸ (چاپ دارالکتب، تاریخ طبری، معتقد بن جریر طبری  
(متوفای ۳۱۱)، ج ۲، ص ۲۲۲، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مصری (متوفای ۶۵۶)، ج ۶  
ص ۲۸، الحمد للفرید ابن عبدربه قندلسی (متوفای ۳۲۸)، ج ۴، ص ۲۴۲ (چاپ دارالکتب العربی) و  
ج ۴، ص ۲۵۹ (چاپ مکتبة النهضة المصریة) و ج ۲، ص ۸۷ (تحقیق: حسین سریف الدیس)؛  
تاریخ ابن القنفذ، ابوالفضل (متوفای ۷۲۲)، ج ۱، ص ۱۵۶

۲- الإسماعیل بن عبد البر (متوفای ۴۶۲)، ج ۲، ص ۲۵۴ (چاپ در حاشیه کتاب الإحصاء) و  
ج ۲، ص ۹۷۵ (چاپ دارالحدیث، مهابه الإزمه، بویزی (متوفای ۷۲۲)، ج ۱۹، ص ۳۰ (چاپ قاهره،  
۱۳۹۵)؛ القوافی بالوفیات، سعدی (متوفای ۷۶۴)، ج ۱۲، ص ۲۱۱ (چاپ بیروت، ۱۴۰۱).

در مقام کتب هقی، رد پای تحریف در تهدید به احراق هیت فاطمه علیها السلام را می‌نویس مشاهده

به این ترتیب، سخن «عمر بن خطاب» که اهل خانه را به آتش افروزی تهدید می‌کرد، به حملاتی مانند «ان کار را انجام می‌دهم!» تغییر یافته است؟

با وجود چنین سرپوش‌های گسسته‌ای بر حوادث تلخ و ناگوار «احراق بیت فاطمه (ع)»، برخی شواهد و قرائن حاکی از آن است که در قرن‌های هشتم و نهم هجری قمری، بعضی از بزرگان اهل تسنن، به انکار صریح ادعای شیعیان مبنی بر «وقوع احراق و تحقق آتش افروزی» اقدام نموده‌اند شاید این سکوت از آن‌ها ناشی می‌گردید که در آن زمان (بردیک به ۵۰۰ سال پیش) هنوز منابع اهل تسنن از اسناد وقوع این آتش افروزی، به‌طور کامل پاکاری شده بود و شیعیان می‌توانستند با استناد به برخی مدارک اهل تسنن، «وقوع احراق» را به اثبات برسانند. حواحه نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲) از علمای بزرگ شیعه، در کتاب «تحرید الاعتقاد» که با شرح علامه حلی (متوفای ۷۲۶) به چاپ رسیده است، چنین می‌نویسد:

وَقَعَتْ إِلَى بَيْتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَمَّا امْتَنَعَ عَنْ الْبَيْعَةِ فَاضْرَمَ فِيهِ النَّارَ وَ فِيهِ فَاطِمَةُ (ع).<sup>۱</sup>

[ابوبکر، گروهی را] به سوی خانه امیرمؤمنان (ع) فرستاد، آن هنگام که ایشان از بیعت [با ابوبکر] امتناع کردند پس خانه را به آتش کشید در حالی که فاطمه (ع) در آن بود.

۱۲. نمود نمونه دیگر تحریف را در این مدرک مشاهده کنید: فضائل الصحابة، احمد بن حنبل

(متوفای ۲۴۱) ج ۱، ص ۲۶۴

۱. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی (ع) (متوفای ۷۲۶)، ص ۳۷۶-۳۷۷

شمس‌الدین اسمرایسی<sup>۱</sup> و علاء‌الدین قوشچی<sup>۲</sup> - که از علمای سرشناس اهل تسنن در قرن‌های هشتم و نهم هجری هستند - هر دو، بر کتاب حواحه نصیرالدین طوسی<sup>۳</sup> ردیه نوشته‌اند اما اس دو، زمانی که به حمله‌های فوق و ماحرای «احراق» رسیده‌اند، به تنها کلام محقق طوسی<sup>۴</sup> را منکر شده‌اند، بلکه در صحت روایت فوق، شک می‌بر کرده‌اند و آن را ضعیف هم شمرده‌اند. حالب آن است که روایت این دو، انکار سبحان محقق طوسی<sup>۵</sup> بوده است و هر دو از علمای متعصب اهل سنت می‌باشند؛ چنان‌که این موضوع را از نقد آنان بر آثار شیعه می‌توان استنباط کرد.<sup>۶</sup> این موضوع، نشانگر آن است که تا قرن نهم هجری، انکار این ماحرا به سبب وجود برخی مدارک، مشکل بوده است.

۱. شمس‌الدین اسمرایسی (متوفای ۸۲۶) در کتاب «مسند السلفه فی شرح بحرید الفوائد».

۲. علاء‌الدین قوشچی (متوفای ۷۷۹) در کتاب «شرح الفهرید» (جای سگی).

۳. تعصب قوشچی به حدی است که برخی علمای سیه او را «متعصب عمود مسیور» خوانده‌اند.

۴. مزنی می‌کند: «الرسائل» (اعتقادی، حواشی (متوفای ۱۱۷۳)، ج ۱، ص ۹-۴.



## گفتار دوم

### تحریف و جابه‌جایی حقایق

از دیگر حربه‌های شیطان، برای دوری مردم از قرآن و محترت - دو یادگار جدایی‌ناپذیر پیامبر ﷺ - تحریف حقایق است.

تحریف یعنی: «حروف و کلمات را جابه‌جا کردن و دست بردن در عبارت‌های گوینده یا نویسنده تا منظور اصلی وی روشن نشود و معنای سخن و کلام او تغییر کند».

آری، حق روشن است؛ اما می‌توان با جابه‌جا کردن کلمات و باری با لغات، آن را کتمان نمود. سربوشت تحریف‌گران، دوری از رحمت خداوند است.

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.. لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء / ۴۶)

گروهی از یهود، کلمات خدا را از جای خود تغییر می‌دهند.. خداوند آنان را به سبب کفرشان لعنت کرد [و از رحمت خویش دور ساخت]؛ پس ایمان نمی‌آورند مگر گروهی اندک.



### ● نمونه (۱) تحریف در کتاب المعارف

ماحرای شهادت فروردی که صدیقه طاهره (ع) در حان خود داشتند و از سوی رسول خدا (ص) «مُحَسَّن» (با نابه قرانت مشهور «مُحَسَّن») نام گذاری شده بود،<sup>۱</sup> از بارزترین مواردی می باشد که تحریف در آن صورت گرفته است.

عالم شیعی ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸) در کتاب «مناقب آل ابی طالب» در معنی که نام فرزندان صدیقه طاهره (ع) را می آورد، جمله ای را از قول دانشمند مسی ابن قتیبه دیشوری (متوفای ۲۷۶) بازگو می کند:

و أولادها: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمُحَسِّنُ بِفَتْحٍ وَ لِسِ  
مَعَارِفِ الْقَتِيبِيِّ، إِنَّ مُحَسِّنًا لَفَدَّ مِنْ رَحِمٍ قَتْلُ الْمَدَوِيِّ<sup>۲</sup>  
و فرزندان آن حضرت (ع)؛ حسن، حسین و محسن که  
سقط گردید.

و در [کتاب] معارف ابن قتیبه آمده است که محسن بر اثر  
ضربه شدید قتل شد عدوی [غلام عمر بن خطاب] از بین رفت.

۱ - القاموس المحیط، فیروز آبادی (متوفای ۸۱۷)، ج ۲، ص ۵۵.

۲ - رَحْمَةُ يَرْحُمُهُ رَحْمَةً دَفْعًا شَدِيدًا، [لسان العرب، ابن منظور (متوفای ۷۱۶)، ج ۶،

ص ۳۲]

۳ - مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸)، ج ۲، ص ۲۰۷.

محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) از علمای اهل تسنن در تأیید این مطلب چنین می‌نویسد:<sup>۱</sup>

و زَادَ عَلَى الْجُمْهُورِ وَ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَسْفَعَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ  
ذِكْرًا كَانَ سَمَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُخْبِئًا وَ هَذَا شَيْءٌ لَمْ يُوجَدْ  
عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّقْلِ إِلَّا عِنْدَ أَبِي قَتَيْبَةَ<sup>۲</sup>

او (شیخ مفید از علمای شیعه) بر قول اکثریت و جمهور  
علمای چنین مطلبی را اصافه می‌کند و می‌گوید:

پس از [رحلت] پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ فرزند پسری را  
سقط نمود که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نام او را محسن نهاده بود.  
[گنجی شافعی ادامه می‌دهد] این مطلب مرد هیچ کدام از  
اهل نقل [و حدیث] یافت نشد مگر ابن قتیبه.

با توجه به مدارک فوق، مشخص می‌شود که در یکی از کتاب‌های  
ابن قتیبه به نام «المعارف» بر سقط شدن حضرت محسن عَلَيْهِ السَّلَام بر اثر اقدام  
«قُتَيْبَةَ» تصریح شده است.

بر این مطلب، ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸) از علمای شیعه و سر  
گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) از علمای اهل تسنن تأییداتی دارند و روشن  
است که جمله فوق تا قرن هفتم در کتاب «المعارف» وجود داشته  
است.

۱. رکذ بیوست یکم.

۲. کتابه الطالبه گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) ص ۴۱۳

اما در چاپ‌های امروزی این کتاب، با کمال معجب، بها حمله زیر  
را مشاهده می‌کنیم:<sup>۱</sup>

(مُحْسِنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا) وَ أَمَّا  
مُحْسِنُ بْنُ عَلِيٍّ فَهَلَكَ وَ هُوَ صَغِيرٌ.<sup>۲</sup>

[از جمله مورخان امیرمؤمنان (ع)] محسن، فرزند علی (ع)  
فرزند ابوطالب است که خداوند از هر دوی آنان راضی باد.  
اما محسن بن علی، هلاک شد در حالی که کوچک بود

بدین ترتیب ماحرای فرزندى که حضرت صدیقه طاهره (ع) در  
حریان «هجوم اصلی»،<sup>۳</sup> سقط نمود و بیرام یکی از قاتلان آن فرزند و  
حادثه اصابت صریحه شدید به صدیقه طاهره (ع) تحریف گردیده و با  
عبارت «فَهَلَكَ وَ هُوَ صَغِيرٌ» وفات کرد در حالی که کوچک بود! حایه حا  
می‌شود.

جالب است بدانیم که سعدی (متوفای ۷۶۴) در کتاب «الوافی  
بالوفیات» به تحلیل از شخصیت عالم شیعی، ابن شهر آشوب مازندرانی  
(متوفای ۵۸۸) پرداخته و وی را با اوصافى همچون «صَدُوقُ اللَّهِ»  
ستوده است.<sup>۴</sup>

۱- ر. کد پیوست دوم.

۲- المعترفه ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶)، ص ۹۲ [چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت].

۳- ر. کد درسه و تحلیل حول الهجوم علی بیت طاهره (ع)، استاد سیخ عبدالزهره مهدی،

ص ۲۸۹.

۴- ر. کد الوافی بالوفیات سعدی (متوفای ۷۶۴)، ج ۴، ص ۱۲۶.

## گفتار دوم - پیوست یکم

۱۱۳

وكانت تخرج الى المسجد وهي جارية مملوكة علي عليه السلام وتقول لها من امرائك فتقول (وهو) عيني سكباً ، جهم ولد علي دح ، لسك في هذه الرواية أربعة عشر ولداً ومهرون مملوكاً .

مکننا ذکر - غیر واحد من اهل البیت ، ( واسطه ابو عبد الله ) کہند ہوں من الخلفیہ وجعل الامم کنبہ لجمہ الأسر ، ولم یذكر عند الأوسد ، و ذکر ابو الفرج علی الامری الاسجانی فی مقال آل ابی طالب فقیر فترا مر ابو الفرج انی عبد الله المسجد دح ، جهمراً ، رطباً ، و غلاب و لیس ، و محمد الأسر ، واسطه عید الله ، و ناد کر . لعید الله عیدی بالمراب ، واسطه لعید من البنات ربیعاً و من ریحہ البصری ، و ام کلثوم البصری ، ولم جهم حبشاً کنبہ بلقاء ، و مدنا قریب ، ولم یذكر الاثنتی علی حلیت وهي جارية .

ولد علی الجہود ، و آل ، ان طلبة علیہا السلام استلقت ہند البصری ذکر ، کن سماء رسول الله ﷺ حسناً ، و عدائی لم یجد عند أحد من اهل البیت الا عند ابن شیبہ .

قاعدہ فی ذکر الفضلین من اولاد امیر المؤمنین علیہ السلام

ومن قبل ومن مات وهو صبیہ و حوران لہ علیہم اجمعین

اولم امیر المؤمنین الحسن بن علی علیہ السلام ، کنیت ابو محمد ، ولد ببلد بصریة فی نصف من رمضان سنة ثلاث من الهجرة ، و کتاب الحب الناس رسول الله ﷺ علیہ وآلہ وسلم .

لا اخر ، ان الزیدی ، اخری ابو الوقت البصری ، و اخری الباصی



## ● نمونه ۲) تحریف در کتاب صحیح بخاری

در حمله بحث‌های روشگرد در میر تاریخ اسلام، ماحرای  
مصادره و عصب اموال مانوی دوسرا، صدیقه کبری علیها السلام توسط حکومت  
وقت است که نقطه عظمی در مباحث فاطمیّه می‌باشد<sup>۱</sup>  
برخی دشمنان حق، تلاش کرده‌اند تا این ماحرا که لکّه سیاهی در  
تاریخ حکمرانی حلیفه اول و دوم است را تحریف کنند  
مسلم بن حجاج بشاروری (متوفای ۲۶۱) در کتاب خود که به  
«صحیح مسلم» شهرت دارد، می‌نویسد:

فَقَالَ هَمَزٌ... فَلَمَّا تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ  
أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجِئْتُمَا  
تَطْلُبُ مِيرَاتِكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، وَتَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ أَمْرَاتِهِ  
مِنْ أَبْنَاءِهَا. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:  
«مَا تَوَرَّثْتُ، مَا تَرَكَتُ» ضِدْقَهُ.

فَرَأَيْتُمَا كَذِبًا أَبْعَا عَادِرًا حَاتِمًا، وَاللَّهِ يَتْلُمُ أَنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ  
رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ.

ثُمَّ تَوَفَّى أَبُو بَكْرٍ، وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ  
وَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ.

فَرَأَيْتُمَا كَذِبًا أَبْعَا عَادِرًا حَاتِمًا.<sup>۲</sup>

۱- در کد عبور از تاریکی (پژوهشی در عصب اموال صدیقه طاهره علیها السلام در سال یازدهم

هجری)، عطفی در حنفی - علی ایمنه

۲- صحیح مسلم بن حجاج (متوفای ۲۶۱)، کتاب «الجهاد و السیرة»، باب «الحکم

پس عمر [امیرمؤمنان علی (ع) و عباس عموی پیامبر (ص)]  
مخاطب قرار داده [چنین گفت:

«آن هنگام که رسول خدا وفات یافت، ابوبکر گفت

«من جانشین رسول خدا هستم، پس شما دو نفر  
(امیرمؤمنان (ع) و عباس) به نزد او آمدید؛ در حالی که تو  
(عباس) میراث خود را از پسر برادرت طلب می‌کردی<sup>۱</sup> و  
این (اشاره به امیرمؤمنان علی (ع)) ارث همسرش [حضرت  
زهرا (ع)] را از پدرش [رسول خدا (ص)] طلب می‌کرد.

پس ابوبکر [ادعا کرد و] گفت که پیامبر گفته است: «از ما  
پیامبران ارث برده نمی‌شود، آنچه ما باقی می‌گذاریم، صدقه  
است».

پس شما دو نفر او را دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و خائن  
دانستید، در حالی که خدا می‌داند که او راستگو، بیگ‌کردار،  
درست‌رفتار و پیرو حق بود.

پس ابوبکر مُرد و من جانشین رسول خدا و ابوبکر هستم؛  
پس شما دو نفر، من را دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و خائن  
دانستید.

ماجرای فوق به روشی بطر امیرمؤمنان علی (ع) را مست به ابوبکر  
و عمر - آن هم به اعتراف حلیفه دوم - بیان می‌کند.

۱. صحیح آن است که عباس سهم بی‌هشم از خمس عائش حیر را می‌طلبید.

ر. کد جامع البیان، طبری شافعی (منوفی ۴۱۰)، ج ۱۰، ص ۹.

این مطلب، چون خوشایند برخی نبوده است، در نقل های دیگر از همین روایت، تغییر می کند؟!

«کتر مورخان، چه قبل از مسلم پیشابوری و چه بعد از وی، عبارت «كَاذِبًا أَمَّا عَادِرًا خَائِنًا» دروغگو، گاهکار، حيله گر و حائس را سه عبارات دیگری تبدیل کرده اند

برای نمونه:

محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶) صاحب کتاب مشهور «صحيح بخاری» می نویسد:

قَالَ هَمَزٌ... تَوَلَّى اللَّهُ نَبِيُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ  
أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَضَهَا أَبُو بَكْرٍ لَعَمَلِ  
فِيهَا بِمَا خَبَلَ بِهِ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَتَمَّا  
جَيْتُ - وَأَقْبَلَ عَلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ - تَرَعَمَانِ أَنْ أَبَا بَكْرٍ كَذَبَ  
كَذَا.<sup>۱</sup>

عمر گفت: ... خداوند خاں نبی خود را گرفت، پس ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم، پس آن «مَوال را در اختیار گرفت و همانند رسول خدا درباره آن ها رفتار کرد (عمر [در این هنگام] رو به [امیرمؤمنان] علی [علیه السلام] و عباس کرد [و گفت:]) و در آن هنگام، شما دو نفر گمان می کردید که ابوبکر جعین و چمان است.

۱- صحيح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶)، کتاب «التعميم»، باب «حیث انزل فی ثوب سمه» حدیث ۵۳۵۸ و فی طبعه رقم ۳۹۳۹



«نحاری» در چهار قسمت از کتاب خوش به ماحرای فوق اشاره می‌کند و در هیچ یک، جمله‌ای را که بارگو کسبه مطر امیرمؤمنان علی (ع) درباره طایفه اول و دوم است حکایت نمی‌کند. به قسمت دیگر از کتاب «صحيح نحاری» که به این ماحرا اشاره نموده عبارت‌اند از:

کتاب «مَرْضُ الْحُمْسِ»، باب اول، حدیث ۳۰۹۴ و فی طمعة. رقم ۲۸۶۳

کتاب «العرائض»، باب «قَوْلُ السَّيِّ: لَا نُورُثُ»، حدیث ۶۷۲۸ و فی طمعة: رقم ۶۲۳۱.

کتاب «الْإِغْتِصَامُ بِالْكِتَابِ وَ الشُّهُ»، باب «مَا يَكُونُ مِنَ التَّعْتِيقِ وَ الشَّارِعِ»، حدیث ۷۳۰۵ و فی طمعة: رقم ۶۷۶۱

## گفتار سوم

### توجیه با هدف کتمان حقایق

برخی حقایق که قابل انکار و کتمان نیستند، دستخوش چنان توجیه‌ها و تفسیرهایی می‌شوند که روح هر انسان آزاده‌ای را حریص‌مدار می‌سازد.

توجیه گرانی که به حای نقد ظلم‌ها کتمان طالب، بر اعمال رشت آدان سرپوش می‌دهد و سعی در درست جلوه دادن اعمال ناپسند ستمگران می‌نماید؛ همچون کسانی‌اند که قرآن کریم خطاب به آن‌ها می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران / ۷۱)

ای اهل کتاب! چرا حق را به وسیله باطل می‌پوشانید و حق را کتمان می‌کنید در حالی که [به حقایقت آن] آگاهید؟

### ● نمونه ۱) تلاش ابن ابی الحديد برای تبیین خلفا

ابن ابی الحديد معتزلی (متوفای ۶۵۶) پس از اشاره به ماحرای  
یورش به حائنه صدقه طاهره (ع) و همچنین عصب اموال  
آن حضرت (ع) توسط حلیعه و غب<sup>۱</sup> در مقام نتیجه گیری می نویسد:

وَالصَّحِیحُ جَبَدَى أَنَّهُمَا مَاتَتْ وَ هِيَ وَاجِدَةٌ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ  
عُمَرَ، وَ أَنَّهَا أَوْصَتْ أَلَا يُضَلَّيَا عَنْهَا.

و دلیک جند اصحابنا من الامور المعقورة لهما. وَ كَانَ الْأَوَّلَى  
بِهِمَا إِكْرَامُهَا وَ اخْتِرَامُ مَثَرِهَا، لَكِنَّهُمَا خَالَی الْفُرْقَةُ وَ أَشْفَقَا  
مِنَ الْمَيْتَةِ، فَفَعَلَا مَا هُوَ الْأَصْلَحُ بِحَسَبِ ظَنِّهِمَا...

فَلَا يَخْوَرُ الْمُتَذَوِّلُ عَنْ حَسَنِ الْإِقْتِيَادِ فِيهِمَا بِمَا جَرَى وَ اللَّهُ  
وَلِيُّ الْمُتَفَرِّقَةِ وَ الْمُعْفَوِ؛ فَإِنْ هَذَا لَوْ تَبَيَّنَ أَنَّهُ خَطَأٌ، لَمْ يَكُنْ  
كَبِيرَةً، بَلْ كَانَ مِنْ بَابِ الضَّغَائِرِ<sup>۲</sup>

آن چه مرد من درست می باشد، این است که

او (حضرت زهرا (ع) و عات یافت در حالی که از ابوبکر و عمر  
دراحت و غصبناک بود و وصیت کرد که آن دو هر جماره او  
بماز بخوابند.

و [البته] این از اموری است که مرد اطرافیان ما [و هم کیشان و  
هم اعتقادان ما] برای آن دو معذبه شده می باشد

و بهتر بود که آن دو، او (حضرت زهرا (ع) را تکریم می کردند و احترام

۱- شرح بهج البلاغه، ابن ابی الحديد (متوفای ۶۵۶) ج ۶، ص ۵۰.

۲- شرح بهج البلاغه، ابن ابی الحديد (متوفای ۶۵۶) ج ۶، ص ۵۰.

خانه وی را بنگه می داشتند، اما سگوان تفرقه بودند و از فته می پرسیدند  
در نتیجه، آن چه را که گمان می کردند بهتر است - انعام دادند  
پس جایز نیست که در این ماجرا به آن دو نگاه بدبینانه داشته باشیم و  
حداوید بحث شده و عمو کرده است و بر فرض، اگر ثابت شود که خطا و  
اشباهی بوده است، گناه کبیره بوده و [هفت] از جمله گناهان صغیره  
محسوب می شود.<sup>۱</sup>

گرایش بزرگان اهل سنت در پاکسازی چهره ابوبکر و عمر، تا آن جا  
پیش رفته است که امام محمد عرالی (متوفای ۵۰۵) در کتاب  
«احیاء علوم الدین» که در رمیه اخلاق [۱] است، از «منع لمن فرستادن  
بر یزید» سخن می راند؟

دلیل چنین توجیهی را می توان در منابع اهل تسنن جستجو کرد.  
هدف امثال عرالی از «منع لمن فرستادن بر یزید»، توجیه جمایات  
ابوبکر و عمر و جلوگیری از شیوع لمن آن هاست.

سعدالدین تغتارانی (متوفای ۷۹۳) در کتاب «شرح المقاصد» در  
همین زمینه می نویسد:

فَإِنْ قِيلَ: فَمِنْ عُلَمَاءِ الْمَذْهَبِ مَنْ لَمْ يُخَوِّرِ اللَّعْنَ عَلَى يَزِيدَ  
مَعَ عُلَمَائِهِمْ بِأَنَّهُ يَتَحَقَّقُ مَا يَزُبُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يَزِيدُ؟  
قُلْنَا: نَحَامِيَا عَنْ أَنْ يَزْنِيَنَّ إِلَى الْأَعْلَى قَالًا عَلِيًّا.<sup>۲</sup>

۱ - جالب است که عبدالعزیز بنعلی در مقالة «خطبة دهر از ولادت ما ائمه شهادت»  
(مدرج در «سنن» ندای اسلام، شماره ۲، ص ۶۹) این ابی الحدید را شیعه معرفی می نماید؟

۲ - شرح المقاصد تغتارانی (متوفای ۷۹۳) ج ۵، ص ۴۱۱

اگر گفته شود برخی از علمای مذهب با این که می‌دانند  
 یزید مستحق لعن و بیش از آن است، چرا لعن او را جایز  
 نمی‌شمارند؟  
 در پاسخ می‌گوییم  
 به خاطر این که از لعن افراد بالاتر از یزید جلوگیری کرده  
 باشید و لعن کردن به آن‌ها کشیده نشود.

# تازیانه بروچی

حضرت محسن علیه السلام در منابع اهل سنت

به اهتمام: علی لباف

بابعصری، سید رضا هاشمی گلپایگانی



## گفتار یکم

### شیوه‌های تحریف اسناد سقط حضرت محسن علیه السلام

#### حکایت غربت

به دلیل کتمان حوادث تلخ و رسواکننده هجوم به «بیت فاطمه علیها السلام» به دست تاریخ‌نویسان مکتب خلافت و معو اسناد تاریخی حاکی از ایراد «ضرب و حرج» به حضرت رهرا علیه السلام از صفحات کتب اهل سنت، بارخوانی مآخرای خائنگدار سقط حضرت محسن علیه السلام بیارمده به کشف سربخ‌های پنهان و معدودی می‌باشد که بایستی از لایه‌لای اسبوهی از اوراق، استخراج گردد.<sup>۱</sup> چرا که بخش عمده‌ای از مدارک تاریخی و اسناد مرتبط با سقط حضرت محسن علیه السلام - با انگیزه پاکسازی صفحات تاریخ از یورش هواداران ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام - دستخوش تحریف و کتمان گردیده است.

دستان حیانتگر تاریخ‌نگاران مکتب خلافت، با به کارگیری دوشیوه، به ایجاد تحریف درباره نحوه درگذشت حضرت محسن علیه السلام دست یاریده‌اند.

۱ - جهت آشنایی با برخی از اسناد و مدارکی که در این کتب بدل‌ها به‌دراختیایم، به کتابهای «حظایق پنهان» و «تاکرول جوبس» مراجعه فرمایید.



شیوة یکم: انکار سقط حضرت محسن (ع)

نقل‌های تحریرآمیر نویسندگان اهل مکت در این زمینه را می‌توان  
در سه قالب دسته‌بندی نمود:

قالب اول)

ادعای مرگ حضرت محسن (ع) در کودکی؛

چنانچه در شماره سوم از فصلنامه «مدای اسلام» می‌خوانیم:  
«محسن در کودکی وفات کرد»<sup>۱</sup>

سید شماره یک و دو

طبری (متوفای ۳۱۰) و ابن‌اثیر (متوفای ۶۰۶) می‌نویسند:

.. وَ أَنَّهُ تُوْفِيَ صَغِيرًا<sup>۲</sup>

و در کودکی از دنیا رفت.

سید شماره سه

ابن‌حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲) می‌نویسد:

... مَاتَ صَغِيرًا<sup>۳</sup>

در خردسالی از دنیا رفت.

۱ - عبدالعزیز معلی، مقاله «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت»، مستخرج در فصلنامه

مدای اسلام، شماره ۲، ص ۶۴.

۲ - تاریخ‌الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۱۵۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۶۷

۳ - الإصحاح، ج ۲، ص ۳۷۱

سند شماره چهار

ابن قدامه (متوفای ۶۲۰) می نویسد:

... ماتَ طِفْلاً.<sup>۱</sup>

در کودکی درگذشت.

سند شماره پنج

سبط بن جوزی (متوفای ۶۵۴) می نویسد:

.. ماتَ طِفْلاً.<sup>۲</sup>

در کودکی درگذشت.

---

۱- التبيين، ص ۱۳۳

۲- تذكرة الخواص، ص ۱۹۲.

## کنشامی در پی کتمان

مقدس (متوفای ۳۵۵) درباره حضرت محسن (ع) می نویسد:

... وَ هُوَ الَّذِي تَزَعُمُ الشَّيْعَةُ أَنَّهَا أَسْقَطَتْهُ مِنْ حَضْرَةِ عُمَرَ وَ  
كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْأَثَارِ لَا يَفْرُقُونَ مَحْسَنًا.<sup>۱</sup>  
وی همان است که شیعه باور دارد.

فاطمه وی را بر اثر صریح (عرو کوفی) عمر سقط کرد

با آن که اکثر وقایع نگاران محسن را نمی شناسند.

همان طور که ملاحظه می فرمایید، «مقدس» برای زیر سؤال بردن

اعتبار عقیده شیعیان درباره ماحرای سقط حضرت محسن (ع)،

در کمال بی پروایی می نویسد:

«اکثر وقایع نگاران محسن را نمی شناسند»

در حالی که اندک جستجویی در منابع تاریخی اهل سنت، حاکی از

آن است که آنان، وجود فرزندی به نام «محسن» را پذیرفته اند؛ هر چند

درباره سرگذشت او به تحریف های متعددی دست باریده اند تا از

نظام خلافت هواداری کرده باشد.

ظاهراً خود «مقدس» هم متوجه این گرافه گویی اش گردیده است؛

لذا در ادامه کتایش، درباره حضرت محسن (ع) می نویسد.

فَأَمَّا مُحْسِنٌ بْنُ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ هَلَكَ صَغِيرًا.<sup>۲</sup>

اما محسن برزند علی در کودکی از میان رفت.

۱- البده والتاریخ، ج ۵، ص ۲۰

۲- البده والتاریخ، ج ۵، ص ۲۵

### قالب دوم)

ادعای مرگ حضرت محسن علیه السلام در موراوی!

سند شماره یک

بدخشناس (متوفای ۱۱۲۶) می نویسد:

... لَمَاتَ رَضِيعاً<sup>۱</sup>

در شورخوارگی درگذشت.

### قالب سوم)

ادعای مرگ حضرت محسن علیه السلام بلافاصله پس از تولد!

سند شماره یک

ابن حرم انطلسی (متوفای ۲۵۶) می نویسد:

.. مَاتَ صَغِيراً جِذَاً اِنَزَ وَلَدِيهِ<sup>۲</sup>

در آغاز کودکی، بلافاصله پس از تولدش از دنیا رفت.

۱- مرل الاپولوه ص ۱۳۴

۲- جعهره انساب العربیه ص ۳۷

### شیوهٔ دوم: کتمان حوادث سقط حضرت محسن (ع)

در این شیوه، علیرغم اعتراف به سقط حضرت محسن (ع)، از بازگویی حوادث با گواهی که به این واقعه منجر گردید، اجتناب می‌شود و به عوامل تأثیرگذار در وقوع سقط، هیچ اشاره‌ای نمی‌گردد.

#### سند شمارهٔ یک

ابن صبیّاح مالکی (متوفای ۸۵۵) می‌نویسد:

... وَ أَنَّهُ كَانَ سَقَطًا.<sup>۱</sup>

که وی، بچه‌ای سقط شده بود.

#### سند شمارهٔ دو

صفوری شافعی (متوفای ۸۹۲) می‌نویسد:

... وَ الْمُحْسِنُ كَانَ سَقَطًا.<sup>۲</sup>

و محسن، کودکی سقط شده بود.

حالب است که وی در کتاب دیگرش به نام «المحاسن المحتمة فی الحناء الأربعة»<sup>۳</sup> سقط شدن حضرت محسن (ع) را از کتاب «الإستیعاب» تألیف ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳) نقل می‌نماید؛ در حالی که در چاپ‌های فعلی از کتاب «الإستیعاب» شانی از آن یافت نمی‌گردد!

۱- الفصول المهمة، ص ۱۲۶.

۲- برهه المجالس، ج ۲، ص ۱۸۴ و ص ۱۹۴.

۳- نسخة مصورة بمكتبة المحقق الطباطبائي، ص ۱۶۴.

ما بهره گیری از نقل دلیل، زمان حادثه را سر می توان دریافت.

سند شماره سه

ابن بطریق (متوفای ۶۰۰) می نویسد:

و فی رواية: أَنَّ قاطمةَ اسْقَطَتْ بِقَدِّ رَسُولِ اللَّهِ ذَكَرًا كَانَ سَمَاءَ  
النَّهْيِ - وَهُوَ حَمَلٌ - مُخْتَنًا<sup>۱</sup>.

و در روایتی نقل شده است قاطمه پس از [رجل]  
رسول خدا، مزید پسری را سقط نمود که پیامبر وی را  
- در حالی که جنین بود - محسوس نام گذاری کرده بود.

### کتمان شگفتانگیز

ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) از استادش ابو یحیی [جعفر  
القیس] (متوفای قبل از ۶۴۴) پرسید:

... أَزَوَى غَتَّكَ مَا يَقُولُهُ نَوْمٌ.

«إِنَّ قاطمةَ رُوِّعَتْ فَأَلْقَتْ الْمُخْتَنَ»<sup>۲</sup>

فَقَالَ: لَا تُزَوِّهِ غَتِّي وَلَا تُزَوِّهِ عَتِّي بِطَلَانِهِ...<sup>۳</sup>

آیا از تو روایت کنم قول گروهی را که می گویند

«قاطمه مرسانده شد، پس محسوس را سقط نمود»؟

او گفت: از من روایت نکن و بطلان این ماجرا را نیز از قول من  
نقل ممانا...

۱ - بحثة عیسی، ص ۷۲

۲ - شرح حدیدی، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

## نشانه‌های کشف حقیقت

### سند شماره یک

دهبی (متوفای ۷۲۸) در شرح زندگی ابن ابی‌دارم<sup>۱</sup> (متوفای ۳۵۲)

از قول ابن‌حنّاد کوفی<sup>۲</sup> چنین می‌نویسد: - حضرت زهرا و رجل یقرأ علیه:

إِنْ هُمَزَ رَقَسَ فَاطِمَةُ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمُحْسَبٍ<sup>۳</sup>

بر او وارد شدیم. شخصی مرد او می‌خواند:

عمر چنان با لگد به سینه فاطمه کوبید که وی، محسب را

سقط نمود.

یادآور می‌شویم که دهبی در آثار خود، به تصحیف شخصیت ابن ابی‌دارم همت گماشته و سعی ابن‌حنّاد را نیز با همین هدف نقل کرده است؛ چرا که دهبی، از رمره باور مدان به «عدالت همه صحابه، به ویژه عدالت حنفا و هواداران آنها می‌باشد؛ تا آن‌جا که «پرهیز از نقل مطاع صحابه را «مبنای نگارش» کتاب‌های خود قرار داده و به صراحت سبز به لزوم رعایت این مبنا در تاریخ‌نگاری، اعتراف

۱- ابن‌حنّاد حبشی (متوفای ۱۲۵۰) درباره شخصیت علمی او می‌گوید:

كان مُحَفِّظَ الْكُوفَةِ وَ حَافِظَهَا.

او در کوفه «محدث» و «حافظ» از حفظ طریقه احادیث بسیار بود.

(تذکره الذهب، ج ۲، ص ۱۱)

۲- بسیاری از بزرگان اهل سببه وی را متوجهند، از کذب سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۹، ۲۰۲.

تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۷۵۹- لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۵۵.

۳- میرزای اصفهانی، ج ۱، ص ۱۳۹- ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲) نیز هشتمین مطلب فوق را درباره ابن ابی‌دارم می‌نویسد (لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶۸).

کرده است.<sup>۱</sup> به هر حال باید توجه داشت: «تضعیف یک راوی» از هم به این دلیل که وی از «مطاعن حلقه» سخن به میان آورده است؛ یکی از شیوه‌های اهل سنت، برای سرپوش نهادن بر حقایق می‌باشد.

#### سند شماره دو

مسعودی<sup>۲</sup> (متوفای ۲۴۵) می‌نویسد:

... وَ ضَفَطُوا سَبْدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُخْبِنًا.<sup>۳</sup>

سرور بانوان را چنان پشت در کوبیدند و فشردند که محبس را سقط نمود.

#### توجه

در قصایی که تمام همت حدیث‌نگاران و تاریخ‌نویسان اهل سنت به «تبرئة حلقه» از طریق تضعیف راویان مطاعن آن‌ها، معطوف می‌باشد؛<sup>۴</sup> سدهای تاریخی فوق، همچون «بانگ بیدارباش» است که

۱- ر. کد سیر اعلام النبلاء ج ۱۰، ص ۹۲-۹۳.

۲- ذهبی (موفای ۲۴۸) در بارة او می‌نویسد:

وَ كُنْ مُقْتَرِنًا

لو مصرلی بود.

(سیر اعلام النبلاء ج ۱۵، ص ۵۶۹، تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۸۵۷)

جالب توجه است که شبکی (موفای ۲۷۱) مسعودی را نفسی قلمداد می‌نماید.

(ر. ک: الطبقات السلفیه الکبری، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۵۷)

۳- إنبات الرصیفة (مسوب به مسعودی) ص ۱۳۳.

۴- برای مثال از احمد بن حنبل (موفای ۲۴۱)، مؤلف کتاب المُنْتَدَب، سؤال شد: یا از حسین بن الحسن الأتقر روایت نقل می‌کنی؟ احمد پاسخ داد: تو کسی هستی که دروغ بگوئی.



هر پژوهشگر ژرف‌نگری را به بازنگری در «اهل‌های متعارف اهل سنت درباره حضرت محسن (ع)» وامی‌دارد و هر محقق کنج‌کاوی را به جستجوی بیشتر برای کشف حقیقت ماحرا تر عیب می‌نماید؛ هر چند که اظهار شده:

«گاهی بدو آثار بعضی عوام نه علماء شبیه می‌شود که حضرت عمر بن الخطاب لنگه دروازه خانه را به پهلوی حضرت فاطمه الزهراء بست رسول الله همسر حضرت علی رد و پهلوی حضرت فاطمه تا آنجا صدمه دید که جنین در شکمش تلف شد این طفل همان پسر حضرت علی است به نام محسن. اصلاً این امر صحت ندارد من این مطلب را در هیچ کتابی از هیچ عرقه‌ای ندیده‌ام و از هیچ عالم روحانی هیچ طایفه‌ای نشنیده‌ام.»<sup>۱</sup>

۱۲. گفتند: او درباره ابوبکر و عمر روایاتی نقل کرده و یکی را در معایب آن دو تألیف نموده است. احمد گفته اگر چنین باشد، او صلاحیت آن را ندارد که از وی روایت کنیم. (تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۱)

۱ - سید عبدالرحیم خطیب (امام جمعه پیشین اهل سنت بسطربعلی)، کتاب «سفرین».

## گفتار دوم

آشنایی با حقیقت ماجرای سقط حضرت محسن علیه السلام

### حقیقت پنهان

علیرغم تلاش گسترده تاریخ نویسان اهل سنت در رمیة ایجاد تحریف در اسناد و مذاکره حاکی از ماجرای سقط حضرت محسن علیه السلام، صفحات برخی منابع مکتب خلافت، اعتراف تکرار دهنده‌ای را در خود گنجانده‌اند.

اعتراف صریح و شفاف که نقش مهمی در راهمایی پژوهشگران به سوی کشف «حقیقت ماجرا» ایفا می‌نماید و درست به همین دلیل، به شدت مورد انکار هواداران حلقه قرار گرفته است؛ چنانچه در شماره سوم از فصلنامه ندای اسلام<sup>۱</sup> می‌خوانیم:

«مختبر کسی که به جمل داستان شهادت حضرت فاطمه زهرا پرداخت، ابراهیم بن سيار نظام رئيس فرقه نظاميه بود.»<sup>۱</sup>

۱. عبدالعزیز سقایی، مقاله فاطمة زهرا از ولادت تا اعلیٰ شهادت، مندرج در فصلنامه ندای اسلام شماره ۲، ص ۳۹.

### آشنایی با شخصیت علمی «نظام»

ابراهیم بن سيار بن هانی بصری معتزلی (متوفای ۲۳۱) چهارمین شخصیت برجسته معتزله می‌باشد که در مدرسه اعتزال بصره رشد نموده است.

ابن حرّم اندلسی (متوفای ۴۵۶) درباره‌اش می‌نویسد:

... وَأَسَى أَهْلِ الْإِعْتِزَالِ مَعَ هَلْوِ طَبَقَتِهِ فِي الْكَلَامِ وَ تَمْكِيهِ فِي الْعِلْمِ وَ تَحْكُمِهِ فِي الْمُتَمَرِّفَةِ.<sup>۱</sup>

بزرگ معتزله که مرتبه‌اش در کلام والا، در علم چیره‌دست و در معرفت استوار بود.

حطیب بغدادی (متوفای ۲۶۲) درباره‌اش می‌نویسد:

... وَ كَانَ أَحَدَ فُرْسَانَ أَهْلِ النَّظَرِ وَ الْكَلَامِ عَلَى مَذْهَبِ الْمُتَمَرِّفَةِ.<sup>۲</sup>

و او یکی از یگانه‌نژاد اندیشه و کلام در مذهب معتزله بود.

ابن ماکولا (متوفای ۴۷۵) درباره‌اش می‌نویسد:

... وَ كَانَ أَحَدَ فُرْسَانَ الْمُتَكَلِّمِينَ.<sup>۳</sup>

و او یکی از یگانه‌تازان کلام بود.

۱- طوق الجملة، ص ۱۲۷

۲- تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۹۶

۳- الاكمال، ج ۲، ص ۲۲۴

## مکن اعتراف «نظام» درباره حضرت محسن علیه السلام

سند شماره یک

شهرستانی<sup>۱</sup> (متوفای ۵۴۸) می نویسد که وی معتقد بود:

إِنْ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ قَاطِمَةَ يَوْمَ الْيَمِّ حَتَّى أَلْفَتْ الْخَمِينَ  
مِنْ بَطْنِهَا.<sup>۲</sup>

عمر در روز بیعت چنان صریه‌ای بر شکم قاطمه کوبید که  
وی حمیس را از شکمش فرو انداخت.

سند شماره دو

صفدی (متوفای ۷۶۴) می نویسد که وی معتقد بود:

إِنْ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ قَاطِمَةَ يَوْمَ الْيَمِّ حَتَّى أَلْفَتْ الْخَمِينَ.<sup>۳</sup>

عمر در روز بیعت چنان صریه‌ای بر شکم قاطمه کوبید که  
محسن را فرو انداخت.

توجه

ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) از قول جاحظ (متوفای ۲۵۵)  
می نویسد: نظام، شبمیان را به دلیل مذکوبی کردشان از صحابه،  
به شدت مورد رد و می (انکار) قرار می داد<sup>۴</sup>

۱ - هرچند که شهرستانی (و امثال او) به دلیل نصیحت تند مس گویانه این اعتراف را با  
هدف «بی اعتبار جلوه دادن نظام» نقل می کنند، ولی باید توجه داشت این شیوه از مصیبت - که  
برحسب آن طوطی کور کورانه از نظریه عدالت صراطه می افتد - خود فریبی است که با آنکا  
بر آن، می بولن بر اعتبار نقل مذکور پای فسترد

۲ - الملل والنحل، ج ۱، ص ۵۷.

۳ - الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷.

۴ - شرح حدیثی، ج ۲۰، ص ۳۱.



# زخم آتش

احراق بیت فاطمه در منابع اهل سنت

به اهتمام: علی بنیاف

باراهنمایی: حبیب دربرکت



### پیش‌گفتار

«عبد‌المریر نعمانی» در نقد اسناد و مدارک تاریخی حاکی از  
به شهادت رسیدن حضرت فاطمه و همراهانش می‌نویسد.

«یکی دیگر از روایان این داستان، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم دیسوری  
است که در کتاب الإمامة و السیاسة می‌گوید.

ابوبکر درباره گروهی که از بیعت با او خودداری کرده و پیرامون علی  
گرد آمده بودند، پرسید و عمر را پیش آنان فرستاد

عمر به خانه علی آمد و آنان را آواز داد ولی آنان بیرون نیامدند، پس  
عمر هیزم خواست و گفت.

سوگند به آن که جان عمر در دست اوست، اگر بیرون نیایند، خانه را با  
هر که در آن است به آتش خواهم کشید

به او گفتند اگر فاطمه در آن جا باشد چه؟

گفت: حتی اگر او در آن جا باشد.



پس همه جر علی میروان آمدند و بیعت کردند.<sup>۱</sup>

برخی با استناد از کتاب الإمامة و السیاسة که به دعم آنان میبندد آن  
ابن قتیبه دینوری که مسلک شیعی داشته، سعی نموده‌اند تا از این طریق  
شهادت حضرت فاطمه به اثبات برسانند، در حالی که در این استناد  
دو اشکال وجود دارد

اول آن که از روایت الإمامة و السیاسة چیزی بر می‌آید که حضرت عمر  
صرفاً به نهدید بستن نمود و مخالفان را متقاعد ساخت تا بیعت نمایند  
و در جهت سوزاندن خانه حضرت فاطمه و حمله به آن بانوی گرامی  
هیچ‌گونه اقدامی ننمود

دوم آن که کتاب الإمامة و السیاسة تألیف ابن قتیبه دینوری نمی‌باشد و  
علما در انتساب آن به ابن قتیبه دینوری تردید دارند.<sup>۲</sup>

در این نوشتار، سعی داریم تا به اختصار، به بررسی ادعاهای  
«عبد العزیز نعمانی» درباره «استناد و دلالت» این مدرک مهم تاریخی  
بپردازیم.

۱

۱- به نقل از الإمامة و السیاسة ج ۱، ص ۱۲.

۲- «دانشنامه معارف اسلام، شماره ۲، مقاله «فاطمه و هزاران ولادت تا افسانه شهادت».

## گفتار یکم

بررسی استناد ماجرای تهدید به احراق

**ثبت ماجرای « تهدید بیت فاطمه علیها السلام به احراق »  
در سایر منابع اهل سنت**

قبل از آن که به بررسی استناد کتاب «الإمامة و السیاسة» به «ابن قتیه» پردازیم، این نکته مهم را یادآور می‌شویم که ثبت و ضبط «تهدید عمر مبنی بر به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام» تنها به کتاب «الإمامة و السیاسة» اختصاص نداشته و تصریحات حاکی از صحت وقوع این ماجرا را در سایر منابع معتبر مکتب حنفی نیز می‌توان مشاهده نمود.

حالب تر آن که این تصریحات، در منابع و مآخذی مدرج می‌باشد که جای هیچ گونه تردیدی در انتساب آن‌ها به نویسندگانشان وجود ندارد.

برخی از این منابع عبارت‌اند از:

۱-

«أسباب الأشراف» (تأليف: بلادری، متوفای ۲۷۹)، ج ۱، ص ۵۸۶،  
رقم ۱۱۸۲، چاپ مصر.

۲-

«تاریخ الأمم و الملوك» (تأليف: طبری، متوفای ۳۱۰)، ج ۲،  
ص ۴۲۳، چاپ بیروت.

۳-

«العقد الفريد» (تأليف: ابن عبد ربه، متوفای ۳۲۸)، ج ۵،  
ص ۱۲-۱۳، چاپ بیروت، ۱۴۰۲ ق (۵ ج ۲، ص ۶۴، چاپ مصر،  
۱۳۵۳ ق)

۴-

«المختصر فی أخبار البشر» (تأليف: ابو الفداء، متوفای ۷۳۲)، ج ۱،  
ص ۱۵۶، چاپ بیروت (۵ ج ۱، ص ۱۶۵، چاپ مصر)

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، ثبت و ضبط «تهدید عمر مبنی  
بر احراق بیت فاطمه (ع)، تنها به کتاب «الإمامة و السیاسة» اختصاص  
نداشته و با استناد به منابع فوق می‌توان گفت:

جای هیچ شکی در «تهدید عمر مبنی بر، به آتش کشیدن خانه  
فاطمه (ع) وجود ندارد و وقوع این ماجرا، از حوادث قطعی و  
تردید‌ناپذیر در تاریخ اسلام می‌باشد.

کتاب «الإمامة و المياسة» نوشته «ابن قُتَيْبَه دِيْنَوْرِي» است  
 این کتاب، بارها با نام مؤلف آن، یعنی «ابن قُتَيْبَه دِيْنَوْرِي»،  
 متوفای ۲۷۶ هـ در مصر و سایر کشورها به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>  
 علاوه بر این، بسیاری از علمای اهل سنت به تألیف این کتاب توسط  
 «ابن قُتَيْبَه» و صحت انتساب آن به وی، تصریح نموده‌اند  
 برخی تصریحات اهل سنت به صحت انتساب کتاب «الإمامة و  
 المياسة» به «ابن قُتَيْبَه» بدین شرح می‌باشد.

۱ -

«ابو بکر بن العربی» در کتاب «المواصم من القواصم»، صفحه ۲۴۸

۲ -

«بجم الدین عمر بن محمد مکر» مشهور به «ابن فهد» در کتاب  
 «إتحاف الوری بأخبار أم القرى»، ذیل حوادث سال ۹۳ قمری.

۳ -

«فاسی ابوعبدالله قنوری» معروف به «ابن شباطه» در کتاب  
 «الملة السطیة»، فصل دوم، باب ۳۴

۴ -

«ابن حجر هتیمی» در کتاب «تطهیر الجنان و اللسان»، صفحه ۷۲

۵ -

«ابن خلدون» در کتاب «العبر و دیوان المبتداء و العبر» معروف به  
 «تاریخ ابن خلدون»، جلد دوم، صفحه ۱۶۶

۶ -

«تقری الدین فاسی مکی» در کتاب «العقد الثمیر»، جلد ششم،  
صفحه ۷۲

۷ -

«شاء سلامة الله» در کتاب «معركة الآرام»، صفحه ۱۳۶

اطهارات شخصیت‌های فوق - که همگی از بزرگان اهل سنت  
می‌باشد - مؤید صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به  
«ابن قتیبه» می‌باشد.  
همچنین برخی از محققان معاصر عرب نیز به تألیف این کتاب  
توسط «ابن قتیبه» تصریح نموده‌اند.

برخی تصریحات محققان معاصر عرب به صحت انتساب کتاب  
«الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه» بدین شرح می‌باشد:

۱ -

«فرید وجدی» در کتاب «دائرة المعارف القرن العشرين»، جلد دوم،  
صفحه ۷۳۹ و صفحه ۷۵۴.

۲ -

«عمر رضا کحاله» در کتاب «معجم المؤلفین»، جلد دوم، صفحه  
۲۹۷

مهم‌ترین دلایل مخالفان انتساب کتاب «الإمامة و السياسة»  
به «ابن قتیبه» را در چهار محور می‌توان گردآوری نمود:<sup>۱</sup>

#### محور یکم)

مؤلف در متن کتابش از مانویی نقل قول کرده است که در سال ۹۲  
قمری شاهد فتح اندلس بوده است؛ و این مطلب با سال حیات  
«ابن قتیبه» سازگاری ندارد!

#### محور دوم)

مؤلف در متن کتابش از «ابو لیلی» نقل قول کرده است؛ در حالی که  
وی به سال ۱۴۸ قمری قاصی کوفه بوده است؛ و این مطلب با سال حیات  
«ابن قتیبه» سازگاری ندارد!

#### محور سوم)

در متن کتاب آمده است که مؤلف آن در شهر دمشق بوده است؛ در  
حالی که «ابن قتیبه» از شهر بغداد حزن به شهر «دینور» برفته است!

#### محور چهارم)

مؤلف در کتابش از حملة «موسی بن نصیر» به مراکش یاد می‌کند؛  
در حالی که این شهر در سال ۴۵۴ قمری بنا شده است؛ و این مطلب با  
سال حیات «ابن قتیبه» سازگاری ندارد!

۱. ر. ک. مقاله «دراسة فی کتب ابن قتیبه» (تألیف عبد الله جبروی)؛ مجلة «آداب  
المستنصرية»؛ ش ۲، ص ۲۳۵؛ مقدمة کتاب «عبر الأديار» (تألیف محمد اسکندری)؛ ج ۱،  
ص ۲۵؛ مقدمة کتاب «الصارفة» (تألیف تروت عکاشة)؛ ص ۵۹.

## پاسخ به محورهای چهارگانه<sup>۱</sup>

### پاسخ به محور یکم)

در سند، نام برخی از افراد ساقط شده است؛ چنانچه در برخی نسخه‌های کتاب، عبارت «و ذکر او» به چشم می‌خورد.

### پاسخ به محور دوم)

روش «ابن قتیبه» چنین بوده است که مطالب را سی واسطه از «ابن ابی لیلی» نقل می‌نموده است؛ چنانچه در تألیف کتاب «المعارف» هم همین رویه را به کار برده است.

### پاسخ به محور سوم)

از مطالعهٔ دقیق کتاب می‌توان دریافت که در آن، هیچ اشارهٔ صریحی مبنی بر اقامت مؤلف آن در شهر دمشق، به چشم نمی‌خورد.

### پاسخ به محور چهارم)

در چاپ سال ۱۳۳۱ مامی از مراکش بیامده است و تنها نام «مغرب» به چشم می‌خورد.  
به احتمال زیاد، «گایگوس، خاورشناس اسپانیایی» در تشخیص قلمرو حکومت «موسی بن نصیر» دچار اشتباه گردیده و نام «مراکش» را به متن کتاب افزوده است.

۱. رک مقاله «کتاب الإمامة والسیاسة» (تألیف جبرائیل جیور) مجلهٔ «الأبحاث»، ش ۲

(سال سیزدهم)، ص ۲۸۸-۲۸۹

## آیا کتاب «الإمامة و السياسة»

تألیف «ابن حزم اندلسی، متوفای ۴۵۶ هـ<sup>۱</sup> است؟

حالب است که «حرائیل حبور» پس از ردّ ادله مخالفین انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه»، با اسناد به کتاب «الدحیره فی محاسن أهل الحریره» (بألیف ابن تمام) می نویسد مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة»، «ابن حزم» می باشد!

در نقد ادعای فوق، به طرح یک پرسش اکتفا می نمایم:  
چرا «قاصی ابوبکر بن العربی، متوفای ۵۴۳ هـ» که با «ابن حزم» معاصر بوده و آثار وی را به خوبی می شناسیده است، «به صراحت» کتاب «الإمامة و السياسة» را به «ابن قتیبه» نسبت داده است؟<sup>۲</sup>

۱- وی فرقهایی که به اسلام اقرار دارند را به پنج گروه تقسیم می کند:

اهل سنت معتزله، فرجیه، شیعه و حلاج.

از دیدگاه «ابن حزم» همه این فرقهها کفر و لعنند جز «اهل سنی» که وی آنها را «اهل الحق»

و جز ایشان را «اهل البدعه» می نامد. (ر. ک. الفصل، ج ۲، ص ۶-۱۰ و ۷-۱)

۲- ر. ک: التواصی من القول، ص ۲۲۵ و ۲۲۸



# الإمامة والسياسة

تأليف

الإمام الفقيه آبي محمد عبد الله بن مسلم

ابن قتيبة الدينوري

الولادة سنة ٢١٣ والوفات سنة ٢٧٦ هـ رحمه الله

وهو المعروف بتاريخ الخلفاء

## الجزء الأول

الطبعة الثانية

١٣٧٧ هـ - ١٩٥٧ م

مطبعة الطبع والنشر

مركز البحوث والدراسات الإسلامية في لبنان والكويت

# الإمامة في السنة

والمعروف بتاريخ الخلفاء

٢-١

الإمامة في سنة محمد عبد الله بن عبد الله

ابن قتيبة الدينوري

تأليفه سنة ٢١٣ هـ ولفظه سنة ١٧٦ هـ

تقريب

الأستاذ علي شيري

تأليفه سنة ١٣٨٠ هـ

الجزء الأول



دار الأصول  
تأليفه سنة ١٣٨٠ هـ

تأليفه سنة ١٣٨٠ هـ ولفظه سنة ١٣٨٠ هـ



## گفتار دوم

### بررسی دلالت ماجرای تهدید به احراق

جهت بررسی دلالت سد تاریخی مدرج در کتاب «اس قُتیبَه» - که از «تهدید عمر مسی بر سوراخدن خانه فاطمه علیها السلام» سخن به میان می‌آورد - نخست باید با افکار و عقاید مذهبی «اس قُتیبَه» آشنا شویم و پس از آن، به تحلیل این «مدرک تاریخی مهم» بپردازیم.

آشنایی با عقاید مذهبی «ابن قُتیبَه دینوری»

در تحلیل اندیشه‌های مذهبی «اس قُتیبَه» توجه به نکات ذیل بسیار راهگشا می‌باشد:

نکته یکم

حسبباز او راستو همانند<sup>۱</sup>

---

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۲۵۲، به نقل از

Lecomte , Ibn Qutayba , 216.

### مکتبه دوم

وی شاگرد «اس راهبونه» و سحت تحت تأثیر عقاید او بود<sup>۱</sup>

### مکتبه سوم

در باره «اس راهبونه، متوفای ۲۳۸» می‌خوانیم:  
در بغداد، در اجتماع محدثان بامداری مانند احمد بن حنبل،  
شرکت می‌کرد. خطیب او را از اقران احمد بن حنبل دانسته...<sup>۲</sup>  
وی همچون احمد بن حنبل متمایل به معانی حدیث و پیرو سلف  
بود.<sup>۳</sup>

### مکتبه چهارم

«احمد بن حنبل، متوفای ۲۴۱» پیشوای مکتب فکری  
«اهل حدیث» و پایه‌گذار «عقه حنبلی» در میان اهل سنت می‌باشد  
وی در کتاب «السنه» به تبیین اصول عقاید «اهل حدیث» پرداخته  
است.  
او در واقع توانست در قرن سوم هجری، اصولی را به عنوان عقاید  
اهل سنت پی‌ریزی کرده و به ترویج آن‌ها بپردازد.

۱ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۲۵۲، به نقل از «المحقق موسی حسینی»  
در کتاب «ابن اثیبه» (ترجمه هاشم یاحی)، ص ۲۵-۲۶ و ص ۲۲  
۲ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۲۵۰، به نقل از «خطیب بعلبکی، متوفای ۲۶۲»  
در کتاب «تاریخ بعلبکی»، ج ۶، ص ۲۲۶-۲۲۷ و ص ۲۵۱  
۳ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۲۵۰، به نقل از «ابن عبد البر، متوفای ۲۶۲»  
در کتاب «الإتقان»، ص ۸-۱۰

قرارهایی از عقاید «اهل حدیث» بدین شرح می باشد.<sup>۱</sup>

۱ - عقیده صریح و برهروا به تحسین و تشبیه حناویدا

۲ - تقدیرگرایی به مفهوم جبری ارا

۳ - فصیلت خلفای چهارگانه به ترتیب به خلافت رسیدن

آنها!

۴ - عنایت همه صحابه!

۵ - وجوب اطاعت از سلطان جائرا

دستیابی به شطحیت مذهبی «ابن قتیبه»

از دقت و تأمل در نکات فوق می توان دریافت که «اس قتیبه» به

واسطه استادش «اس راهوئه» به شدت تحت تأثیر عقاید «اهل حدیث»

بوده است؛ به گونه ای که تعصب مذهبی او غیر قابل انکار است.

«دهبی، متوفای ۷۲۸» و «ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲» از

قول «دار قطنی، متوفای ۳۸۵» درباره «ابن قتیبه» می نویسد:

كَانَ آيُنُ قُتَيْبَةَ يَمِيلُ إِلَى الثَّنِيَةِ، مُتَخَرِّفٌ هُنَّ الْمُتَرَدِّ

۱ - ر ک «الایمانه فی اصول الدیانة» (تألیف ابو الحسن نصری، متوفای ۳۲۲)، ص ۱۸ -

۱۹: «التبیه و الرد» (تألیف ابو الحسن مطی، متوفای ۳۷۷)، ص ۱۳ - ۱۵

لازم به یادآوری است که:

الف - «ابن تیمیه حنفی، متوفای ۷۲۸» در دیگر مکتب فکری «احمد بن حنبل» را در قوس

همه و همه هجری احیا نمود

لو هم جنس یا نکلوش کتاب «سهاج السمه» روح فنکار فاضل بن یسار را میر پرورش داد.

ب - «محمد بن عبد الوهاب حنفی، متوفای ۶-۱۲» با احیاء افکار «ابن تیمیه» فرقه وهابیت

(سلفی گری) را پدید نهاد

۲ - میرزا الاعتدال، ج ۲، ص ۵-۳: فلس العیال، ج ۲، ص ۳۵۷، ۳۵۸

«ابن قُتیبه» به تشبیه گرایش داشت و از اهل بیت (ع) [

مذحرف بود.

«ابن حجر عسقلانی، صوفای ۸۵۲» درباره «ابن قُتیبه» می‌نویسد:

وَالَّذِي يَظْهَرُ لِي أَنَّ مُرَادَ السَّلَفِ بِالْمَذْهَبِ النَّصَبُ فَإِنَّ فِي  
أَبْنِ قُتَيْبَةَ انْحِرَافًا عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.<sup>۱</sup>

نظر من این است که منظور «سلفی» صوفای ۵۷۶ «از  
[سحبش میم] بر این که اختلاف حاکم پیشابوری با  
ابن قُتیبه در خصوص [مذهب] بوده است»، با صبی بودن  
[ابن قُتیبه] می‌باشد؛ زیرا «ابن قُتیبه» از اهل بیت انحراف  
دارد [؛ ولی حاکم پیشابوری چنین انحرافی ندارد]

### جمع‌بندی

روح با صبی‌گری و انحراف «ابن قُتیبه» از اهل بیت (ع) مورد تأیید  
بزرگان اهل سنت و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون «دهبی» و  
«ابن حجر عسقلانی» می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به شاحتی که از گرایش فکری «ابن قُتیبه» به دست آوردیم،  
می‌توان باور کرد که او به قصد طرفداری از اهل بیت (ع)، به ثبت  
سندی حاکی از «تهدید عمر به احراق» مبادرت ورزیده است لذا، باید

خود را از این اندیشه حرام رها ساخت و برای نفل این مسدّد موسط او، انگیزه دیگری را جستجو نمود<sup>۱</sup>  
در بحث بعدی، به کشف این انگیزه خواهیم پرداخت.

انگیزه ثبت سندی حاکی از «تهدید بیت فاطمه علیها السلام به احراق»  
توسط «ابن قُتَیْبَه» چیست؟

حال این سؤال مطرح است که:

با توجه به حمیت و تعصب شدید «ابن قُتَیْبَه»، انگیزه او از ثبت  
سخنان «عمر بن حفص» مبنی بر «تهدید خانه فاطمه علیها السلام به سوراختن»  
چه می تواند باشد؟

به عبارت دیگر، چرا «ابن قُتَیْبَه» که یک ماصبی است، به درج  
سندی دست می یارد که می توان از آن «مطلو مینت اهل بیت علیهم السلام» و  
«مدقت عمر و ابوبکر» را استخراج نمود؟

الف) در مسور پاسخ گویی

برای دستیابی به جواب پرسش فوق، نخست باید دید که «ابن قُتَیْبَه»  
در کجای کتابش و در چه فضایی به ذکر این ماجرا پرداخته است؟<sup>۲</sup>

۱ - با توجه به دور زمانی که اثر عقاید مذهبی «ابن حزم» ترسیم نمودیم، حتی اگر مؤلف کتاب  
«الإمامه و السیاسة» را «ابن حزم» بنویسد، باز با همین نتیجه گیری مواجه می شویم.

۲ - انتشار ترجمه فارسی کتاب «الإمامه و السیاسة» به نام «امامت و سیاست»، در دست  
به دست فلان ناشرانی این نوشتار، مطالب این بخش را تنظیم نمائیم.

ترجمه مورد نظر توسط «سید ناصر طباطبائی» و از روی چاپ مصر «شرکه مکتبه و مطبعه  
مصطفی البانی الحلوی» و اولادیه تنظیم یافته است.



تا پس از آن، توانیم با بوخه به شناختی که از محتوای کتاب «الإمامة و السياسة» به دست آورده‌ایم، انگیزه مؤلف آن را کشف نماییم<sup>۱</sup>  
بدین منظور، ابتدا به سیری در کتاب می‌پردازیم.

### سیری در مطالب مندرج در کتاب «الإمامة و السياسة»

#### سیر یکم

مؤلف، کتاب خود را با نقل پنج روایت جعلی،<sup>۲</sup> با موضوع دبرتری ابوبکر و عمر، آغاز می‌نماید!

حالب‌تر آن که سه حدیث دروغین از احادیث این باب، از زبان حضرت علی (ع) نقل شده است!

بدین ترتیب، او در آغاز کتابش، عقیده غلط و انحرافی خود مبنی بر «برتری ابوبکر و عمر از حضرت علی (ع)» را به خوانندگان اثرش تحمیل و القا می‌نماید و با درج این احادیث در ابتدای کتابش، تعصب کور مذهبی خود را به‌طور شفاف به نمایش می‌گذارد.

#### سیر دوم

وی در ادامه نوشته‌اش، باب دیگری را با عنوان «برگرفته شدن ابوبکر به خلافت توسط پیامبر» می‌گشاید!

۱. حتی اگر نویسنده کتاب «الإمامة و السياسة» را «بن حزم» و یا «مورخ گسام» بدانیم، اشکال یکم از شیوه برگرفته اثر مقاله «افسانه شهادت» را با همین نگاه و با همین شیوه تحلیل، پاسخ می‌دهیم.

۲. ر. ک. «علی بن ابی طالب (ع) و حدیث ترمذی» (تألیف حسین عیب‌علامی هرسلوی).

سپس در دیل آن، ماحرای دروغین «عمار ابوبکر»<sup>۱</sup> را با اب و اب  
فراوانی نقل می‌کند!

مؤلف کتاب، در ضمن نقل این ماحرای ساختگی، به خوانندگان  
کتابش چنین القا می‌نماید که

الف) میراث پیامبر ﷺ در میان مردم، انصار هستند؛ به فراوانی و  
عزت (ثقلین)!

ب) وقتی پیامبر ﷺ در بستر بیماری چشماش را بار نمود و فرمود:  
دوستم را بخوانید؛ منظورش ابوبکر بود، نه حضرت علی ﷺ!

ج) ابوبکر فردی بارک دل بود که سحت در عمار هایش می‌گریست!

د) ابوبکر بنا به دستور رسول خدا ﷺ، تا روزی که ایشان رحلت  
کرد، با مردم نماز می‌خواند!

بدین ترتیب، او موفق می‌شود تا به طرز روبرگانه‌ای، عقده باطل  
خود مبی بر «حقانیت خلافت ابوبکر» را به خوانندگان کتابش القا  
نماید و پشتوانه‌هایی از احادیث مبوی را برای آن بپراشد!

۱. در ک «آخرین مملکت پیامبر ﷺ» (تألیف سید مرتضی عسکری، ترجمه محمد باقر  
لادینی).

### سیر سوم

مؤلف کتاب، در ادامه نوشتارش وارد بحث «سرگذشت سمیه» می‌شود. وی در این بخش، ابوبکر را - به‌طور صمیمی - شایسته خلافت حلوه می‌دهد! و از زبان «عمر» و «ابو عثمه» سخنانی را می‌آورد که از برتری و لیاقت ابوبکر برای کسب خلافت حکایت دارد!

در ادامه، به یادآوری سخنانی از «انصار» می‌پردازد و در ضمن آن‌ها، خشودی و رضایت انصار از به خلافت رسیدن ابوبکر را یادآوری می‌کند!

پس سخنانی از «انصار» را به میان می‌آورد که براساس آن‌ها می‌توان گفت، انصار، خلافت را حق ابوبکر می‌دانسته و مخالفت با او را بر خلاف تقوای الهی می‌شمرده‌اند!

مؤلف کتاب، پس از این مقدمه‌چینی‌های هدفمند، وارد مبحث «خودداری سعد بن عباد» از بیعت با ابوبکر» می‌شود.

بدیهی است که اگر خواننده کتاب «الإمامة و السیاسة» تا بدین بخش از کتاب، با پیوسته آن «همدلی و همراهی» کرده و پیام‌های او را به خوبی دریافته باشد، «سعد بن عباد» را در این ماجرا، به مخالفت با حقیقه رسول خدا و دوری از جماعت صحابه و مسلمین محکوم خواهد کرد!

## سیر چهارم

مؤلف کتاب، در ادامهٔ مآخزای «سعد بن عباد»، از سعت تکپارچهٔ سیامنه و سی رهره با «ابوبکر» یاد می‌کند؛ آن‌گاه به موضوع «حودداری حضرت علی علیه السلام از سعت با ابوبکر» می‌پردازد و از زبان «ابوبکر» خطاب به حضرت امیر علیه السلام می‌نویسد:

«اگر بیعت نکنی، تو را محصور می‌کنم.»<sup>۱</sup>

و از زبان «ابوغنیده» خطاب به آن حضرت علیه السلام می‌نویسد:

«ابوبکر در کار خلافت از تو سیر و مدتر است و کارها را همه حانه در نظر می‌گیرد؛ بنابراین کار خلافت را به او بسپار.»<sup>۲</sup>

آن‌گاه در پاسخ به سبحان «ابوبکر» و سبحان «ابوغنیده» از زبان حضرت علی علیه السلام می‌نویسد:

«ای گروه مهاجران، خدا را در نظر آورید، خلافت و رمانداری محمد صلی الله علیه و آله را از حانه او خارج نکنید، پیروی هوای نفس نکنید تا گمراه نشوید.»

او در ادامهٔ نقل سبحان حضرت علی علیه السلام، از استنصارهای شانهٔ ایشان نیز یاد می‌کند و می‌نویسد:

«علی، شانه فاطمه دختر پیامبر را بر چهارپایی سوار می‌کرد و به محال انصار می‌رفت و از آنان کمک و یاری می‌خواست.»

(بدین ترتیب، خوانندهٔ کتاب، این آمادگی را از لحاظ فکری و روحی پیدا می‌کند تا مستند تاریخی دیگری به اطلاع او برسد.)

## سیر هجتم

مؤلف کتاب، پس از ذکر گام به گام مطالبی که دورمای آن‌ها را ملاحظه فرمودید، با آن‌کانه فصاحتی که برای مخاطبش فراهم ساخته است، خانه علی (ع) را مرکز توطئه و آشوب علیه جماعت مسلمین معرفی نموده و می‌نویسد:

«ابوبکر از کسانی که همراه علی بودند و از بیعت با او خودداری کرده بودند پرسش کرد: هنگامی که آگاه شد آنان در خانه علی گرد آمده‌اند، عمر را به سوی آنان فرستاد عمر به درب خانه علی آمد و از آنان خواست تا بیرون بیایند و با ابوبکر بیعت کنند ولی آنان از این کار خودداری کردند. عمر در خواست هیرم کرد و گفت:

سوگند به کسی که جان عمر در دست اوست، بیرون آیید و گریه خانه و اهلش را به آتش خواهم کشید. به عمر گفته شد، ای ابو حفص، فاطمه در آن خانه است. عمر گفت: حتی اگر فاطمه نیز در خانه باشد.

آنانی که در خانه علی بودند، همگی بیرون آمدند و بیعت کردند، مگر علی.

این چنین گفته شده است که علی سوگند یاد کرده بود از خانه بیرون بیاید و عیال و دوش مسدود تا وقتی که فرار را گردآوری کند.

فاطمه جلوی درب ایستاد و گفت، هیچ مردمی همچون شما دیدارشان برای من، مد و مفرت‌انگیر نیست.

حسارۃ رسول خدا (ﷺ) را بر روی دست‌های ما نهاد  
گذاشتید و کار خلافت را میان خود قطعه قطعه کردید، و در  
این خصوص از ما حواشیدید، و حق را به ما بازگردانیدید.  
عمر مرد ابوبکر آمد و گفت: آیا از این فرد متخلف بیعت  
می‌گیری؟

ابوبکر به قنُعد که ارادشده‌ی وی بود گفت: برو و علی را مرد ما  
بیاور

قنُعد نزد علی آمد و گفت: حلیفه رسول خدا تو را می‌خواند  
علی گفت: چقدر رود بر پیامبر (ﷺ) دروغ روا داشتید  
قنُعد برگشت و موضوع را به آگاهی ابوبکر رسانید، ابوبکر  
پس از شنیدن سخنان علی، گریه‌ای طولانی کرد.

عمر بار دوم گفت: به کسی که از بیعت با تو خودداری کرده  
است فرصت نده.

ابوبکر بار دیگر به قنُعد گفت: برو علی برو و به او بگو:  
امیرالمؤمنین تو را به بیعت با خود فرا می‌خواند.<sup>۱</sup>

قنُعد نزد علی آمد و وی را از سخنان ابوبکر آگاه گردانید.  
علی در پاسخ وی گفت: سبحان الله، چیزی را ادعا کرده است  
که از آن او نیست.

قنُعد برگشت و سخنان علی را به آگاهی ابوبکر رسانید و وی  
بار دیگر گریه‌ای طولانی کرد.

۱- لازم به تذکر است که استفاده از لفظ امیرالمؤمنین برای اشاره به جعفر از دورانی عمر در

میان مسلمانان رواج یافته

عمر بر حاست و گروهی میر با وی آمدند، تا این که به درب  
حانه فاطمه رسیدند.

فاطمه وقتی آگاه شد چه کسانی پشت درب هستند، با صدای  
بلند چنین گفت:

پدر، رسول خدا، چه چیزهایی که پس از من، از فرزند  
خطّاب و ابوقحافه دیدم.

مردم وقتی صدا و گریه فاطمه را شنیدند، گریه‌کنان  
برگشتند. مردیک بود قلب‌های آنان پاره و جگر آنان  
تکه تکه شود.

اما عمر و عده‌ای باقی ماندند.

آنان علی را از خانه بیرون آوردند و وی را برد ابوبکر بردند  
به علی گفتند: بیعت کن.

علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌کنید؟

در پاسخ وی گفتند: در این صورت سوگند به خدا، گردن تو را  
خواهیم زد.

علی گفت: در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را  
می‌کشید.

عمر گفت: بنده خدا را می‌کشیم ولی برادر رسول خدا را  
هرگز.

ابوبکر ساکت بود و سختی نمی‌گفت؛ کسی در آن میان گفت:  
آیا او را فرمان می‌دهی که با تو بیعت کند.

ابوبکر گفت: تا زمانی که فاطمه در کنار اوست، او را مجبور  
بر این کار نمی‌کنم.

تا این‌جا دانستیم که مؤلف کتاب «الإمامة و السباسة» در کجای کتابش و در چه فضایی به ذکر ماحرای «بهدید به احراق» پرداخته است.

حال می‌خواهیم با توجّه به شناختی که از محتوای کتاب به دست آورده‌ام، انگیزه مؤلف آن را کشف نمایم.

#### ب) نتیجه‌گیری

به نظر شما، خواننده‌ای که مطالب مسدّرج در کتاب «الإمامة و السباسة» را تا انتهای سیر سوم، مطالعه کرده و صحت آن‌ها را پذیرفته است؛ هنگام ملاحظه مطالبی حاکی از خودداری حضرت امیر علیه السلام از انعام بیعت با ابوبکر (مطالعه سیر چهارم و پنجم)، به چه نتیجه‌ای می‌رسد؟

آیا حضرت علی علیه السلام را در تحلف از انعام بیعت با ابوبکر، مُحقّ می‌داند یا ایشان را به مخالفت با خلیفه رسول خدا و جماعت مسلمین مُتهم و محکوم می‌نماید؟

آیا چنین خواننده‌ای، حضرت علی علیه السلام را همچون «سعد بن عباده» مستحقّ سرورش می‌انگارد؟ و رفتارهای آن دو را در یک راستا ارزیابی می‌کند؟

بدیهی است که اگر وی، مبانی پی‌ریزی شده در کتاب «الإمامة و السباسة» را باور کرده و به دلالت آن‌ها معتقد شده باشد، اولاً:

حضرت علی علیه السلام را در اسسکافش از پذیرش خلافت ابوبکر، مورد مدّمت قرار می‌دهد!



ثانیاً:

به ابوبکر - به عنوان خلیفه رسول خدا - این حق را می‌دهد که در مقابل مخالفت‌های حضرت علی (ع) به تنهایی موضع‌گیری نموده و به زور از حضرت علی (ع) مطالبه بیعت نماید!

ثالثاً:

عمر را به واسطه رشادتش می‌شناید!

به عبارت دیگر، مؤلف کتاب، پس از ترتیب دادن فضایی حاکی از حقیقت خلافت ابوبکر، از ماجرای «مطالبه بیعت از حضرت علی (ع)» و «تهدید عمر مبنی بر سوزاندن خانه فاطمه (ع)» سخن به میان می‌آورد.

او در این ماجرا، از حضرت علی (ع) چهره یک «متحلف» را به نمایش می‌گذارد که از انجام بیعت با خلیفه رسول خدا و پدرش آن، استکفاف می‌نماید!

لذا، خلیفه مسلمین، این اجازه و حق را دارد که با وی برخورد کرده و برای وادار ساختن او به انجام بیعت، خانه‌اش را به سوزاندن تهدید کند!

در نهایت نیز به گونه‌ای از رفتار ابوبکر یاد می‌کند که بر برعکس و بررگوازی او در برخورد با مخالفان حکومتش دلالت دارد!

بنابراین، هر سنی‌راده‌ای که در فضای کتاب عوطه‌ور شود، از مشاهده حادثة «تهدید عمر به احراق بیت فاطمه (ع)»، به هیچ نتیجه‌ای حرم‌مدقت و بکوهش حضرت علی (ع) - ان هم به دلیل امتناع از انجام بیعت با ابوبکر - دست نمی‌یابد! و این، همان انگیزه‌ای است که

مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» را به ثبت «تهدید عمر به احراق»  
واداشته است.<sup>۱</sup>

توجه

انگیزه فوق، نهاده «اس قُتِیْبَةُ بَاصِی» اختصاص نداشته و همه  
تاریخ نگاران سنی که ماحرای «تهدید عمر» را در انارشان به ثبت  
رسانده اند، آگاهانه یا مقلدانه - در همین فصاحتی گفته و از همین  
انگیزه پیروی کرده اند؛ چرا که پشتوانه و حاسنکاه اصلی ایجاد این فضا  
و تحقق این انگیزه، عقاید قتل و تسنن گرایانه است و توجه به روح  
باصی گری «اس قُتِیْبَةُ» در آثار این نوشتار، تنها، یاری رسان مادر کشف  
آن گردید.

سایر مورخین سنی که ماحرای «تهدید به احراق» را در همین فصاحتی  
نقل نموده اند، عبارت اند از:

۱ - بلادری (متوفای ۲۷۹)

۲ - طبری (متوفای ۳۱۰)

۳ - ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸)

۴ - ابوالعلاء (متوفای ۷۳۲)

---

۱ - مؤلف کتبه طبرای اسطرهای شبانه و عیادت لوبک و عمر از حضور رهبران را نیز  
با همین انگیزه باید نقل می نماید.  
و ک: «فصلهای همیشه» (تألیف علی بن ابی طالب).

چرا مؤلف کتاب «الإمامة و السیاسة» از «آتش زدن درب خانه فاطمه (ع)» سخنی به میان نمی آورد؟<sup>۱</sup>

الف) در مسیر پاسخ گویی

تبیین پرسش

با شاحتی که از عقاید تند تسنن گرایانه مؤلف به دست آوردیم، و با تحلیلی که از انگیزه وی در ثبت مدرک حاکی از «تهدید بیت فاطمه (ع) به احراق» ارائه نمودیم؛ طبیعی است که به این نتیجه دست یابیم که:

همان طور که او مدرک حاکی از «تهدید عمر به آتش افروزی» را در فضای تسنن گرایی نقل کرده و با انگیزه عمدت امیرالمؤمنین (ع) به ثبت آن اقدام نموده است، توقع می رود که در صورت وقوع احراق درب خانه فاطمه (ع) نیز از درج آن مدرک تاریخی، هیچ ابایی نداشته باشد؛ چنانچه در گذشته، برخی از «اهل حدیث» به «وقوع احراق» تصریح می کردند.

لذا، سؤال اساسی این است که:

آیا عدم ثبت چنین سندی در کتاب «الإمامة و السیاسة» به دلیل عدم وقوع حادثه «احراق درب» می باشد؟

به عبارت دیگر، این سؤال مطرح می گردد که:

در شرایطی که مؤلف کتاب، بی یاکانه از «تهدید عمر مسی در احراق

۱- هر میلی که رعایت آن، مؤلف کتاب «الإمامة و السیاسة» را از ثبت چنین سندی معصوم گرداند، در سایر مورخین مسی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نمودند نیز قس کشف می باشد.

بیت فاطمه علیها السلام، سخن می‌راند، دلیل انصراف او از ثبت «وقوع احراق در ب خانه» چیست؟ و این حذف و تحریف، تابع چه معیاری بوده است؟

یادآوری انگیزه مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از ثبت سند حاکی از «تهدید بیت فاطمه علیها السلام به احراق»

یادآور می‌شویم که انگیزه مؤلف کتاب،<sup>۱</sup> از ثبت «تهدید عمر مبی بر احراق بیت فاطمه علیها السلام»، اثبات حقیقت و مطلوبیت حضرت علی علیه السلام و ایراد حمله به خلافت ابوبکر بوده است.

بلکه برعکس، او در فضای اعتقاد علطش به حقیقت خلافت ابوبکر و با انگیزه مدمت حضرت علی علیه السلام و محکوم نمودن ایشان به تحلف از انعام بیعت با خلیفه رسول خدا، به ثبت «تهدید عمر» اقدام نموده است.

بنابر این، ثبت، تحریف و یا حذف هر سند تاریخی دیگری در کتاب «الإمامة و السياسة»، در راستای صیانت از «ایس انگیزه» صورت می‌گیرد و تابع حفظ و نگهداری آن می‌باشد.

۱. و سایر مورخین مسی که ملجزای «تهدید به احراق» را نقل نمودند.

نمونه‌هایی از تلاش مؤلف کتاب،<sup>۱</sup> برای صیانت از این انگیره

برای مثال:

به یاد بیاورید که مؤلف کتاب «الامامه و السیاسة» چگونه

برای حفظ انگیره فوق، به ثبت فعل‌های دروغ‌پس<sup>۲</sup> بیعت مختارانه<sup>۳</sup>

۱- و سایر مورخین سنی که ماجرای «تهذیب» احراق<sup>۱</sup> و فعل نموده‌اند.

۲- در ک «مظلومی گمشده در صحیفه» (تألیف علی لبنان)، ج ۲، فصل یکم، گفتار چهارم.

۳- لازم به یادآوری است که لو در لفظهٔ ماجرای «تهذیب» عمر به احراق بیست فاطمه (ع) «تهذیب» ریزگانه‌ای اندیشیده است تا از طریق آن، سدی که به رغم فو حاکی از خدمت حضرت علی (ع) می‌باشد، به هیچ روی و تحت هیچ شرایطی به سدی حاکی از خدمت ابوبکر (ع) تبدیل نگردد! لو ب چنین هدف پستی دست به ثبت دروغ دیگری می‌بازد و گستاخانه می‌نگارد: «علی تا زمانی که فاطمه زنده بود با ابوبکر بیعت نکرد، فاطمه پس از پدرش رسول خدا فقط ۷۵ سب زنده بود گوید وقتی فاطمه وفات کرد، علی در پی ابوبکر دست‌تازد وی آمد ابوبکر آمد سرخستم بر زد علی بودند علی پس از ستایش پروردگار- ابوبکر را چنین مخاطب قرار داد: «خدمت بهت تا به ما حاضر انگار نصیب و برتری تو بود، بلکه ما می‌دانیم که ما سر در کنار خلافت دارای حق و بهره‌ای هستیم در این مورد به ما قسم روا داشته شد آنگاه علی فرات خود را سب به پادشاه پندآورد شد، و هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که ابوبکر شروع به گریه کرد ابوبکر گفت: «فرات ما رسول خدا از خانواده خود برایم دوست‌دوستی است من کسی را با کاری فرامی‌خورم مگر آنچه و که رسول خدا به آن خوانده است و آن کاری را انجام می‌دهم که رسول خدا انجام داده است» علی به ابوبکر گفت: «مبادگاه ما و ما برای بیعت، و داد در مسجد جامع اشاعه ابوبکر به مسجد رحب» و روی به سوی مردم کرد و علی را از این که با وی بیعت نکرده است معذور داشت پس از ابوبکر، علی برخاست و مقام وی را بزرگ داشت و فضیلت و سلیقهٔ او را یادآور شد پس از آن علی با ابوبکر بیعت کرد مردم بر به علی گفتند: «کاری در دست و پسندیده انجام دادی» پس از آن که کار بیعت مردم با ابوبکر به پایان رسید، ابوبکر سه روز با مردم سخن گفت، ابوبکر با مردم چنین می‌گفت: «شما را در بیعت ما خود آزاد گذاشتیم، آیا کسی این بیعت را تا آخر تاباند می‌داند؟» علی در صف اول مردم ایستاده بود و می‌گفت: «گویند به خدا، ما تو را سرور و پیشوای خود قرار می‌دهیم، بلکه این رسول خدا بود که بر او بر ما مقدم داشت، تا دیسنان بر ما مقد چه کسی خواهد تو را به خاطر دلبای ما مؤخر گرداند؟» ۱۱۹

پرداخته<sup>۱</sup> و یا این اعتراف را از زبان «ابوبکر» نقل کرده است که  
 «دوست می داشتم خانه علی را ترک می کردم؛ اگر چه او  
 آشکارا با من جنگ می کرد»<sup>۲</sup>

۱. رک: بلاذری، انساب الأشرافه ج ۱ ص ۵۸۷، چاپ مصر، طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۲۰۷، چاپ دارالترانه بن عبد ربه: العقد الفرید ج ۴، ص ۲۳۷، چاپ بیروت: ابوالفضل المختصر فی أخبار البشر (معروف به: تاریخ ابن العبد) ج ۱، ص ۱۶۵، چاپ مصر  
 ۲. بدیهی است که هدف مؤلف کتاب (و احتمالاً او) از ثبت این اعتراف دفاع از ابوبکر می باشد نه ثبت سندی حاکی از مدعی او. چنانچه «ابن ابی الحدید» موهای ۶۶۵۶ می نویسد  
 وهذا بذل عن قوم دینه و خوفه من الله تعالى. فهو مان یكون مثبته نه أولى من كونه طعناً علیه  
 ولین اعتراف، استحکام دیناری و بر سر او از خدا را شلی می دهد  
 بنابراین سرپوش است که این اعتراف، هبشی برای او محسوب گردد یا طعنه و نکوهشی.  
 (شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۶۸)

(جالب است که عبدالعزیز سمیعی در مقاله «عقلمه رهرا از ولادت تا افسانه شهادت» (مدرج در فصلنامه نمای اسلام، شماره ۳، ص ۴۹) این ابی الحدید را شبیه عزیزی می نماید!)  
 به عبارت دیگر از سطر پیرول مکس خلاصه اعتراف ابوبکر عین بر این است که «دوست می داشتم خانه علی را ترک می کردم، اگر چه او آشکارا با من جنگ می کرد، چپن نوجیه می سود ابوبکر آن قدر بزرگوار بود که علیرغم این که اجازه داشت جهت سرکوب مخالفین حکومتش از اجبار و تهدید استفاده نماید ولی در قلب خود مایل به استفاده از این حق نبود و ترجیح می داد مجبور به استفاده از این حق نشود!!!  
 اما به رمسی اگر این اعتراف حاکی از دم ابوبکر نمی باشد پس به چه دلیل «ابو عبید» موهای ۲۲۳ به تحریف آن پرداخته و از قول ابوبکر می نویسد  
 فوجدت أني لم أكن صلتك ففنا وظف.

دوست داشتم که چپن و جان نکرده بدم. (الأمول، ص ۱۷۴)

۲. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۲۱۴، چاپ لیدن (= ج ۴، ص ۲۳۰، چاپ دار سوبلی: ابن عبد ربه: العقد الفرید ج ۴، ص ۲۶۸، چاپ مصر (= ج ۵، ص ۲۱، چاپ دارالکتب).

### معیار مؤلف کتاب،<sup>۱</sup> برای ثبت یا گنجان حوادث فاطمیه

در حقیقت، در کتاب «الإمامة و السیاسة»، از درج هر سند و مدرکی که دلالت آن به گونه‌ای در تعارض با انگیزه مؤلف کتاب، از ثبت تهدید هر قرار گیرد، احتساب شده است.<sup>۲</sup>

#### ب) نتیجه‌گیری

آری! مؤلف کتاب «الإمامة و السیاسة» از ثبت «احراق درب خانه فاطمه (ع)» ترسی به دل راه نمی‌دهد؛ زیرا ساکنان خانه را مستحق

۱- و سایر مورخین شیعی که ماحزای «تهدید به احراق» را نقل نمودند.

۲- همان‌طور که در ماحزای «تهدید به احراق» ملاحظه فرمودید، مورخین این سمت (به پشتوانه عقاید تشیع گرا یا تشیعی)، سبها به ثبت حوادثی پرداختند که با انگیزه آنان در درج این حوادث، در تعارض قرار نگرفت؛ پس، انگشت اتهام خواننده را به سمت نظام خلافت برنگرداند و باور خواننده را به سوی جناب علمکردهای امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (ع) متمایل سازد.

بنابر انگیزه و معیار فوق، حوادث فاطمیه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: حوادثی که باید به‌طور کامل حذف یا تحریف شوند؛ زیرا کوچک‌ترین اشاراتی به حقیقت آن‌ها، در عرصه یا «تنگیره» و «معیام» مورخ شیعی قرار می‌گیرد؛ همانند حوادث مربوط به ضرب و جرح حضرت زهرا (ع).

دسته دوم: حوادثی که به‌آسانی به حذف یا تحریف ندارند و حتی اگر به‌طور کامل سیر نقل شوند؛ به تنها با «تنگیره» و «معیام» مورخ شیعی در عرصه می‌افتند؛ بلکه تأمین کننده حذف او نیز به شمار می‌روند؛ همانند حوادث مربوط به هجوم مسجر به شکست تحض (هجوم اول) یا استیضارهای شبانه.

دسته سوم: حوادثی که نیازمند به نوع خاصی از تحریف می‌باشند و اگر این حوادث، به صورت «تقلیل یافته» نقل گردند به تنها در عرصه یا «تنگیره» و «معیام» مورخ شیعی قرار نمی‌گیرند؛ بلکه تأمین کننده حذف او نیز محسوب می‌شوند؛ همانند حوادث تحریق بیت فاطمه (ع) که به صورت تقلیل یافته (= تهدید به احراق) نقل گردیدند؛ به عبارت دیگر، «تنگیره» و «معیام» مذکور، مورخ شیعی را بر آن داشته است تا برخی حوادث فاطمیه را به‌طور کامل از صفحه کتابش محو سازد؛ بلکه آن را تحریف کرده و به صورت «تقلیل یافته» نقل نماید.

## این محارقات می‌انگارند!

ولی این احتمال نیز وجود دارد که برخی از خوانندگان کنناش، تحت تأثیر عواطفشان قرار گرفته و با مشاهده اساد حاکی از وقوع آتش‌افروزی، با گه‌ها انگشت اتهام را به سوی ابو بکر نشانه رفته.<sup>۱</sup>

در این صورت، ثبت «وقوع احراق درب» از نظر مؤلف کتاب، نوعی «مقتض عرص» محسوب گشته<sup>۲</sup> و با توجه به این نکته بسیار حساس که «احادیث وقوع احراق، قابل تشکیک در دلالت و قابل تأویل در

۱. چنانچه «فاسی عبد العزیز، موفقی ۴۱۵ هـ می‌نویسد:

فأما ما ذكره من حديث عمر بن الخطاب عن أبي بكر طعناً على عمر لا لي يهتد من أشنع عن الشبهة بل لانه للخلاف على المسلمين.

آن‌چه که [تیمس] از حادثة آتش‌افروزی توسط عمر ذکر کرده است اگر هم درست باشد ایرادی برای او نیست چرا که عمر حق داشته است تا هر کسی را که به عنوان مخالف با مسلمانان از انجام بیعت سر باز زده است تهدید کند. (المصنوع ج ۲، ص ۲۲۶)

۲. از نظر مورخینی که ماجرای «تهدید به احراق» را ثبت کرده‌اند این احتمال که خواننده سی، هنگام مواجهه با سندی حاکی از «احراق درب خانه فاطمه علیها السلام، ابو بکر را به «ارتکاب جنایت» متهم کند احتمالی کاملاً جدی است به ویژه آن‌که از قول ابو بکر نوشته‌اند:

«دوب می‌دانم روزی که بر خانه مناسی دست یافتم یا تو را می‌گشتم و یا این‌که از آتش می‌کردم و هرگز او را به آتش نمی‌کشیدم»

بنابراین هر چند هم که مورخین سی این حق را به ابو بکر بدهند که برای سرکوب مخالفانش از «سوزاندن یا آتش» بهره ببرد ولی چون خود خلیفه در ماجرای فاجعه - استفاده از این حق را ناعوضا نداشتند - پس آنکه مورخین سی برای صیانت از انگیزه‌های در نقل ماجرای «تهدید به احراق»، از درج اساد حاکی از «احراق درب خانه فاطمه علیها السلام» سرعظم سرودند.

۳. ابی‌هشیم هحفه از ثبت حوالت «هجوم به بیت فاطمه علیها السلام» و «یورش به حضرت زهرا علیها السلام» اجتناب می‌ورزد.



العاقلان نمی باشند،<sup>۱</sup> از اشاره به وقوع این حادثه در ادامه ماحرای «تهدید عمر» پرهیز کرده است.<sup>۲</sup>

جستجو برای کشف اسناد حاکی از « آتش زدن درب خانه فاطمه (ع) » در منابع اهل سنت

(الف) قرائن آتش زدن درب خانه فاطمه (ع)

قرینه یکم)

«بلاذری، متوفای ۲۲۲»<sup>۳</sup> می نویسد:

أَنَّ أَبَاكَرٍ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يُرِيدُ الْبَيْعَةَ فَلَمْ يُبَايِعْ فَجَاءَ عُمَرُ  
وَمَعَهُ قَتِيلَةٌ.<sup>۴</sup>

۱- پس معنای این گونه حادثه قابل دگرگونی سزایی به معنای دیگری نمی باشد.  
۲- سایر مورخین می که ماجرای «تهدید به احرار» را نقل نموده اند با لنگر معانی مشابه از نسب و درج وقوع احرار درب خانه فاطمه (ع) پرهیز کرده اند.  
البته این نحوه ترجمه حقایق در قرون نخستین، الگوی سبب های بعدی سیر تحول گرفته و برخی مورخین، به پیروی (ا گاهانه یا مغلطه) از عملکرد پیشین، از ثبت «اسناد احرار» پرهیز کردند؛ به گونه ای که هیچ کدام از نقل های آتش زدن در درج های از منابع اهل سنت یافت نمی شود.

۳- «دهبی، متوفای ۷۲۸» درباره او می نویسد: حافظاً لخیاری علامه.  
او، حافظاً لحادثت بیلر، آگاه به تاریخ و هردی نقاش بود (تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۸۹۲)  
۴- در وصف نحوه « آتش عمر» می آوریم: إِنْ عُمَرُ جَاءَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ لِيُحْرِقَهُ عَلَى مَن يَبْدُو  
عمر سوی خانه علی آمد تا خانه را با آتش بسوزاند.  
ر کد: «روحه المناظر» (تألیف ابن شحبه، متوفای ۸۸۲)، چاپ در حاشیه کتاب «الکامل»  
(تألیف ابن اثیر، متوفای ۶۳۰)، ج ۱۱، ص ۱۱۲، چاپ الآفندی، ۱۳۰۱ و (ج ۷، ص ۱۶۴).  
۵- «انسلب الاشراف» ج ۱، ص ۵۸۶.

ابوبکر سراج علی فرستاد تا از وی بیعت بگیرد؛ ولی او بیعت  
نممود؛ لذا عمر، قتیله<sup>۱</sup> به دست آمد.

### قریبه دوم

«ابوالغلاء» متوفای ۷۳۲<sup>۲</sup> می نویسد:

فَأَقْبَلَ عُمَرُ يَشْتَرِي مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يُضْرِمَ الدَّارَ.<sup>۳</sup>

عمر با پارهای از آتش پیش آمد تا خانه را به آتش کشد.

همچنین، در نقل «ابن عبد ربه»، متوفای ۳۲۸<sup>۴</sup> می خوانیم:

فَأَقْبَلَ يَفْجِسُ مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يُضْرِمَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ.<sup>۵</sup>

او با پارهای از آتش پیش آمد تا خانه را بر سر دهلش به آتش  
کشد.

۱. قتیله به رسم علی بن ابی طالب که برای برافروختن آتش، آن را شعله ور می سازند.

۲. ۳۰۲ هجری، متوفای ۷۳۸ در باره او می نویسند: وَكُلُّ الْمُؤَيَّدِ كَرِيماً طَائِلًا عَارِفاً لِلْيَقِينِ  
الْمُؤَيَّدِ [عماد الدین، ابوالغلاء اسماعیل بن علی] فردی کریب، فاضل و دقایق به حکام بود  
(سیر اعلام النبلاء ج ۲، ص ۲۷۳)

۳. المختصر فی أحبار البصرة ج ۱، ص ۱۵۶

۴. الحدائق ج ۵، ص ۱۲

ب) نشانه‌هایی از اصناد آتش زدن در باب خانه فاطمه (ع)

نشانه یکم)

«ابن ابی الحديد معتزلی، متوفای ۶۵۶»<sup>۱</sup> می‌نویسد:

فَإِنَّمَا حَدِيثُ التَّخْرِيقِ... الشَّيْعَةُ تَنْفِرُ بِهِ، عَلَى أَنَّ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ قَدْ رَوَوْا نَحْوَهُ.<sup>۲</sup>

اما واقعه آشرامروری... آن را تنها شیعیان نقل کرده‌اند؛ هر چند که گروهی از «اهل حدیث» نیز همانند آن را روایت کرده‌اند.

نشانه دوم)

در ادامه دیدگاه ابن ابی الحديد معتزلی، به نوشته یکی از فقها و متکلمین نامدار امامیه اشاره می‌کنیم:

«دوالمجدّین، جناب سید مرتضی علم الهدی (ع)، متوفای ۴۳۶» در پاسخ به «قاسی عبد الجبار، متوفای ۳۱۵» می‌نویسد:

قَدْ بَيَّنَّا أَنَّ خَيْرَ الْإِخْرَاقِ قَدْ رَوَاهُ خَيْرُ الشَّيْعَةِ بِمَنْ لَا يُنْهَمُ عَلَى الْقَوْمِ...<sup>۳</sup>

۱- «ذهبی، متوفای ۷۴۸» به «میرلی بوش» ابن ابی الحديد مصریح کرده و می‌نویسد:  
فَإِنَّ الْجَزْءَ مُتَّفَقٌ لَمْ.

عزالدین [عبد الحمید بن هبة الله، مشهور به ابن ابی الحديد] میرلی بود  
(سیر أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۷۳)

۲- شرح بهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱

۳- التلخیص فی الإیضاح، ج ۲، ص ۱۱۹.

روشن نمودیم که خبر انشاهروزی را جماعتی در راویس  
غیر شیعہ - که نزد اهل سنت متهم ببسند - نیز نقل کرده‌اند.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری<sup>۱</sup>

مروری دیگر بر حوادث تلح «هجوم به بیت فاطمه (علیها السلام)».

حادثه یکم)

ابوبکر دستور اکید صادر می‌کند:<sup>۲</sup>

قَالَ: آتَيْتِي بِهِ بِأَعْتَبِ الْمُتَّبِ.<sup>۳</sup>

گفت: او (علی بن ابی طالب (علیه السلام)) را به شدیدترین نحو معسر  
[و به هر صورت، به جهت اخذ بیعت] به نزد من بیاور

إِنْ أَتَوْا فَقَاتِلْهُمْ.<sup>۴</sup>

اگر [برای انجام بیعت] خارج بشدید، با آن‌ها بجنگ!

۱ - این «جمع‌بندی و نتیجه‌گیری» برای کسانی نوشته شده است که در مورد انش، «صیرف  
به‌دید اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) به کشتن و سوزاندن»، برای «اثبات وجوب برائت جیس از خلیفه  
و هوادارانش» کاهی می‌یافتند. همان‌کاهی که سانه وی خیال، از کنار اسناد «نهدید به احرار» می‌گذرد  
و به رسم خود به دنبال «سندی حاکی از وقوع احرار» می‌گردند.

۲ - جالب است که در توصیف شخصیت خلیفه اظهار شده است:

«خلیفه که بر اساس روحیه شخصی خویش، تمایلی به برخورد خشونت‌بار  
با علی (ع) و پی‌هاشم نداشت»!

امیر فتنان تحلیل بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۹۲.

۳ ر کذ فتناب الانسلاف (تألیف عبد ربه منوفی ۲۸۹)، ج ۱، ص ۵۸۷ (= ج ۲،  
ص ۲۶۹).

۴ - ر کذ «المقدّمین» (تألیف ابن عبد ربه منوفی ۳۲۸)، ج ۲، ص ۲۳۲ (= ج ۳،  
ص ۲۵۹).

### حادثه دوم)

عمر هیرم می طلبید:

فَدَعَا بِالْحَطَبِ<sup>۱</sup>

دستور داد. هیرم مراحم آورید!

### حادثه سوم)

عمر قتيله می آورد:

فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ قَتِيلَةٌ<sup>۲</sup>

پس عمر، قتيله به دست آمد.

### حادثه چهارم)

عمر پاره‌ای آتش می آورد:

فَأَقْبَلَ عُمَرُ بِشَيْءٍ مِنْ نَارٍ<sup>۳</sup>

عمر با پاره‌ای از آتش پیش آمد.

### حادثه پنجم)

عمر سوگند یاد می کند:

وَ أَفْهًا لِأَخْرَقَنَ عَلَيْكُمْ أَوْ لَنُخْرِجَنَّ إِلَى الْيَمِّ<sup>۴</sup>

به خدا سوگند! یا برای بیعت خارج می شوید یا حابه را بر

شما به آتش می کشم.

۱- ر ک «الإمامه والسياسة» (تأليف ابن قتيبة، منقوی ۲۷۶)، ج ۱، ص ۱۲

۲- ر ک «أنساب الأشراف» (تأليف بلاذري، منقوی ۲۲۴)، ج ۱، ص ۵۸۶

۳- ر ک «المختصر في أخبار البشر» (تأليف أبو الفتح، منقوی ۲۲۲)، ج ۱، ص ۱۵۶

۴- ر ک «تاريخ الأمم والملوك» (تأليف طبري، منقوی ۲۱۰)، ج ۲، ص ۳۳۳

### حادثه ششم)

عمر آتش می افروزد

فَوَحُّهُوا إِلَىٰ مَنَزِلِهِ، فَهَضَمُوا عَلَيْهِ وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ..<sup>۱</sup>

به سمت منزل وی (امیرالمومنین علی علیه السلام) شناسید و به او  
یورش بردید و درب خانه اش را به آتش کشیدید

۱. ر. کد: کتاب الوصایه (مسوب به مسعودی، منوفای ۳۳۵)، ص ۱۳۲

دهبی (منوفای ۲۲۸) درباره مسعودی می نویسد:

و کان متعزلاً

لومنتزلی بود

(سیر اعلام النبلاء ج ۱۵، ص ۵۶۹؛ تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۸۵۷)

جالب توجه است که نیکی (منوفای ۲۷۱) مسعودی را تناسی قلمداد می نماید.

(ر. کد: الطبقات الناصیه الکبری، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷)

ثبت سند حاکی از «ضرب و جرح حضرت زهرا (علیها السلام) توسط  
«ابن قتیبه» و حذف آن از کتاب «المعارف»

یکی دیگر از آثار «ابن قتیبه»، کتاب «المعارف» می باشد که  
مناشعه دستخوش تحریف گردیده است

«عالم شیعی، ابن شهر آشوب مازندرانی»، متوفای ۵۸۸ هـ  
می نویسد:

وَلَمْ يَمْعَارِفِ الْقَتِيبِيُّ أَنَّ مُخْبِئاً قَدْ مِنْ رَحِمِ قُنْفُذِ الْقُدُورِ.<sup>۱</sup>  
در کتاب «المعارف» تألیف «ابن قتیبه»، چنین نقل شده است،  
محسن به دلیل صریح سنگین قنفذ - از قبيلة بنی عدی - از  
میان رفت.

هر چند در چاپ های فعلی از کتاب «المعارف» از «مرگ حضرت  
محسن (علیه السلام) در کودکی» سخن به میان آمده است؛<sup>۲</sup> ولی «گنجی شافعی،  
متوفای ۶۵۸ هـ» در کتاب خود به نام «کفاية الطالب، صفحه ۴۱۳»  
تصریح نموده است که:

«ابن قتیبه» فاضل به «سقط شدن حضرت محسن (علیه السلام) بعد از رحلت  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است»<sup>۳</sup>

بدیهی است آنچه این شخصیت مرحومه اهل سنت به «ابن قتیبه»  
سنت می دهد، در تعارض با متنی مدرج در چاپ های امروزی از  
کتاب «المعارف» می باشد.

۱- مناقب آل ابی طالب ج ۲، ص ۲۰۷

۲- المعارف، ص ۹۲ (چاپ دارالاحیاء التراث العربی).

۳- ر ک پیوست سوم

وكانت تخرج الى المسجد وهي جارية فيلزمها على طية السلام ويقول لها من  
أخراك؟ فتقول (وه وه) ثمني كلباً ، فبسم ولد علي «ع» لميلبه في  
هذه الرواية أربعة عشر ولداً ومعهرون اسماء .

هكذا ذكره غير واحد من أهل السير ، ( وأسط أبو عبدالله ) للتيد  
البن من الخنسية وجعل لما بكر كنية لقبه الأسير ، ولم يذكر محمد الأوسط ،  
وذكر أبو الفرج علي الأرمي الأسجاني في مناقب آل أبي طالب الذين قتلوا  
مع أمير المؤمنين : أبي عبدالله الحسين «ع» ، جعفراً ، وطياً ، وهانئ  
والعباس ، ومحمد الأسير ، وأسط عبدالله ، وما ذكره للتيد أخيه مندي  
بالصواب ، وأسط للتيد من البنات أربعة : وعن رمة الصنري ، وأم ككوم  
الصنري ، وأم جسر جلسا كنية لجدة ، وهذا قريب ، ولم يذكر الابنة  
التي عرفت وهي جارية .

وزاد علي الجمهور ، وقال : إن طية عليها السلام اسقطت بعد النبي  
ذاكراً ، كان معه رسول الله ﷺ حسناً ، وهذا هو لم يوجد عند أحد  
من أهل النقل إلا عند ابن فضال .

#### فاضة في ذكر المقيمين من أولاد أمير المؤمنين عليه السلام

ومن قتل زمن مات وهو صغير رضوان الله عليهم اجمعين

أولهم أمير المؤمنين الحسن بن علي عليه السلام ، كنيته أبو محمد ، ولد  
بالمدينة ليلة النصف من رمضان سنة ثلاث من الهجرة ، وكانت أمه فاطمة  
برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم .

لما أخيرا ابن الزبير ، أخيراً أبو الوقت المنجبري ، أخيراً الهاردي



## خاتمه

یادآوری «سخنان عمر مبنی بر تهدید بیت فاطمه (ع) به سوزاندن» تنها به گذشته‌های دور و عصر مورّخین سنی اختصاص نداشته است و در دوران معاصر نیز شاهد آن بودیم.

برای مثال، به «قصیده عُمریه»، سروده «محمد حافظ بن ابراهیم» (ملقب به: شاعر النیل)، متوفای ۱۳۵۱ هـ اشاره می‌کنیم که در «مدح و ستایش عمر» می‌باشد! سراینده مصری این قصیده، در مقام یادآوری یکی از «افتخارات عمر» می‌گوید:

وَقَوْلُهُ لِعَلِيٍّ قَالَهَا عُمَرُ

اَكْسَرِمُ بِسَائِمِهَا أَكْظِمُ بِسُلْطِنِهَا

خَرَقْتُ دَارَكَ لَا أَجْنِي عَلَيْكَ بِهَا

إِنْ لَمْ تُبَايِعْ وَبِتُّ الْمُضْطَمِّنِ فِيهَا<sup>۱</sup>

چه نیکو سخنی عمر به علی گفت، شنونده این کلام را گرامی بدار و گوینده‌اش را بزرگ بشمار.  
بی‌تردید به آتش می‌کشم خانه‌ات را و نمی‌گذارم در آن بمانی، در صورتی که بیعت نکنی! اگرچه دختر پیامبر در آن خانه باشد.

«حافظ ابراهیم» در ادامه این دو بیت، در «تمجید از شجاعت عمر» می‌گوید:

مَا كَانَ غَيْرَ أَبِي حَفْصٍ يَتَّقُوهُ بِهَا

أَمَامَ فَارِسِ عَدَنَانَ وَحَامِيهَا

چه کسی غیر از یوحفص این توان را داشت تا در مقابل  
شهنسوار عدنانیان و مدافع آنان چنین سخنی بگوید.

و آن گاه که تمعّض، دیده عقل را نابینا می‌کند

استاد جعفر سبحانی درباره شعر «حافظ ابراهیم» می‌نویسد:  
جای بسی شگفتی است که شاعر نیل، آن چه موجب هلاک  
می‌شود را موجب نجات و گناهان را حسنات به حساب  
آورده است.  
و آیا این امر، جز برای آن است که دوستی، آدمی را کور و کر  
می‌کند؟!<sup>۱</sup>

## فهرست منابع

تمامی اسناد و مدارک مندرج در این دانشنامه را از منابع ذیل  
برگرفته ایم:

- ( ۱ ) مأساة الزهراء (ع) ( ۲ جلدی ) : استاد سید جعفر مرتضی عاملی.
- ( ۲ ) الهجوم علی بیت فاطمه (ع) : استاد شیخ عبدالزهراء مهدی.
- ( ۳ ) إحراق بیت فاطمه (ع) : استاد شیخ حسین غیب غلامی هرساوی.
- ( ۴ ) الحجة الفراء علی شهادة الزهراء (ع) : استاد شیخ جعفر سبحانی.
- ( ۵ ) ظلمات فاطمة الزهراء (ع) : شیخ عبدالکریم عقیلی.
- ( ۶ ) محنة فاطمه (ع) : شیخ عبدالله ناصر.
- ( ۷ ) إحراق بیت الزهراء (ع) : سید محمد حسین سجّاد.